

فصل ششم: قیام امام خمینی علیه کاپیتولاسیون

امام و جریان کاپیتولاسیون

هنوز بیش از چند روزی از احیا و تصویب رژیم کاپیتولاسیون نگذشته بود، که مجله داخلی مجلس شورا- که متن کامل سخنرانی‌ها و گفت‌وگوهای نمایندگان و رئیس دولت درباره لایحه یادشده بود- به دست امام رسید و او با مطالعه آن، دریافت که رژیم شاه، بار دیگر چه ضربه ویرانگری بر بنای استقلال ایران زده و چه خیانت بزرگی به ملت شریف و آزاده این کشور کرده است. امام با آگاهی از این وطن‌فروشی شاه و بر باد دادن حیثیت ملت بزرگ ایران، سخت به خشم آمد، خواب و استراحت از او گرفته شد، ناراحتی و نگرانی در چهره‌اش نمودار شد. مردم جسته و گریخته دریافتند که خیانتی تازه از جانب رژیم شاه صورت پذیرفته، که امام را تا این حد نگران و پریشان ساخته است. خبر آشفته‌گی و ناآرامی امام به تدریج بر سر زبان‌ها افتاد و همگان را به پرس و جو و کنجکاوی واداشت. همه جا سخن از حالت بحرانی و خشم شدید امام بود و بسیاری به منظور اطلاع و آگاهی از جریان، راهی قم شدند و با او ملاقات کردند و از علت یا علل ناراحتی و نگرانی او جويا شدند. به تدریج علت نگرانی و ناراحتی امام برای مردم آشکار شد. بسیاری از افراد دریافتند که شاه، دولت و مجلس به چه خیانتی دست زده‌اند و عظمت و حیثیت ایران





را به امریکا فروخته‌اند.

مردم خشمگین با تلفن و نامه و از هر راهی که به مقامات دولتی، نمایندگان مجلس و دیگر مهره‌های رژیم دست پیدا می‌کردند، از آنان توضیح می‌خواستند، آنان را سؤال پیچ می‌کردند و انگیزه آنان را از احیای رژیم کاپیتولاسیون جویا می‌شدند. ساواک در گزارش خود به این واکنش مردم، چنین اشاره کرده است:

پس از تصویب قانون مصونیت مستشاران امریکایی که روز سه‌شنبه ۴۳/۷/۲۱ در مجلس شورای ملی به تصویب رسید، ولی در جراید و رادیو انتشار نیافت، بعضی از اشخاص ناراحت و ماجراجو وسیله تلفن به منازل بعضی از شخصیت‌های سیاسی کشور تلفن نموده و می‌گویند با تصویب این قانون، حیثیت ایرانی از بین رفته و کشور ایران به امریکایی‌ها فروخته شده و من بعد آنها هر کاری بخواهند، بدون هیچ مانع و رادعی در ایران انجام خواهند داد و کسی حق اعتراض به آنها ندارد...

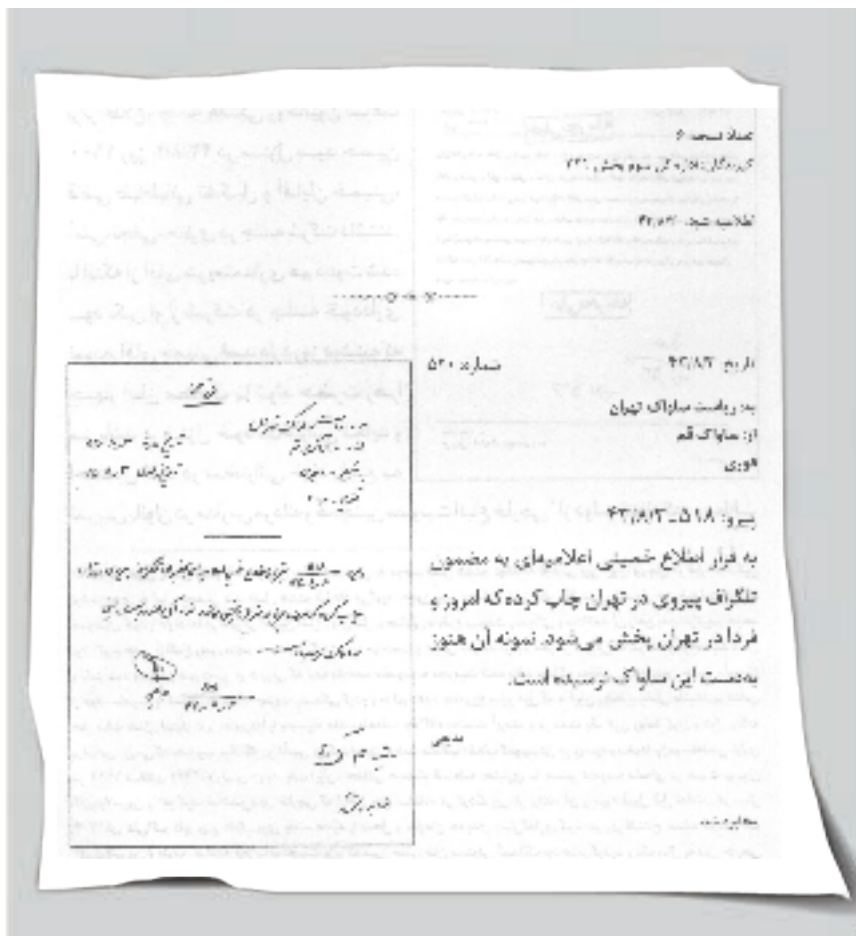


امام به منظور بر ملا کردن این خیانت زیر پرده شاه، بر آن شد که با ایراد نطقی تند و افشاکننده و اعلامیه‌ای سازنده، خیانت‌های پشت پرده شاه را برای توده‌های مسلمان افشا کند و تا فرصت از دست نرفته، همگان را برای مقابله و مبارزه با این توطئه فراخواند. پیش از هر کار به منظور آگاه ساختن علما و روحانیان مرکز و شهرستان‌ها پیک‌هایی همراه با نامه به اطراف و اکناف کشور روانه کرد و خود نیز با مقامات روحانی قم به گفت‌وگو نشست و ضربه تازه‌ای را که از جانب رژیم بر اساس اسلام و استقلال ایران وارد شده است، به آگاهی آنان رسانید و به رغم ناامیدی‌هایی که از ناحیه آنان داشت، کوشش فراوانی به عمل آورد که آنان را به حرکت درآورد و با خود همراه سازد. ساواک قم در گزارش خود زیر عنوان «جلسه هفتگی روحانیون» آورده است:

ساعت ۱۹ روز ۴۳/۸/۲ در منزل سید حسین قاضی طباطبایی جلسه هفتگی روحانیون تشکیل و آقایان خمینی، آملی، نجفی و حائری در جلسه شرکت داشتند. با اینکه از آقای شریعتمداری هم دعوت شده بود، لکن او از شرکت در جلسه خودداری نمود. آقای خمینی قصد دارد روز دوشنبه چهارم آبان که مصادف با تولد حضرت زهرا می‌باشد، در منزل خود سخنرانی نماید و احتمال دارد در سخنرانی خود راجع به تدریس بانوان در مدارس مردانه و همچنین مصونیت اتباع خارجی از دولت انتقاد کند... ضمناً گویا خمینی اعلامیه‌ای در این مورد در تهران چاپ کرده که امکان دارد فردا در تهران پخش شود و نمونه آن هنوز به دست نیامده است...^۱

۱. بولتن ساواک؛ ۴۳/۸/۲، ص ۱. رک: سیر مبارزات امام خمینی در آینه اسناد به روایت ساواک، تهران، عروج، ۱۳۸۶، ج ۴، ص ۱۷.

پس از آماده شدن زمینه، نوبت افشاگری رسید و تصمیم او به سخنرانی در روز ۴ آبان ماه ۴۳، همه جا منعکس شد. توده‌ها از مرکز و شهرستان‌ها به منظور شنیدن سخنرانی امام، سیل آسا راهی قم شدند. وسایل ضبط، میکروفن و بلندگو به اندازه کافی فراهم آمد. رژیم شاه دریافت که امام از خوش خدمتی جدید او به امریکا و خیانتی که به استقلال ایران و اصل حاکمیت ملت اسلام کرده است، آگاهی یافته و طی نطقی می‌خواهد از آن پرده بردارد و ملت ایران را از خیانت شاه آگاه سازد. از این رو، بی‌درنگ دست به کار شد که امام را با تهدید و ارباب از تحریک افکار عمومی علیه امریکا باز دارد.





رژیم شاه آن اندازه که از ایجاد نفرت و انزجار در توده‌های مسلمان ایران علیه امریکا وحشت داشت، علیه خویش نگران و بیمناک نبود؛ زیرا خود، دیرزمانی بود که پشت به ملت کرده، مبعوض و منفور شده و میان شاه با ملت مسلمان ایران، موجی از خون شهیدان اسلام، فاصله انداخته بود. شاه با تکیه به بازوی پوشالی امپریالیسم امریکا و با قدرت سرنیزه و ساز و برگ‌های نظامی وارده از امریکا به سلطه فاشیستی خود ادامه می‌داد، لیکن با شوریدن مستقیم توده‌های ایران علیه امریکا، تکیه‌گاه او متزلزل می‌شد و تاج و تخت او بیش از پیش در معرض زوال و نابودی قرار می‌گرفت. از این رو، او به خود حق می‌داد که از هر حرکت و سخنی که موجب شعله‌ور شدن آتش خشم و نفرت مردم، نسبت به امریکا شود، تا آنجا که ممکن است جلوگیری کند، لیکن با تجربه دریافته بود که امام را با تهدید و ارباب نه تنها نمی‌توان از کاری بازداشت، بلکه موجب قاطعیت او در انجام آن خواهد شد. به ناچار در صدد برآمد که از راه غیر مستقیم و به وسیله عناصر به‌ظاهر غیر وابسته و به اصطلاح «با وجهه» و به اسم نصیحت و اندرز خیرخواهانه، او را از حمله ضد امریکا بازدارد! برای انجام این نقشه، یکی از عناصری را که تا حدودی دارای وجهه ملی و بی‌طرفی می‌باشد، روانه قم کرد، تا با لطائف‌الحیل و سیاست‌بافی، امام را از حمله به امپریالیسم امریکا و ایجاد جو ضد امریکایی در محیط مذهبی ایران، بر حذر دارد! این شخص چند روز پیش از فرارسیدن موعدی که قرار بود امام نطقی ایراد کند، وارد قم شد و پس از کوشش زیاد، از آنجا که موفق نشد با امام ملاقات کند، به ناچار به دیدار حاج سید مصطفی خمینی رفت و به وسیله او برای امام پیام داد:

... امریکا به منظور کسب وجهه در میان مردم ایران با تمام قدرت فعالیت می‌کند و پول می‌ریزد و از نظر قدرت در موقعیتی است که هر گونه حمله به آن، به مراتب خطرناکتر از حمله به شخص اول مملکت است! آیت‌الله خمینی اگر این روزها بنا دارند نطقی ایراد کنند، باید خیلی مواظب باشند که به دولت امریکا برخوردی نداشته باشد که خیلی خطرناک است و با عکس‌العمل تند و شدید آنان مواجه خواهد شد. دیگر هر چه بگویند - حتی حمله به شخص شاه چندان مهم نیست!

امام همواره در صدد است که نقطه ضعفی از دشمن به دست آورد، و با تکیه بر آن ضربه‌هایی بر پیکر ارتجاعی طاغوتیان وارد کند، او از این پیغام دریافت که نقطه ضعف رژیم شاه در آن شرایط، در تحریک افکار توده‌ها و شورانیدن آنان بر ضد امریکا می‌باشد. از این رو، در سخنرانی و اعلامیه تاریخی خویش، امریکا را با شدیدترین لحنی مورد



انتقاد و اعتراض قرار داد.

نقطی تاریخی

با فرارسیدن روز ۲۰ جمادی‌الثانی ۸۴ (۴ آبان ۴۳) روز میلاد باشکوه بانوی انقلابی اسلام حضرت فاطمه (س) و زادروز امام خمینی، شهرستان قم از توده‌های انبوهی - که از اطراف و اکناف به منظور شنیدن نطق او آمده بودند - انباشته شده بود. منزل امام، کوچه‌های اطراف باغ اناری که در مجاور منزل او قرار دارد، از جمعیت موج می‌زد.^۱ بلندگوهای متعددی نصب و وسایل ضبط و غیره آماده شده بود. مردم با شوق و شور فراوانی در انتظار بیرون آمدن امام و ایراد سخنرانی بودند، هوای سرد و سوزان آبان‌ماه از شور و هیجان و گرمی و حرارت انقلابی مردمی در آن ساعت روز که هنوز آفتاب، حرارت خود را همه جا نگسترده بود، نمی‌توانست بکاهد. ساعت تقریباً ده صبح^۲ را اعلام می‌کرد که امام با چهره‌ای برافروخته، چشمانی از شدت خشم و خستگی و بی‌خوابی سرخ شده، جبینی گره‌خورده در مقابل مردم ظاهر شد. توده‌ها با شعار صلوات، نسبت به او ابراز احساسات کردند. بسیاری با دیدن قیافه برافروخته و اندوه‌بار او به گریه افتادند و آنگاه که آیه شریفه «استرجاع»^۳ از زبان او جاری شد، صدای گریه و شیون در فضا طنین افکند و شدت گریه به حدی بود که توصیف آن از حوصله قلم بیرون است، امام با این کلمات سخنان خود را آغاز کرد:

قلب من در فشار است... ناراحت هستم... ایران دیگر عید ندارد. عید ایران را عزا کردند. ما را فروختند. عزت ما پایکوب شد. عظمت ایران از بین رفت و...

این کلمات که از ژرفای دل امام برمی‌خاست و از هستی خود برای یکایک آنها مایه می‌گذاشت، تار و پود حاضران را به لرزه می‌انداخت، تاب و توان را از شنوندگان می‌برد، مردم را آشفته و از خود بی‌خود می‌کرد. شور و احساسات عصیان‌بار توده‌ها به حدی بود که چندین بار سخنان او چند لحظه‌ای قطع شد. حال و وضع امام، نیز در هنگام ایراد نطق، سخت بحرانی بود. چهره او به حدی برافروخته شده بود، که گویی خون به صورت او پاشیده‌اند! رگ‌های گردن متورم و دهان او کف کرده بود و از شدت ناراحتی و خشم، قطره‌های درشت عرق در آن فصل سرما از جبین او، سرازیر بود و فریادهای جانسوزی

۱. ساواک در گزارش خود، جمعیت حاضر در مراسم سخنرانی امام را ۶ هزار نفر تخمین زده است.

۲. در گزارش ساواک آمده است که سخنرانی امام ساعت ده آغاز شد و ساعت ۱۰/۴۰ به پایان رسید.

۳. انالله و انا الیه راجعون، آیه‌ای که در هنگام رسیدن مصیبتی بزرگ و فاجعه‌ای دردناک خوانده می‌شود.

که از ته دل برمی کشید، نه تنها قلب شنوندگان را می لرزانید! بلکه بیم آن می رفت که قلب خود او نیز یکباره از کار بیفتد! با وجود چنین شور و احساسات، سخنانی که در این نطق انقلابی بازگو کرد، می توان گفت که در طی نهضت او تا آن روز بی سابقه بود و برای یک انسان عادی پیش نویس قبلی که از رو بخواند، امکان ندارد که بتواند این گونه مرتب، منسجم و پیوسته ادا کند و برای یک نسل بلکه نسل هایی رهنمود باشد و سرنوشت ملک و ملت را در تابلویی از کلمات ترسیم کند. امام در این نطق تاریخی و انقلابی، موضع قاطع خود را در برابر بلوک های شرق و غرب روشن ساخت، اهداف و آرمان های روحانیت را تا حدودی مشخص کرد و رهنمودهای غنی، ژرف و پر محتوا به نسل معاصر و نسل های آینده داد. متن آن نطق:

بسم الله الرحمن الرحيم

انا لله وانا اليه راجعون

ایران دیگر عید ندارد من تأثرات قلبی خودم را نمی توانم اظهار کنم. قلب من در فشار است. این چند روزی که مسائل اخیر ایران را شنیده ام خوابم کم شده است [گریه حضار]. ناراحت هستم [گریه حضار]. قلبم در فشار است [گریه حضار]. با تأثرات قلبی روز شماری می کنم که چه وقت مرگ پیش بیاید [گریه شدید حضار]. ایران دیگر عید ندارد [گریه حضار]. عید ایران را عزا کرده اند [گریه حضار]؛ عزا کردند و چراغانی کردند [گریه حضار]؛ عزا کردند و دسته جمعی رقصیدند [گریه حضار]. ما را فروختند، استقلال ما را فروختند، و باز هم چراغانی کردند؛ پایکوبی کردند. اگر من به جای اینها بودم این چراغانی ها را منع می کردم؛ می گفتم بیرق سیاه بالای سر بازارها بزنند [گریه حضار]؛ بالای سر خانه ها بزنند؛ چادر سیاه بالا ببرند. عزت ما پایکوب شد؛ عظمت ایران از بین رفت؛ عظمت ارتش ایران را پایکوب کردند. قانونی در مجلس بردند؛ در آن قانون، اولاً ما را ملحق کردند به پیمان وین؛ و ثانیاً الحاق کردند به پیمان وین [تا] مستشاران نظامی، تمام مستشاران نظامی امریکا با خانواده هایشان، با کارمندهای فنی شان، با کارمندان اداری شان، با خدمه شان، با هر کس که بستگی به آنها دارد، اینها از هر جنایتی که در ایران بکنند مصون هستند! اگر یک خادم امریکایی، اگر یک آشپز امریکایی، مرجع تقلید شما را در وسط بازار ترور کند، زیر پا منکوب کند،





پلیس ایران حق ندارد جلوی او را بگیرد! دادگاه‌های ایران حق ندارند محاکمه کنند، بازپرسی کنند، باید برود امریکا! آنجا در امریکا ارباب‌ها تکلیف را معین کنند!

تصویب رژیم کاپیتولاسیون

دولت سابق^۱ این تصویب را کرده بود و به کسی نگفت. دولت حاضر^۲ این تصویب‌نامه را در چند روز پیش از این برد به مجلس و در چند وقت پیش از این به سنا بردند و با یک قیام و قعود مطلب را تمام کردند و باز نفسشان در نیامد. در این چند روز، این تصویب‌نامه را بردند به مجلس شورا و در آنجا صحبت‌هایی کردند، مخالفت‌هایی شد، بعضی از وکلای آنجا هم مخالفت‌هایی کردند، صحبت‌هایی کردند لکن مطلب را گذراندند؛ با کمال وقاحت گذراندند! دولت با کمال وقاحت از این امر ننگین طرفداری کرد! ملت ایران را از سگ‌های امریکا پست‌تر کردند. اگر چنانچه کسی سگ امریکایی را زیر بگیرد، باز خواست از او می‌کنند؛ لکن، اگر شاه ایران یک سگ امریکایی را زیر بگیرد باز خواست می‌کنند؛ و اگر چنانچه یک آشپز امریکایی شاه ایران را زیر بگیرد، مرجع ایران را زیر بگیرد، بزرگتر مقام را زیر بگیرد، هیچ کس حق تعرض ندارد! چرا؟ برای اینکه می‌خواستند وام بگیرند از امریکا! امریکا گفت این کار باید بشود - لابد اینجور است - بعد از سه - چهار روز، یک وام دویست میلیون، دویست میلیون دلاری، تقاضا کردند. دولت تصویب کرد دویست میلیون دلار در عرض پنج سال به دولت ایران بدهند و در عرض ده سال سیصد میلیون بگیرند! می‌فهمید یعنی چه؟ دویست میلیون دلار، هر دلاری هشت تومان در عرض پنج سال وام بدهند به دولت ایران برای نظام، و در عرض ده سال سیصد میلیون - آن طور که حساب کردند - سیصد میلیون دلار از ایران بگیرد؛ یعنی صد میلیون دلار، یعنی هشتصد میلیون تومان از ایران در ازای این وام نفع بگیرند! مع ذلک، ایران خودش را فروخت برای این دلارها! ایران استقلال ما را فروخت؛ ما را جزء دول مستعمره حساب کرد؛ ملت مسلم ایران را

۱. دولت اسدالله علم.

۲. دولت حسنعلی منصور.



پست‌تر از وحشی‌ها در دنیا معرفی کرد، در ازای وام دویست میلیون به سصد میلیون دلار پس بدهند! ما با این مصیبت چه بکنیم؟ روحانیون با این مطالب چه بکنند؟ به کجا پناه ببرند؟ عرض خودشان را به چه مملکتی برسانند؟ سایر ممالک خیال می‌کنند که ملت ایران است؛ این ملت ایران است که اینقدر خودش را پست کرده است؛ نمی‌دانند این دولت ایران است؛ این مجلس ایران است. این مجلسی است که ارتباط به ملت ندارد؛ این مجلس، مجلس سرنیزه است! این مجلس چه ارتباطی به ملت ایران دارد. ملت ایران به اینها رأی ندادند. علمای تراز اول، مراجع - بسیاری‌شان - تحریم کردند انتخابات را؛ ملت تبعیت کرد از اینها، رأی نداد لکن زور سرنیزه اینها را آورد بر این کرسی نشاند.

ایده و آرمان روحانیان

در یکی از کتاب‌های تاریخی که امسال به طبع رسیده است و به بچه‌های ما تعلیم می‌شود، این است که، بعد از اینکه یک مسائل دروغی را نوشته است، آخرش نوشته است که معلوم شد که قطع نفوذ روحانیت، قطع نفوذ روحانیون، در رفاه حال این ملت مفید است! رفاه حال ملت به این است که روحانیون را از بین ببرند! همین طور است. اگر نفوذ روحانیون باشد نمی‌گذارد این ملت، اسیر انگلیس یک وقت باشد؛ اسیر آمریکا یک وقت باشد. اگر نفوذ روحانین باشد نمی‌گذارد که اسرائیل قبضه کند اقتصاد ایران را! نمی‌گذارد که کالاهای اسرائیل در ایران بدون گمرک فروخته بشود! اگر نفوذ روحانین باشد نمی‌گذارد که اینها سر خود یک همچو قرضه بزرگی را به گردن ملت بگذارند. اگر نفوذ روحانیون باشد نمی‌گذارد این هرج و مرجی که در بیت‌المال هست بشود. اگر نفوذ روحانین باشد نمی‌گذارد که هر دولتی هر کاری می‌خواهد انجام بدهد ولو صد در صد بر ضد ملت باشد. اگر نفوذ روحانین باشد نمی‌گذارد که مجلس به این صورت مبتذل در آید. اگر نفوذ روحانین باشد نمی‌گذارد که مجلس با سرنیزه درست بشود تا این فضاحت از آن پیدا بشود. اگر نفوذ روحانین باشد نمی‌گذارد که دختر و پسر با هم در آغوش هم کشتی بگیرند - چنانچه در شیراز شده است! اگر نفوذ روحانیون باشد نمی‌گذارد که دخترهای معصوم مردم زیر دست



جوان‌ها در مدارس باشند. اگر نفوذ روحانیون باشد نمی‌گذارد که زن‌ها را در مدرسه مردها ببرند، مردها را در مدرسه زن‌ها ببرند و فساد راه بیندازند. اگر نفوذ روحانیون باشد توی دهن این دولت می‌زنند! توی دهن این مجلس می‌زنند، و وکلا را از مجلس بیرون می‌کنند. اگر نفوذ روحانیون باشد تحمیل نمی‌تواند بشود، یک عده از وکلا بر سر نوشت یک مملکتی حکومت کنند. اگر نفوذ روحانیون باشد نمی‌گذارند یک دست‌نشانده امریکایی این غلط‌ها را بکند؛ بیرونش می‌کنند از ایران.^۱ نفوذ روحانی مضر به حال ملت است؟! نخیر، مضر به حال شماست! مضر به حال شما خائن‌هاست، نه مضر به حال ملت. شما دیدید با نفوذ روحانی نمی‌توانید هر کاری را انجام بدهید، هر غلطی را بکنید، می‌خواهید نفوذ روحانی را از بین ببرید. شما گمان کردید که با صحنه‌سازی‌ها می‌توانید که بین روحانیون اختلاف بیندازید؟ نمی‌شود؛ این خواب باید در مرگ برای شما حاصل بشود! نمی‌توانید همچو کاری را انجام بدهید. روحانیون با هم هستند. من باز تمام روحانیین را تعظیم می‌کنم؛ دست تمام روحانیین را می‌بوسم. آن روز اگر دست مراجع را بوسیدم، امروز دست طلاب را هم می‌بوسم [گریه حضار]. من امروز دست بقال را هم می‌بوسم [گریه شدید حضار].

بانگ بیدارباش!

آقا، من اعلام خطر می‌کنم! ای ارتش ایران، من اعلام خطر می‌کنم! ای سیاسیون ایران، من اعلام خطر می‌کنم! ای بازرگانان ایران، من اعلام خطر می‌کنم! ای علمای ایران، ای مراجع اسلام، من اعلام خطر می‌کنم! ای فضلا، ای طلاب، ای مراجع، ای آقا‌بان، ای نجف، ای قم، ای مشهد، ای تهران، ای شیراز، من اعلام خطر می‌کنم! خطر دار است. معلوم می‌شود زیر پرده‌ها چیزهایی است و ما نمی‌دانیم. در مجلس گفتند نگذارید پرده‌ها بالا برود! معلوم می‌شود برای ما خواب‌ها دیده‌اند! از این بدتر چه خواهند کرد؟ نمی‌دانم، از اسارت بدتر چه؟ از ذلت بدتر چه؟ چه می‌خواهند با ما بکنند؟ چه خیالی دارند اینها؟ این قرضه دلار چه به

۱. این فراز از سخنرانی امام در آن روز در میان مردم ایران، کشش و گیرایی ویژه‌ای داشت. تفسیر و برداشت مردم این بود که مقصود امام از «دست‌نشانده امریکایی» شخص شاه است.

سر این ملت می آورد؟ این ملت فقیر [پس از] ده سال، هشتصد میلیون تومان نفع پول به امریکا بدهد؟! در عین حال ما را بفروشید برای یک همچو کاری؟! نظامیان امریکایی، مستشارهای نظامی امریکایی به شما چه نفعی دارند؟ آقا! اگر این مملکت اشغال امریکاست، پس چرا اینقدر عربده می کشید؟ پس چرا اینقدر دم از «ترقی» می زنید؟! اگر این مستشارها نوکر شما هستند، پس چرا از اربابها بالاترشان می کنید؟! پس چرا از شاه بالاترشان می کنید؟! اگر نوکرند، مثل سایر نوکرها با آنها عمل کنید. اگر کارمند شما هستند، مثل سایر ملل که با کارمندانشان عمل می کنند، شما هم عمل کنید. اگر مملکت ما اشغال امریکایی است پس بگویید! پس ما را بردارید بریزید بیرون از این مملکت! چه می خواهند با ما بکنند؟ این دولت چه می گوید به ما؟ این مجلس چه کرد با ما؟ این مجلس غیر قانونی، این مجلس محرم، این مجلسی که به فتوا و به حکم مراجع تقلید تحریم شده است، این مجلسی که یک وکیلش از ملت نیست، این مجلسی که - به ادعا - هی می گویند ما! ما! هی ما از «انقلاب سفید» آمدیم! آقا کو این «انقلاب سفید»؟! پدر مردم را در آوردند! آقا من مطلعم؛ خدا می داند که من رنج می برم؛ من مطلعم از این دهات؛ من مطلعم از این شهرستان های دور افتاده؛ از این قم بدبخت [گریه حضار]. من مطلعم از گرسنگی خوردن مردم؛ از وضع زراعت مردم. آقا فکری بکنید برای این مملکت؛ فکری بکنید برای این ملت. هی قرض روی قرض بیاورید؟! هی نوکر بشوید! البته دلار نوکری هم هست! دلارها را شما می خواهید استفاده کنید، نوکری اش را ما بکنیم! اگر ما زیر اتومبیل رفتیم، کسی حق ندارد به امریکایی ها بگوید بالای چشمش ابرو! لکن شماها استفاده اش را بکنید؛ مطلب این طور است. نباید گفت اینها را؟

گناه کبیره

آن آقایانی که می گویند که باید خفه شد، اینجا هم باید خفه شد؟ اینجا هم خفه بشویم؟ ما را بفروشد و خفه بشویم؟! قرآن ما را بفروشد و خفه

۱. چند روزی پس از این سخنرانی، امام از ایران تبعید شد و رژیم شاه با ارتکاب این جنایت تأیید کرد که ایران مستعمره امریکاست.



بشویم؟ والله، گناهکار است کسی که داد زند؛ والله، مرتکب کبیره است کسی که فریاد نکند [گریه شدید حضار]. ای سران اسلام، به داد اسلام برسید [گریه حضار]. ای علمای قم، به داد اسلام برسید؛ رفت اسلام [گریه شدید حضار]. ای ملل اسلام، ای سران ملل اسلام، ای رؤسای جمهور ملل اسلامی، ای سلاطین ملل اسلامی، ای شاه ایران، به داد خودت برس. به داد همه ما برسید. ما زیر چکمه امریکا برویم، چون ملت ضعیفی هستیم؟! چون دلار نداریم؟!

امریکا، منفورترین آحاد بشر

امریکا از انگلیس بدتر، انگلیس از امریکا بدتر، شوروی از هر دو بدتر. همه از هم بدتر؛ همه از هم پلیدتر. اما امروز سر و کار ما با این خبیث‌هاست! با امریکا است. رئیس‌جمهور امریکا بداند - این معنا را - که منفورترین افراد دنیاست پیش ملت ما. امروز منفورترین افراد بشر است پیش ملت ما. یک همچو ظلمی به دولت اسلامی کرده است، امروز قرآن با او خصم است؛ ملت ایران با او خصم است. دولت امریکا بداند این مطلب را. ضایعش کردند در ایران؛ خراب کردند او را در ایران. برای مستشارها مصونیت می‌گیرید؟! بیچاره و کلا داد زدند آقا از این دوست‌های ما بخواهید به ما این قدر تحمیل نکنند، ما را نفروشید، ما را به صورت مستعمره درنیاورید، کی گوش داد به اینها؟ از «پیمان وین» یک ماده را اصلش ذکر نکرده‌اند! ماده ۳۲ ذکر نشده است. من نمی‌دانم آن ماده چه است؛ من که نمی‌دانم، رئیس مجلس هم نمی‌داند، و کلا هم نمی‌دانند. نمی‌دانند که؛ قبول کردند طرح را! طرح را قبول کردند، طرح را امضا کردند، تصویب کردند اما عده‌ای اقرار کردند که ما اصلاً نمی‌دانیم چیست! آنها هم لابد امضا نکردند، آن عده دیگر بدتر از اینها بودند. یک عده جهالند اینها!

هشدار به ارتش

رجال سیاسی ما، صاحب‌منصب‌های بزرگ ما، رجال سیاسی ما، یکی بعد از دیگری را کنار می‌گذارد! الان در مملکت ما به دست رجال سیاسی که وطن خواه باشند چیزی نیست. در دست آنها چیزی نیست. ارتش



هم بدانند، یکی تان را بعد از دیگری کنار می گذارند. دیگر برای شما آبرو گذاشتند؟ برای نظام شما آبرو گذاشتند که یک سرباز امریکایی بر یک ارتشبد ما مقدم است؟! یک آشپز امریکایی بر یک ارتشبد ما مقدم شد در ایران؟! دیگر برای شما آبرو باقی ماند؟ اگر من بودم استعفا می کردم؛ اگر من نظامی بودم استعفا می کردم؛ من این ننگ را قبول نمی کردم. اگر من وکیل مجلس بودم استعفا می کردم.

باید نفوذ ایرانی ها قطع بشود! باید مصونیت برای آشپزهای امریکایی، برای مکانیک های امریکایی، برای اداری امریکایی، اداری و فنی اش، مأمورین، کارمندان اداری، کارمندان فنی، برای خانواده هایشان مصونیت باشد، لکن آقای قاضی^۱ در حبس باشد! آقای اسلامی^۲ را با دست بند ببرند این طرف و آن طرف! این خدمتگزارهای اسلام، علمای اسلام در حبس باید باشند، وعاظ اسلام در حبس باید باشند، طرفداران اسلام باید در بندرعباس حبس باشند، برای اینکه اینها طرفدار روحانیت هستند؛ خودشان یا روحانی اند یا طرفدار روحانی. تاریخ ایران دست مردم دادند اینها! سند [به] دست دادند که معلوم شد رفاه حال این ملت به این است که قطع نفوذ روحانین بشود! یعنی چه؟ رفاه حال ملت به این است که قطع ید رسول الله از این ملت بشود؟! روحانیون خودشان چیزی نیستند که، روحانیون هر چه دارند از رسول الله است؛ باید قطع ید رسول الله از این ملت بشود! اینها این را می خواهند. این را می خواهند تا اسرائیل، به دل راحت، هر کاری اینجا بکند. تا امریکا، به دل راحت، هر کاری می خواهد بکند. آقا تمام گرفتاری ما از این امریکا است! تمام گرفتاری ما از این اسرائیل است! اسرائیل هم از امریکا است. این و کلا هم از امریکا هستند! این وزرا هم از امریکا هستند! همه تعیین آنهاست. اگر نیستند چرا نمی ایستند در مقابلش داد بزنند؟

روحانیان سدی در برابر بیگانگان

من الان حافظه ام درست نیست، نمی توانم بفهمم مطلب را خوب، الان در حال انقلاب هستم؛ در یک مجلس از مجالس سابق که مرحوم

۱. حاج سید محمدعلی قاضی طباطبایی، روحانی مبارز تبریز.

۲. حاج شیخ عباسعلی اسلامی، واعظ معروف تهران.



«مدرس»- مرحوم آسید حسن مدرس- در آن مجلس بود، التیما تومی از دولت روس آمد به ایران که اگر فلان قضیه را انجام ندهید (که من حالا هیچی از آن را یادم نیست) ما از فلان جا- که قزوین ظاهراً بوده است- می آییم به تهران و تهران را می گیریم. دولت ایران هم فشار آورد به مجلس که باید این را تصویب کنید. یکی از مورخین، مورخین امریکایی، می نویسد که یک روحانی با دست لرزان آمد پشت تریبون ایستاد و گفت: آقایان، حالا که بناست ما از بین برویم چرا به دست خودمان برویم. رد کرد. مجلس به خاطر مخالفت او جرئت پیدا کرد و رد کرد و هیچ غلطی هم نکردند. روحانی این است. یک روحانی توی مجلس بود نگذاشت آن قلدر شوروی را، روسیه سابق را، یک دولت را- پیشنهاد التیما تومش را- یک روحانی ضعیف، یک مشت استخوان رد کرد! آنها می بینند نباید روحانی باشد؛ قطع ید روحانی باید بکنند تا به آمال و آرزوی خودشان برسند.

دعوت به حرکت

من چه بگویم؟ اینقدر انباشته است مطالب، اینقدر مفاسد در این مملکت زیاد است که من با این حال، با این سینه‌ام، با این وضع، نمی توانم عرضی بکنم. نمی توانم مطالب را به آن مقداری که می دانم به عرض شما برسانم. لکن شما موظفید به رفقای تان بگویید. آقایان موظفند ملت را آگاه کنند؛ علما موظفند ملت را آگاه کنند. ملت موظف است که در این امر صدا در بیاورد. با آرامش [به] عرض برساند؛ به مجلس اعتراض کند؛ به دولت اعتراض کند که چرا یک همچو کاری کردید؟ چرا ما را فروختید؟ مگر ما بنده شما هستیم؟ شما که وکیل ما نیستید! وکیل هم بودید، اگر خیانت کردید به مملکت، خود به خود از وکالت بیرون می روید. این خیانت به مملکت است. خدایا، اینها خیانت کردند به مملکت ما. خدایا، دولت به مملکت ما خیانت کرد؛ به اسلام خیانت کرد؛ به قرآن خیانت کرد. وکلای مجلسین خیانت کردند، آنهایی که موافقت کردند با این امر. وکلای مجلس سنا خیانت کردند. این پیرمردها؛ وکلای مجلس شورا، آنهایی که رأی دادند، خیانت کردند به این مملکت. اینها وکیل نیستند. دنیا بداند اینها وکیل ایران نیستند! اگر هم بودند

من عزلشان کردم. از وکالت معزولند. تمام تصویبنامه‌هایی که تا حالا نوشته‌اند، تمامش غلط است! از اول مشروطه تا حالا به حسب نص قانون، به حسب نص قانون، قانون را که قبول دارند، به حسب نص، به حسب نص قانون، به حسب اصل دوم متمم قانون اساسی تا مجتهدین نظارت نکنند در مجلس، قانون هیچی نیست. کدام مجتهد نظارت می‌کند حالا؟ باید قطع کرد دست روحانیین را! اگر پنج تا ملا تو این مجلس بود، اگر یک ملا تو این مجلس بود، تو دهن اینها می‌زد! نمی‌گذاشت این کار بشود. من به آنهايي که مخالفت کردند، این حرف را دارم، به آنها، که چرا خاک به سرت نریختی؟! چرا پا نشدی یقه این مرد که را بگیری؟ همین، من مخالفم! و هی تعارف و اینهمه تملق؟! مخالفت این است؟! باید هیاهو کنید؛ باید بریزید وسط مجلس؛ به هم بپريد که نگذرد این مطلب. به صرف اینکه من مخالفم درست می‌شود؟! خوب، می‌بینید که می‌گذرد! باید نگذارید یک همچو مجلسی وجود پیدا کند؛ از مجلس ببریدشان بیرون. ما این قانونی که گذراندند - به اصطلاح خودشان - قانون نمی‌دانیم. ما این مجلس را مجلس نمی‌دانیم. ما این دولت را دولت نمی‌دانیم. اینها خائن‌اند به مملکت ایران! خائن‌اند! خداوندا، امور مسلمین را اصلاح کن. [آمین حضار] خداوندا، دیانت مقدسه اسلام را عظمت به آن عنایت فرما. [آمین حضار] خدایا، اشخاصی که خیانت می‌کنند به این آب و ملک، خیانت می‌کنند به اسلام، خیانت می‌کنند به قرآن، آنها را نابود کن. [آمین حضار]

همزمان با سخنرانی امام ضد کاپیتولاسیون، آقایان نجفی مرعشی، سید محمدصادق روحانی^۱ و سید کاظم شریعتمداری نیز سخنانی ایراد کردند. آقای روحانی اعلامیه‌ای نیز در این باره صادر کرد.^۲ آقای حاج سید حسن قمی نیز طی اعلامیه‌ای تبعید امام و احیای رژیم کاپیتولاسیون را محکوم کرد.^۳

اعلامیه ضد کاپیتولاسیون

امام علاوه بر ایراد این نطق انقلابی، اعلامیه‌ای نیز علیه احیای رژیم کاپیتولاسیون

۱. آقای روحانی در شب چهارشنبه، ۲۲ جمادی‌الثانی (۶ آبان ماه ۴۳) سخنرانی کرد.

۲. متن آن در کتاب/سناد/تغیلات/سلامی؛ دفتر پنج، ص ۱۱۰ آمده است.

۳. همان، ص ۱۱۲.



صادر کرد^۱ و از خیانت شاه بیش از پیش پرده برداشت و آنچه را در مجلس شه ساخته به دست دولت و نمایندگان زبان بسته رژیم به وقوع پیوسته بود، با ملت ایران در میان گذاشت. مسئولیت همه طبقات و قشرها را در برابر این جنایت مشخص و روشن کرد و از عموم ملت ایران دعوت کرد که «از مناقشات جزئی و موسمی خود صرف نظر کرده، در راه مقدس استقلال و بیرون رفتن از قید اسارت کوشش کنند». نیز در این اعلامیه از خیانتی که شاه در ارتش کرده بود پرده برداشت و با فراز: «آیا ملت ایران می داند که افسران ارتش به جای سوگند به قرآن مجید سوگند «به کتاب آسمانی که به آن اعتقاد داریم» یاد کردند» ملت را با خبر ساخت. این اعلامیه تاریخی به دو گونه مختلف در تهران و اصفهان با تعداد بسیار زیادی به چاپ رسید و با شیوه ویژه و بی سابقه‌ای در سراسر کشور پخش شد. شیوه پخش و توزیع آن این گونه بود که هر شهر و شهرستانی - که نیرو و امکانات پخش در آن بود - به چند بخش تقسیم می شد و توزیع اعلامیه در هر بخش آن به عهده عده‌ای قرار می گرفت. پخش کنندگان که به طور مساوی اعلامیه در دست داشتند، در سر ساعت معینی که از پیش مقرر شده بود، هر یک در محیطی که مأموریت پخش در آن را به عهده گرفته بودند، دست به توزیع می زدند و در زمان بسیار کوتاهی اعلامیه‌ها را پخش می کردند و پیش از آنکه شناخته یا دستگیر شوند از صحنه می گریختند.

بیش از چهل هزار از این اعلامیه تنها در تهران، در زمانی کمتر از ده دقیقه پخش شد! توزیع کنندگان که ۵۰۰ نفر از جوانان غیور بازار و دانشگاه بودند هر نفری فقط با ۸۰ عدد اعلامیه در سر ساعت معینی از شب، دست به توزیع زدند و دایره پخش که از نارمک و تهران نو تا شهرری گسترش داشت یک باره در ظرف چند دقیقه از این اعلامیه امام پوشانده شد، بدون آنکه حتی یک نفر دستگیر شود! این شیوه جدید و جالب در پخش اعلامیه - که از طرف گروه «مؤتلفه اسلامی» ترتیب داده شده بود - دستگاه جاسوسی شاه (ساواک) را سخت به وحشت انداخت، آنها که قبلاً از صدور اعلامیه از طرف امام خبردار شده بودند، با بسیج تمام نیرو و امکانات و کنترل چاپخانه‌ها و رفت و آمدها می خواستند که از چاپ و پخش آن جلوگیری کنند؛ لیکن به رغم آن پیشگیری‌ها و تدارکات امنیتی! توده‌های مسلمان ایران اعلامیه رهبر خود را با بهترین گونه که تا آن روز سابقه نداشت پخش کردند. در مشهد نیز چند تن از طلاب، آن را با دستگاه‌های دستی تکثیر کردند و با خط زیبایی نوشتند و توزیع کردند. متن آن اعلامیه چنین است:

۱. بنابر گزارش ساواک، امام پیش از سخنرانی چهارم آبان ۴۳ اعلامیه فوق را علیه رژیم کاپیتولاسیون صادر کرد و همزمان با سخنرانی او اعلامیه نیز پخش شد.

بسم الله الرحمن الرحيم

لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا

آیا ملت ایران می‌داند در این روزها در مجلس چه گذشت؟ می‌داند بدون اطلاع ملت و به طور قاچاق، چه جنایتی واقع شد؟ می‌داند مجلس، به پیشنهاد دولت، سند بردگی ملت ایران را امضا کرد، اقرار به مستعمره بودن ایران نمود؟ سند وحشی بودن ملت مسلمان را به امریکا داد؟ قلم سیاه کشید بر جمیع مفاخر اسلامی و ملی ما؟ قلم سرخ کشید بر تمام لاف و گزاف‌های چندین ساله سران قوم؟ ایران را از عقب‌افتاده‌ترین ممالک دنیا پست‌تر کرد؟ اهانت به ارتش محترم ایران و صاحب‌منصبان و درجه‌داران نمود؟ حیثیت دادگاه‌های ایران را پایمال کرد؟ به ننگین‌ترین تصویب‌نامه دولت سابق، با پیشنهاد دولت حاضر، بدون اطلاع ملت، با چند ساعت صحبت‌های سری، رأی مثبت داد؟ ملت ایران را در تحت اسارت امریکایی‌ها قرار داد؟ اکنون مستشاران نظامی و غیر نظامی امریکا با جمیع خانواده و مستخدمین آنها آزادند هر جنایتی بکنند، هر خیانتی بکنند؛ پلیس ایران حق بازداشت آنها را ندارد. دادگاه‌های ایران حق رسیدگی ندارند. چرا؟ برای آنکه امریکا مملکت دلار است و دولت ایران محتاج به دلار! به حسب این رأی ننگین، اگر یک مستشار امریکایی یا یک خادم مستشار امریکایی به یکی از مراجع تقلید ایران، به یکی از افراد محترم ملت، به یکی از صاحب‌منصبان عالی‌رتبه ایران، هر جسارتی بکند، هر خیانتی بنماید، پلیس حق بازداشت او را ندارد؛ محاکم ایران حق رسیدگی ندارد. ولی اگر به یک سگ آنها تعرضی بشود، پلیس باید دخالت کند؛ دادگاه باید رسیدگی نماید!

امروز که دولت‌های مستعمره، یکی پس از دیگری با شهادت و شجاعت، خود را از تحت فشار استعمار خارج می‌کنند و زنجیرهای اسارت را پاره می‌کنند، مجلس مترقی ایران با ادعای سابقه تمدن ۲۵۰۰ ساله، با لاف هم‌ردیف بودن با ممالک مترقیه، به ننگین‌ترین و موهن‌ترین تصویب‌نامه غلط دولت‌های بی‌حیثیت رأی می‌دهد؛ و ملت شریف ایران را پست‌ترین و عقب‌افتاده‌ترین ملل به عالم معرفی می‌کند؛ و با سرافرازی هر چه تمامتر، دولت از تصویب‌نامه غلط دفاع





می‌کند و مجلس رأی می‌دهد. از بعض منابع مطلع به من اطلاع دادند که این طرح مفتضح را به دولت پاکستان، اندونزی، ترکیه، آلمان غربی، پیشنهاد کرده‌اند و هیچ‌کدام زیر بار این اسارت نرفته‌اند. تنها دولت ایران است که این قدر با حیثیت ملت و اسلامیت ما بازی می‌کند و آن را به باد فنا می‌دهد. علما و روحانیون که می‌گویند باید قدرت سرنیزه در مقدرات کشور دخالت نکنند، باید و کلای پارلمان، مبعوث از ملت باشند، باید دولت‌ها ملی باشند، باید اختناق از مطبوعات برداشته شود و سازمان‌ها نظارت در آنها نکنند و آزادی را از ملت مسلمان سلب نمایند، برای آن است که این ننگ‌ها را بر ملت تحمیل نکنند و ما را مواجه با این مصیبت‌ها نمایند. چرا و کلای پارلمان، با آنکه به حسب قاعده انسانیت و ملیت با هم‌چو سند اسارتی صد در صد مخالف هستند، نفس نمی‌کشند؛ و جز دو - سه نفر آنها، که معلوم است با اضطراب صحبت کرده‌اند، خاموش نشسته‌اند؟ برای آنکه اتکا به ملت ندارند، دست‌نشانده هستند، و قدرت مخالفت ندارند. آنها را با یک اشاره بیرون می‌ریزند؛ به زندان می‌اندازند. آیا ملت ایران می‌داند که افسران ارتش به جای سوگند به قرآن مجید، «سوگند به کتاب آسمانی که به آن اعتقاد دارم» یاد کرده‌اند؟ این همان خطری است که کراراً تذکر داده‌ام: خطر برای قرآن مجید؛ برای اسلام عزیز؛ خطر برای مملکت اسلام؛ خطر برای استقلال کشور. من نمی‌دانم دستگاه جبار از قرآن کریم چه بدی دیده است، از پناه به اسلام و قرآن چه ضرری برده است که اینقدر پافشاری برای محو اسم آن می‌کند. اگر پناه به قرآن و اسلام بیاورید، اجنبی به خود اجازه نمی‌دهد که از شما سبند بردگی بگیرد؛ اجازه نمی‌دهد که مفاخر ملی و اسلامی شما پایمال شود. جدا بودن ملت از هیئت حاکمه، برخوردار نبودن آنها از پشتیبانی ملت، این مصیبت‌ها را پیش می‌آورد. اکنون من اعلام می‌کنم که این رأی ننگین مجلسین، مخالف اسلام و قرآن است و قانونیت ندارد؛ مخالف رأی ملت مسلمان است. و کلای مجلسین و کیل ملت نیستند؛ و کلای سرنیزه هستند! رأی آنها در برابر ملت و اسلام و قرآن هیچ ارزشی ندارد. و اگر اجنبی‌ها بخواهند از این رأی کثیف سوءاستفاده کنند، تکلیف ملت تعیین خواهد شد. دنیا بداند



که هر گرفتاری ای که ملت ایران و ملل مسلمین دارند، از اجانب است؛ از امریکا است. ملل اسلام از اجانب عموماً و از امریکا خصوصاً متنفر است. بدبختی دول اسلامی از دخالت اجانب در مقدرات آنهاست. اجانبند که مخازن پر قیمت زیرزمینی ما را به یغما برده و می برند. انگلیس است که سالیان دراز طلای سیاه ما را با بهای ناچیز برده و می برد. اجانبند که کشور عزیز ما را اشغال کرده و بدون مجوز از سه طرف به آن حمله کرده و سربازان ما را از پا در آورده و دیروز ممالک اسلامی به چنگال انگلیس و عمال آن مبتلا بودند؛ امروز به چنگال امریکا و عمال آن. امریکا است که از اسرائیل و هواداران آن پشتیبانی می کند. امریکا است که به اسرائیل قدرت می دهد که اعراب مسلم را آواره کند. امریکا است که وکلار را، یا بی واسطه یا با واسطه، بر ملت ایران تحمیل می کند. امریکا است که اسلام و قرآن مجید را به حال خود مضر می داند و می خواهد آنها را از جلو خود بردارد. امریکا است که روحانیون را خار راه استعمار می داند؛ و باید آنها را به حبس و زجر و اهانت بکشد. امریکا است که به مجلس و دولت ایران فشار می آورد که چنین تصویب نامه مفتضحی را که تمام مفاخر اسلامی و ملی ما را پایمال می کند، تصویب و اجرا کنند. امریکا است که با ملت اسلام معامله وحشی گری و بدتر از آن می نماید. بر ملت ایران است که این زنجیرها را پاره کنند. بر ارتش ایران است که اجازه ندهند چنین کارهای ننگینی در ایران واقع شود. از بالاترها، به هر وسیله هست، بخواهند این سند استعمار را پاره کنند؛ این دولت را ساقط کنند؛ و کلایی که به این امر مفتضح رأی دادند از مجلس بیرون کنند. بر ملت است که از علمای خود بخواهند در این امر ساکت ننشینند. بر علمای اعلام است که از مراجع اسلام بخواهند این امر را ندیده بگیرند. بر فضلا و مدرسین حوزه های علمیه است که از علمای اعلام بخواهند که سکوت را بشکنند. بر طلاب علوم است که از مدرسین بخواهند که غافل از این امر نباشند. بر ملت مسلمان است که از وعاظ و خطبا بخواهند که آنان را که آگاه از این مصیبت بزرگ نیستند، آگاه کنند. بر خطبا و وعاظ است که با بیان محکم، بی هراس، بر این امر ننگین اعتراض کنند و ملت را بیدار کنند. بر اساتید دانشگاه است که جوانان را از آنچه زیر پرده است، مطلع کنند. بر



جوانان دانشگاهی است که با حرارت، با این طرح مفتضح مخالفت کنند؛ با آرامش و با شعارهای حساس، مخالفت دانشگاه را به ملت‌های دنیا برسانند. بر دانشجویان ممالک خارجه است که در این امر حیاتی که آبروی مذهب و ملت را در خطر انداخته، ساکت ننشینند. بر پیشوایان دول اسلامی است که فریاد ما را به دنیا برسانند، و از مراکز پخش آزاد، ناله جانسوز این ملت بدیخت را به جهان گوشزد کنند. بر علما و خطبای ملل اسلامی است که با سیل اعتراض، این ننگ را از جبهه ملت معظم ایران، برادران اسلامی خود، بزدايند و بر جميع طبقات ملت است که از مناقشات جزیی موسمی خود، صرف نظر کرده، و در راه هدف مقدس استقلال و بیرون رفتن از قید اسارت کوشش کنند. بر رجال شریف سیاسی است که ما را از مطالب زیر پرده که در مجلس گفته شده، آگاه نمایند. بر احزاب سیاسی است در این امر مشترک با یکدیگر توافق کنند. هدف مراجع عظام و روحانیون در هر جا باشند، یکی است؛ و آن پشتیبانی از دیانت مقدسه اسلام و قرآن مجید و طرفداری از مسلمین است. اختلافی بین علمای اعلام و نگهبانان اسلام در این هدف مقدس نیست. اگر فرضاً اختلاف اجتهاد و نظری در امری جزیی و ناچیز باشد، مثل سایر اختلافات در امور فرعی، مانع از وحدت نظر در امور اصولی نیست. اگر سازمان‌های دولتی گمان کرده‌اند با سمپاشی‌ها می‌توانند ما را از هدف مقدس خود منحرف کنند و به دست جهال متعصب به قصد شوم خود برسند، خطا کرده‌اند. اینجانب، که یک نفر از خدمتگزاران علمای اعلام و ملت اسلام هستم، در موقع خطیر و برای مصالح بزرگ اسلامی حاضرم برای کوچکترین افراد تواضع و کوچکی کنم، تا چه رسد به علمای اعلام و مراجع عظام - کثر الله امثالهم. لازم است جوان‌های متعصب و طلاب تازه‌کار از زبان و قلم خود جلوگیری کنند؛ و در راه اسلام و هدف مقدس قرآن از اموری که موجب تشمت و تفرقه است خودداری نمایند. علمای اعلام برای خاتمه دادن به هرج و مرج و بی‌نظمی‌ها در فکر اصلاح عمومی هستند، اگر دولت‌ها مجال فکر به ما بدهند؛ اگر رفتاری‌هایی که از ناحیه هیئت حاکمه پیش می‌آید و ناراحتی‌های روحی، مجال تصفیه و اصلاح داخلی به ما بدهد. این نحو رفتاری‌هاست که ما را از مسیر خود، که مسیر تصفیه حوزه‌ها و



اصلاح همه جانبه است، باز می دارد. با احساس خطر برای اسلام و قرآن کریم، برای ملت و ملیت، مجال تفکر در امور دیگر باقی نمانده. اهمیت این موضوعات به قدری است که مشاغل خاص ما را تحت الشعاع قرار داده است. آیا ملت مسلمان می داند که در حال حاضر، عده ای از علما و مبلغین و طلاب و بسیاری از مسلمین بی گناه در زندان ها به سر می برند، و برخلاف قوانین، آنها را بدون رسیدگی مدت های مدیدی زندانی کرده اند؟ و مرجعی نیست که به این وضع هرج و مرج ارتجاعی قرون وسطایی خاتمه دهد. اینها دنبال قتل عام ۱۵ خرداد، ۱۲ محرم، است که جراحات آن از قلب ملت، پاک نخواهد شد. هیئت حاکمه به جای اینکه برای اقتصاد ایران، برای جلوگیری از ورشکستگی های بازرگانان محترم، برای نان و آب فقرا و مستمندان، برای زمستان سیاه بی خانمان ها، برای پیدا کردن کار برای جوانان فارغ التحصیل و سایر طبقات بیچاره، فکری بکند، به کارهای مخرب، مثل آنچه گفته شد و نظایر آن، دست می زند؛ از قبیل استخدام زن برای دبیرستان های پسرانه و مرد برای دبیرستان های دخترانه، که فساد آن بر همه روشن است] و اصرار به آنکه زن ها در دستگاه های دولتی وارد شوند، که فساد و بیهوده بودنش بر همه واضح است. امروز اقتصاد ایران به دست امریکا و اسرائیل است؛ و بازار ایران از دست ایرانی و مسلم خارج شده است، و غبار ورشکستگی و فقر به رخسار بازرگان و زارع نشسته است؛ و اصلاحات آقایان، بازار سیاه برای امریکا و اسرائیل درست کرده است؛ و کسی نیست که به داد ملت فقیر برسد. من از فکر زمستان امسال رنج می برم. من شدت گرسنگی و خدای نخواسته هلاکت بسیاری از فقرا و مستمندان را پیش بینی می کنم. لازم است خود ملت به فکر فقرا باشند. لازم است از حالا برای زمستان آنها تهیه ای شود که فجایع سال سابق تکرار نشود. لازم است علمای اعلام بلاد، مردم را دعوت به این امر ضروری بفرمایند. از خدای متعال عظمت اسلام و مسلمین و رهایی دول اسلامی را از شر اجانب - خذلهم الله تعالی - خواستار است. والسلام علی من اتبع الهدی.

روح الله الموسوی الخمینی



موج اعتراض ضد کاپیتولاسیون

با طنین آوای انقلابی امام در فضای اختناق بار ایران، و انعکاس و انتشار نطق تاریخی و اعلامیه افشاگرانه او میان مردم، موج جدیدی از خشم و عصیان و نفرت و انزجار علیه شاه و باند او پدید آمد. ملت مسلمان ایران دریافت که آفرینندگان «انقلاب سفید»! چه به روزگار ایران و ایرانی آورده‌اند و چه خیانتی به استقلال و حق حاکمیت این کشور کرده‌اند. توده‌ها به اعتراض برخاستند، فریاد اعتراض آمیز و غوغای پر خاش جویانه، علیه احیای رژیم کاپیتولاسیون طنین افکند. علما و روحانیان شهرستان‌ها با پشتیبانی و همراهی مردم، طی تلگراف‌ها، نامه‌ها و تومارها، الغای فوری کاپیتولاسیون را خواستار شدند. سیل تلگراف و نامه اعتراض آمیز به سوی هیئت حاکمه سرازیر شد و خشم و ناراحتی توده‌ها بیشتر و بیشتر بالا گرفت. گویندگان مذهبی، خطبا و وعاظ در منابر، ضد دولت و مصونیت مستشاران امریکایی به اعتراض، انتقاد و افشاگری دست زدند. ساواک در این باره گزارش داده است:

طبق اطلاع حاصله، پس از سخنرانی آیت‌الله خمینی و شریعتمداری در قم، تعدادی از روحانیون مخالف، روی منابر شروع به سخنرانی علیه دولت و لایحه اخیر مصونیت مستشاران امریکایی نموده و مشغول تحریک افکار عمومی می‌باشند...



شماری از روحانیان و وعاظ، به جرم اعتراض به احیای رژیم کاپیتولاسیون و آگاهانیدن مردم، دستگیر و به زندان گسیل شدند؛ مانند: سید کاظم قرشی، کافی خراسانی، واعظی، مقدسیان، موحدی اصفهانی، ربانی گیلانی و... برخی از دستگیرشدگان مانند سید کاظم قرشی به جرم مخالفت با کاپیتولاسیون و حمله به امریکا زیر شکنجه قرار گرفتند و آسیب‌های غیر قابل‌علاجی بر آنان وارد آمد. سید کاظم قرشی به علت آسیب‌های وارده دیری نپایید که زندگی را بدرود گفت. ساواک در گزارش دیگری در تاریخ ۴۳/۸/۹ آورده است:

برابر اطلاع، نامه‌هایی خطاب به آقای نخست‌وزیر از طرف طلاب طرفدار خمینی در دست تهیه و امضااست. مفاد آن اعتراض به قانون مصونیت مستشاران امریکایی و قرضه از امریکا می‌باشد. این نامه را در حدود پنجاه نفر از طلاب امضا کرده‌اند [تا] پس از تکمیل امضا ارسال شود...^۱

نمونه‌هایی از این اعتراضات که در قالب گزارشات ساواک یا شب‌نامه‌ها و سخنرانی مطرح شده در انتها آورده می‌شود:

۱. پرونده امام در ساواک؛ ج ۶، برگ شماره ۶۹. در برخی از کتاب‌هایی که به نام زندگینامه امام به رشته نگارش کشیده شده، این گزارش ساواک را که در تاریخ ۹ آبان ۴۳ داده شده است، با اعلامیه حوزه قم که در پی تبعید امام، صادر شده است ارتباط داده و چنین برداشت کرده‌اند: «... بر طبق سند دیگری پنجاه نفر از فضایی حوزه علمیه قم، پیش از ۹ آبان، در صدد برآمدن تا نامه‌ای به نخست‌وزیر نوشته و در آن به قانون مصونیت مستشاران امریکایی (کاپیتولاسیون) در ایران اعتراض کنند، ولی این نامه پس از ۱۳ آبان (روز دستگیری امام) منتشر شد، که در آن قانون کاپیتولاسیون و دستگیری و تبعید امام به شدت محکوم شده بود... وقفه چند روزه در انتشار نامه از سوی فضایی حوزه علمیه قم - که غالباً از رهروان امام بودند - بیانگر همین امر است که در آن ایام، اتفاق نظر کامل حتی در میان دوستان و وفاداران امام به راحتی میسر نبوده است...»!

این گونه برداشت‌ها و نظریه‌ها از بی‌دقتی و عدم درک شرایط آن روز ایران ناشی می‌شود، زیرا اولاً در گزارش ساواک آمده است که «نامه‌هایی خطاب به آقای نخست‌وزیر... در دست تهیه و امضااست» و آنچه در پی تبعید امام صادر شده اعلامیه است، نه نامه و خطاب هم به نخست‌وزیر نیست، بلکه خطاب به ملت مسلمان ایران است. ثانیاً در گزارش آمده است که حدود پنجاه نفر آن را امضا کرده‌اند، ولی اعلامیه یادشده با امضای افراد نیست، بلکه با امضای حوزه علمیه قم می‌باشد. ثالثاً در گزارش آمده است: «نامه‌هایی خطاب به آقای نخست‌وزیر» بنابراین بحث نامه‌هاست، نه یک نامه. رابعاً از متن اعلامیه یادشده به دست می‌آید که چند روز پس از دستگیری و تبعید امام به رشته نگارش کشیده شده است و با آنچه که در گزارش ۴۳/۸/۹ ساواک آمده است اصولاً همخوانی ندارد. خامساً گردآوری امضای اساتید و طلاب در آن شرایط خفقان‌بار آسان و عادی نبود. بایستی با نگرانی و دلهره، شبانه به در خانه این و آن رفت و متن تومار را به افراد نشان داد و از آنان امضا گرفت و این نگارنده به یاد دارد که برخی از اعلامیه‌های کثیرالامضا پیش از یک ماه طول می‌کشید تا به امضای یکایک افراد برسد. سادساً این گونه نبود همه تومارها و نامه‌ها که برای مقامات فرستاده می‌شد، چاپ و پخش شود. سابعاً چاپ اعلامیه در آن روز و روزگار خفقان‌بار هفته‌ها طول می‌کشید و به آسانی انجام نمی‌گرفت.



موضوع: شیخ مصطفی رفیعی

شیخ مصطفی رفیعی در تاریخ ۱۳/۱۰/۶۲ اعلامیه شایع در باره عضویت مستشاران آریوآئی در هیئت
 حلیمین در فرانسه از آمریکا و اسرائیل اعلامیه ای در باره واک انجمنی که شده خود در ادعای و حضور مسلحانه
 و در ادعای سیاسی و اعلامیه دیگری در باره تشکیل دولت اسرائیل و در این اعلامیه ادعا می‌کند
 جهت نفوذ و سیاست در فرانسه عضویت مستشاران آریوآئی و فرانسه از آمریکا تمام جمعیت مسلم ایران
 و در وکالت خود اعلام خود توزیع نموده است. علیه الفتوکی چهارم که اعلامیه علنی شده
 که به خط و احاطه مشاوران عیالند به هیئت ایثار علیا هستند است و دستور فرمایند نامه آن را در کمال
 راد باره شخص یا نامه یا به سایر اقسام در آورند.

وکیل: سید محمد باقر خاتمی

گفته که آن اداره کن، ششم چهارم که فتوای اعلامیه علنی شده از طرف شخص یا نامه جهت اطلاع و حضور
 گینه اقدام و اعلام نامه به هیئت ایثار می‌گردد.

مستقر: تهران، اداره امور، ۱۳۶۲/۱۰/۱۰
 ۴۳/۹/۱۹

۴۳/۹/۱۹



گزارش اطلاعات داخلی

شماره ۱۲۳۱ / ۱۲۰۰
تاریخ حواله ۱۳۰۵
تاریخ وصول خبر ۱۳۰۵ / ۱۲ / ۱
تاریخ برگزینی ۱۳۰۵ / ۱۲ / ۵

مؤرخ: فعاليت لنج عديني و جنبه تعليمي انتشار اعلايه

مجلس شورای تهران

Author's address:

مسعود خلیلی

1/20 1/20

میری

از افراد اخراج شود. مصداق این حکم، یک دستگاه ماشین چاپ خطی، تهیه نمودن و تصمیم نداشتن اخراج آن به سبب خطی بودن آن است. همچنین در صورتی که خطی چاپ و در دسترس نباشد، حیثیت اخراجی را نیز تهیه نمود و امکان ندارد اخراجی این تأییدیه داشته باشد. اگر چه خارج شود.

المسألة

بعضی حفظ مایع نفوذی قبل از کشف چاهخانه از طول وید ریخته شیشه چاهخانه همین اشاره را می‌تواند بوی گردد
 چون بعضی چنین اشاره‌ای مایع نفوذی را نشان می‌دهد و بعضی دیگر اشاره

$$\frac{1}{(59)^2}$$

دکتر محمد ۱۳۵۴

میری

گیتہ گن نامبر ۱۲۳۷ دہلی دارالاحیاء / کتب خانہ

گزارش اثرات اطلاعات و اطلاعات

موضوع: فعالیت‌های علمی و تحقیقاتی در زمینه
 تاریخ: ۱۳۶۷/۸/۱۸ (۱۸ شهریور)
 نام: ...
 تاریخ و محل تولد: ۱۳۶۷/۸/۱۸
 تاریخ گزارش: ۱۳۶۷/۸/۱۸
 محل: ...
 تاریخ: ۱۳۶۷/۸/۱۸
 تاریخ: ۱۳۶۷/۸/۱۸

تاریخ: ۱۳۶۷/۸/۱۸

این گزارش بر اساس فعالیت‌های علمی و تحقیقاتی در زمینه ...

گزاره: ...

۱۳۶۷

تاریخ: ۱۳۶۷/۸/۱۸
 محل: ...



۱- خلاصه سیدیه شیخ مصطفی دینا

۱- در تاریخ ۱۱ اردیبهشت ۱۳۹۱ درگذشت و در روز ۱۳ اردیبهشت ۱۳۹۱ درگذشت و در روز ۱۳ اردیبهشت ۱۳۹۱ درگذشت.

بیانیه حیات مسلم آباد یکم

۱۰ اردیبهشت ۱۳۹۱

بیانیه انتقام و جهاد با اعدای اسلام

بیانیه مربوط به کائنات و احوال و امور

در تاریخ ۱۳ اردیبهشت ۱۳۹۱

۲- در تاریخ ۱۳ اردیبهشت ۱۳۹۱ درگذشت و در روز ۱۳ اردیبهشت ۱۳۹۱ درگذشت.

۳- در تاریخ ۱۳ اردیبهشت ۱۳۹۱ درگذشت و در روز ۱۳ اردیبهشت ۱۳۹۱ درگذشت.

۴- در تاریخ ۱۳ اردیبهشت ۱۳۹۱ درگذشت و در روز ۱۳ اردیبهشت ۱۳۹۱ درگذشت.

توضیح: اینها در روز ۱۳ اردیبهشت ۱۳۹۱ درگذشت.

۵- در تاریخ ۱۳ اردیبهشت ۱۳۹۱ درگذشت و در روز ۱۳ اردیبهشت ۱۳۹۱ درگذشت.

توضیح: اینها در روز ۱۳ اردیبهشت ۱۳۹۱ درگذشت.

(2)

۹. وصفت نعل دولتشهره الدین ابرو طایف شریف است بنوعی .

[illegible]

۵. انصاف سے دیکھ کر کہ اگر وہ اپنے حق میں ہیں تو اس کے لئے ہرگز کوئی نقص نہیں ہوگا۔
اور نہ ہی اس سے کسی اور کو فائدہ ہوگا۔

[illegible][illegible]

۱۱ - قطعه کتونی از جنس چرم، در میان دو سطح شیب معکوس و در میان دو سطح شیب
۱۲ - در قسمت آرایش جسم که در میان دو سطح شیب معکوس و در میان دو سطح شیب
۱۳ - در میان دو سطح شیب معکوس و در میان دو سطح شیب معکوس و در میان دو سطح شیب معکوس

[illegible]

(۳)

علاوه بر این، در این میان، نکته دیگری نیز وجود دارد که به نظر می‌رسد، اطلاع از این موضوع، می‌تواند به آگاهی از این حقیقت
 می‌رسد که این موضوع، در این میان، نکته دیگری نیز وجود دارد که به نظر می‌رسد، اطلاع از این موضوع، می‌تواند به آگاهی از این حقیقت

۱۵. در تاریخ ۱۳۸۴/۱۰/۲۴، در نامه‌ای که از طرف سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، به سازمان اسناد و کتابخانه ملی
 کشور، ارسال شده است، به این جهت، که این موضوع، در این میان، نکته دیگری نیز وجود دارد که به نظر می‌رسد، اطلاع از این موضوع، می‌تواند به آگاهی از این حقیقت
 خود، در این میان، نکته دیگری نیز وجود دارد که به نظر می‌رسد، اطلاع از این موضوع، می‌تواند به آگاهی از این حقیقت
 خارج از این میان، می‌باشد.

۱۶. از این جهت، که این موضوع، در این میان، نکته دیگری نیز وجود دارد که به نظر می‌رسد، اطلاع از این موضوع، می‌تواند به آگاهی از این حقیقت
 می‌رسد که این موضوع، در این میان، نکته دیگری نیز وجود دارد که به نظر می‌رسد، اطلاع از این موضوع، می‌تواند به آگاهی از این حقیقت
 می‌رسد که این موضوع، در این میان، نکته دیگری نیز وجود دارد که به نظر می‌رسد، اطلاع از این موضوع، می‌تواند به آگاهی از این حقیقت

گزارش اطلاعات واصله

شماره: ۱۴۳۹
تاریخ: ۹/۲/۹۳
تاریخ وصول: ۹/۲/۹۳
تاریخ گزارش: ۹/۲/۹۳

موضوع: ...
محل: ...
موضوع: ...
محل: ...

از قرار اطلاع این مسئول واصله یک نگاه داشته، با بطلان تهیه نمود و تصمیم گرفت اعلامیه ای بر سر علیه تأییدیه همین روز نه آید و به همین جهت اعلامیه را نیز تهیه نمود و با مکان مربوط اعلامیه وی تأییدیه یکسره ازها ب خارج نمود.

تأییدیه

بمنظور حذف سایر نفوذی در این اثر کشف و ابطاله از سرل و در باره تهیه چاپخانه «میر» اشاره ای نباید بود و در این باره همان اشاره ای را در روزی این خطه و سرحدی خواهد شد.

۱-۵۰
۱۰۱

مهری

مهری

۹۳ - ۹۳





مستشاری نظامی آمریکا در ایران (۱)

پولید علم ابتدا کرده، مستر خاسم دارد، شواهد بیخطی و اید است آورد. خلق گفته میانی، شاه د پروژ خراسم سلام روز تولد (شاه دوم) نمایندگان مجلس را شدت سزایش کرد. اگر چه از هیچ انارهای بدلاجه وضعیت نکسود. اما بطور مهم پیرامون " معاللات پنباس، دسیسها و جابوسی " که نباید در مجلس صورت بگیرد، صحت نم و گت، که کارها باید با همکار، مرصه و کارائی " دورانی که مجلس نبود " دارد بود. نمایندگان دهرانیات شاه را جعل بر مرفهانی او از این موضوع کردند که ایرویسون، که بطور می رفت او نیز آن را بهار ندره دنگامی که پیرامون این لایحه بحث می شده، از کنترل خارج گفته است.

انگرام هوآنس در مورد آثار سیاسی و حقوقی رای گیری ۵۲ اکثر (۱۵ - ۲) امروز اوجال شده است. و این انگرام شامل اطلاعات اخیر می باشد.

پس گفتگوهای، بشعاری که در طول هفت گذشته را بطین در خصیای مختلف سیاسی داشتیم، در یادیم گدا سر و خدای مخالفت با لایحه (که هنوز به اتمام شاه نرسیده است) هنوز کاملاً " هاستدار است. نمایندگان دولت متعذرت که این موضوع را در حال روکش کردن است، اما احساس می کنند که تا فروکش کردن هجانات موجود در مورد " کابینولاسون "، مدتی وقت لازم است.

[ابتدا] واک واک

واحد تلگراف:

افاسا می شود فرمای می نیروهای ضربتی آمریکا، به گنبدگان تلگرام سفارت بشماره ۴۴۸ مورخه ۲۷ اکثر، با نظاره کنترل ۴۳۹ اعلامیه خود.

واک واک

پارتین: آه هرز - مشاور سیاسی

گزارش خدمات اطلاعات و اطلاع

پروفیسر حفصہ عاصی سید عزیز اللہ

1999

هذه هي

المسألة : $\frac{1}{2}$: $\frac{1}{3}$

$P = 0.0001$

اداره امور اوقاف
عمارة - بغداد - العراق

1997, 1998, 1999, 2000, 2001, 2002, 2003, 2004, 2005, 2006, 2007, 2008, 2009, 2010, 2011, 2012, 2013, 2014, 2015, 2016, 2017, 2018, 2019, 2020, 2021, 2022, 2023, 2024, 2025, 2026, 2027, 2028, 2029, 2030, 2031, 2032, 2033, 2034, 2035, 2036, 2037, 2038, 2039, 2040, 2041, 2042, 2043, 2044, 2045, 2046, 2047, 2048, 2049, 2050, 2051, 2052, 2053, 2054, 2055, 2056, 2057, 2058, 2059, 2060, 2061, 2062, 2063, 2064, 2065, 2066, 2067, 2068, 2069, 2070, 2071, 2072, 2073, 2074, 2075, 2076, 2077, 2078, 2079, 2080, 2081, 2082, 2083, 2084, 2085, 2086, 2087, 2088, 2089, 2090, 2091, 2092, 2093, 2094, 2095, 2096, 2097, 2098, 2099, 2100, 2101, 2102, 2103, 2104, 2105, 2106, 2107, 2108, 2109, 2110, 2111, 2112, 2113, 2114, 2115, 2116, 2117, 2118, 2119, 2120, 2121, 2122, 2123, 2124, 2125, 2126, 2127, 2128, 2129, 2130, 2131, 2132, 2133, 2134, 2135, 2136, 2137, 2138, 2139, 2140, 2141, 2142, 2143, 2144, 2145, 2146, 2147, 2148, 2149, 2150, 2151, 2152, 2153, 2154, 2155, 2156, 2157, 2158, 2159, 2160, 2161, 2162, 2163, 2164, 2165, 2166, 2167, 2168, 2169, 2170, 2171, 2172, 2173, 2174, 2175, 2176, 2177, 2178, 2179, 2180, 2181, 2182, 2183, 2184, 2185, 2186, 2187, 2188, 2189, 2190, 2191, 2192, 2193, 2194, 2195, 2196, 2197, 2198, 2199, 2200, 2201, 2202, 2203, 2204, 2205, 2206, 2207, 2208, 2209, 2210, 2211, 2212, 2213, 2214, 2215, 2216, 2217, 2218, 2219, 2220, 2221, 2222, 2223, 2224, 2225, 2226, 2227, 2228, 2229, 2230, 2231, 2232, 2233, 2234, 2235, 2236, 2237, 2238, 2239, 2240, 2241, 2242, 2243, 2244, 2245, 2246, 2247, 2248, 2249, 2250, 2251, 2252, 2253, 2254, 2255, 2256, 2257, 2258, 2259, 2260, 2261, 2262, 2263, 2264, 2265, 2266, 2267, 2268, 2269, 2270, 2271, 2272, 2273, 2274, 2275, 2276, 2277, 2278, 2279, 2280, 2281, 2282, 2283, 2284, 2285, 2286, 2287, 2288, 2289, 2290, 2291, 2292, 2293, 2294, 2295, 2296, 2297, 2298, 2299, 2300, 2301, 2302, 2303, 2304, 2305, 2306, 2307, 2308, 2309, 2310, 2311, 2312, 2313, 2314, 2315, 2316, 2317, 2318, 2319, 2320, 2321, 2322, 2323, 2324, 2325, 2326, 2327, 2328, 2329, 2330, 2331, 2332, 2333, 2334, 2335, 2336, 2337, 2338, 2339, 2340, 2341, 2342, 2343, 2344, 2345, 2346, 2347, 2348, 2349, 2350, 2351, 2352, 2353, 2354, 2355, 2356, 2357, 2358, 2359, 2360, 2361, 2362, 2363, 2364, 2365, 2366, 2367, 2368, 2369, 2370, 2371, 2372, 2373, 2374, 2375, 2376, 2377, 2378, 2379, 2380, 2381, 2382, 2383, 2384, 2385, 2386, 2387, 2388, 2389, 2390, 2391, 2392, 2393, 2394, 2395, 2396, 2397, 2398, 2399, 2400, 2401, 2402, 2403, 2404, 2405, 2406, 2407, 2408, 2409, 2410, 2411, 2412, 2413, 2414, 2415, 2416, 2417, 2418, 2419, 2420, 2421, 2422, 2423, 2424, 2425, 2426, 2427, 2428, 2429, 2430, 2431, 2432, 2433, 2434, 2435, 2436, 2437, 2438, 2439, 2440, 2441, 2442, 2443, 2444, 2445, 2446, 2447, 2448, 2449, 2450, 2451, 2452, 2453, 2454, 2455, 2456, 2457, 2458, 2459, 2460, 2461, 2462, 2463, 2464, 2465, 2466, 2467, 2468, 2469, 2470, 2471, 2472, 2473, 2474, 2475, 2476, 2477, 2478, 2479, 2480, 2481, 2482, 2483, 2484, 2485, 2486, 2487, 2488, 2489, 2490, 2491, 2492, 2493, 2494, 2495, 2496, 2497, 2498, 2499, 2500, 2501, 2502, 2503, 2504, 2505, 2506, 2507, 2508, 2509, 2510, 2511, 2512, 2513, 2514, 2515, 2516, 2517, 2518, 2519, 2520, 2521, 2522, 2523, 2524, 2525, 2526, 2527, 2528, 2529, 2530, 2531, 2532, 2533, 2534, 2535, 2536, 2537, 2538, 2539, 2540, 2541, 2542, 2543, 2544, 2545, 2546, 2547, 2548, 2549, 2550, 2551, 2552, 2553, 2554, 2555, 2556, 2557, 2558, 2559, 2560, 2561, 2562, 2563, 2564, 2565, 2566, 2567, 2568, 2569, 2570, 2571, 2572, 2573, 2574, 2575, 2576, 2577, 2578, 2579, 2580, 2581, 2582, 2583, 2584, 2585, 2586, 2587, 2588, 2589, 2590, 2591, 2592, 2593, 2594, 2595, 2596, 2597, 2598, 2599, 2600, 2601, 2602, 2603, 2604, 2605, 2606, 2607, 2608, 2609, 2610, 2611, 2612, 2613, 2614, 2615, 2616, 2617, 2618, 2619, 2620, 2621, 2622, 2623, 2624, 2625, 2626, 2627, 2628, 2629, 2630, 2631, 2632, 2633, 2634, 2635, 2636, 2637, 2638, 2639, 2640, 2641, 2642, 2643, 2644, 2645, 2646, 2647, 2648, 2649, 2650, 2651, 2652, 2653, 2654, 2655, 2656, 2657, 2658, 2659, 2660, 2661, 2662, 2663, 2664, 2665, 2666, 2667, 2668, 2669, 2670, 2671, 2672, 2673, 2674, 2675, 2676, 2677, 2678, 26

$$-17.9474 = 1/8 \log 2$$

تاریخ: ۱۳۹۹/۱۱/۱۱

© Blackwell Publishers Ltd. 2001

خیلی معجزه

امام حسن (ع) و امام حسین (ع) | جدیدترین و جدیدترین اخبار و مقالات |

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

استاد ارشد، مشاور، مدیر و ناشر مجله‌های علمی و تخصصی : انتشارات دانشگاه تهران

در این پژوهش، T_0 و T_1 به ترتیب دمای آب در ابتدای و انتهای فرایند را نشان می‌دهد. T_0 و T_1 به ترتیب دمای آب در ابتدای و انتهای فرایند را نشان می‌دهد.

...[http://www.oxfordjournals.org/](#)...[http://www.oxfordjournals.org/](#)...

دانشگاه تهران، دانشکده مدیریت، تهران، ایران

doi:10.1371/journal.pone.0142602.g002

Abstract: The purpose of this study was to determine the effect of a 12-week, low-intensity, low-impact, and low-volume exercise program on the physical fitness of sedentary, middle-aged women. The program was designed to be safe and enjoyable, with the goal of increasing physical activity levels and improving health-related quality of life. The program consisted of three sessions per week, each lasting 30 minutes. The sessions included a warm-up, a main exercise component, and a cool-down. The main exercise component was divided into three parts: cardiovascular exercise, strength training, and flexibility exercises. The cardiovascular exercise was performed on a stationary bike, the strength training was performed using resistance bands, and the flexibility exercises were performed on the floor. The program was evaluated using a pre-test and a post-test. The results showed that the program had a positive effect on physical fitness, with significant improvements in cardiovascular fitness, strength, and flexibility. The program was also found to be safe and enjoyable, with no adverse effects reported. The results of this study suggest that a 12-week, low-intensity, low-impact, and low-volume exercise program can be an effective way to improve physical fitness in sedentary, middle-aged women.

[illegible]

Copyright © 2004 John Wiley & Sons, Ltd.

— *Journal of the American Medical Association*, 1997; 278: 1033-1037

© 2004 Blackwell Publishing Ltd *Journal of Internal Medicine* 255: 105–112

[illegible]

Journal of Management Inquiry 18(6)p. 709-724
© The Author(s) 2009
Reprints and permissions:
<http://www.sagepub.com/journalsPermissions.nav>

Copyright © 1999 by John Wiley & Sons, Inc.

المجلس الأعلى للمعوقين في الكويت

1645

[illegible]

سید محمد رفیع الدین

1000





اطلاعیه

موضوع : اظهارات آقای مستبیط دبیر فرهنگه

شماره : ۲۹۹۰

مطلب :
پیشرو

تاریخ وقوع : -

تاریخ وصول : ۱۳/۹/۷۲

ارزیابی : الف -

تاریخ گزارش : ۱۳/۹/۸۲

طبق اطلاع واسطه آژادان * آقای مستبیط دبیر فرهنگه دبیرستان
دکتر فلاح آژادان در سرکلاس درس اظهاراتی علیه دولت نمود و از جمله
گفته است : عینی میخواست جلو پیشنهاد دولت را که قصد داشت -
اجازه دهد آسکانهها هر چه دلفان میخواهند در ایران بکنند و جوازات
و احکامه نشوند بگیرد و نتیجه او را تمهید کردند * این کارها علیه دین اسلام
است * من زیاد تر از دین چیزی نمیگویم که سازمان انجمنیت پشما * جوان -
بد دهد و از شما چیزی بفهمد *
گفته میشود دبیرمذکور مجله مکتب اسلام را میبرد و بدانش آموزان -
میفرستد *

گرفتگان : ساوات عیاضیه نظام به اداره مکتب ارسال میگردد شماره ۸۰۰

۹۸۹
۸۰۰



تبعید امام به ترکیه

رژیم شاه که با بالا گرفتن موج نارضایتی توده‌ها و تحریک افکار عمومی، سخت وحشت کرده بود و تخت و تاج لرزان خود را دست‌خوش تندباد انقلاب ملتی عصیان‌زده و بیدار شده می‌دید، دریافت که با بودن رهبر آگاهی چون امام خمینی در ایران، نه تنها پیاده کردن طرح استعماری «انقلاب سفید» و خدمتگزاری به امریکا امکان‌پذیر نمی‌باشد، بلکه تاج و تخت و کاخ و سلطنت او نیز در معرض زوال و واژگونی قرار دارد. از این رو، بر آن شد که با دستگیری و تبعید او، تاج شاهی و انقلاب امریکایی را از سقوط حتمی نجات بخشد و زنجیر اسارت را بر گردن مردم ایران محکم‌تر سازد و هر گونه صدای مخالفی را در سینه خفه کند.

شب ۱۳ آبان‌ماه ۱۳۴۳ صدها کماندو و چتر باز مسلح، خانه امام را در قم محاصره کردند و از بام و دیوار وارد منزل شدند و برای دستگیری او به جست‌وجو و ضرب و شتم خدام منزل پرداختند. امام که در آن ساعت در یکی از اتاق‌های اندرون به نماز و دعا مشغول بود، از سر و صداها و جست و خیزها دریافت که چکمه‌پوشان رژیم به منزل یورش آورده‌اند، بی‌درنگ لباس بر تن کرده و خواست از اندرون به بیرونی بروی، لیکن دری که اندرون را به بیرونی متصل می‌ساخت بسته بود و کلید آن، که در دست خود او بود در آن لحظه پیدا نمی‌شد. دژ خیمان شاه پس از پرس و جو در بیرونی، از آنجا که دریافتند امام در اندرون به سر می‌برد به درب اندرون یورش بردند و چون در را بسته یافتند با مشت و لگد به جان آن افتادند! امام چندین بار بانگ زد «وحشی‌گری در نیارید الان در را باز می‌کنم»؛ لیکن مزدوران شاه بی‌توجه به تذکر او به مشت کوفتن و لگد زدن خود ادامه دادند تا سرانجام قسمتی از در را شکستند! امام که از پیدا کردن کلید ناامید شده بود، از در دیگر اندرون که به کوچه باز می‌شد خارج شد و در وقت بیرون رفتن، مهر امضای خود را به رسم امانت به همسرش سپرد و فرمود: «شما را به خدا می‌سپارم». کماندوها و دژ خیمان شاه که سراسر کوچه را اشغال کرده بودند، به محض بیرون رفتن امام از منزل، او را محاصره کردند و به ماشینی که به در منزل آورده بودند سوار کردند و ماشین با شتاب هر چه بیشتر به حرکت درآمد. پاسبانی که در آن ساعت در جلوی بیمارستان فاطمی پست داشت، می‌گفت که امام را از در منزل تا سر خیابان با ماشین فولکس واگن آوردند و سر خیابان سوار ماشین شورلتی که از قبل آماده شده بود کردند و با آن شورلت به تهران بردند. پاسبان مزبور افزود: امام وقتی از ماشین فولکس پیاده می‌شد بیش از چهار صد نفر کماندو و چتر باز مسلح در اطراف او و در محوطه گردآمده بودند و او با

لبخندی به مسئول آن گروه گفت: «این همه قوانمی خواست!» ماشین حامل امام ۱۴۰ کیلومتر راه قم-تهران را در مدتی کمتر از ۹۰ دقیقه پیمود و به فرودگاه مهرآباد رسید و در آنجا سرهنگ مولوی که پیش از رسیدن ماشین امام حاضر شده بود، به وسیله بی سیم با مافوق خود (که از قربان، قربان گفتن های او به دست می آمد که طرف مخاطب او خود شاه می باشد) ارتباط برقرار کرد و اظهار داشت که مأموریت تا اینجا به خوبی صورت گرفته است و دنباله آن نیز به زودی انجام می پذیرد. هنوز آفتاب روز ۱۳ آبان ماه ۱۳۴۳ سر از افق بیرون نیامده بود که امام به جرم! دفاع از استقلال وطن و هموطنان مسلمان خود از وطن بیرون برده شد! آنگاه که هواپیما به قصد پرواز به سوی تبعیدگاه امام، موتورها را روشن کرد یکی از مقامات امنیتی، پاسپورت امام را به دست او داد و اظهار داشت که شما اکنون به ترکیه می روید و خانواده شما نیز به زودی به شما ملحق خواهند شد. سرهنگ افضلی نیز که او را تا تبعیدگاه همراهی می کرد در کنار او قرار گرفت.^۱

امام در کابین هواپیما

پس از اوج گرفتن هواپیما یکی از گارسون ها به حضور امام آمد و اظهار داشت که: اجازه می فرمایید برای شما چایی بیاورم؟ امام از سرهنگ افضلی که در کنار او نشسته بود پرسید که ایشان (اشاره به گارسون) مسلمان اند؟! پیش از آنکه او چیزی بگوید گارسون مزبور به حرف آمد که: «اختیار دارید، من از خانواده روحانی و...» و پدر بزرگ خود را که یکی از علما بوده است اسم آورد. امام با آوردن چای موافقت کرد. پس از نوشیدن چای، سرهنگ افضلی پیشنهاد داد که اگر مایل باشید به داخل کابین هواپیما برویم تا از نزدیک، دستگاه حرکت و فرود و اوج گیری هواپیما را مشاهده کنید. امام با این پیشنهاد نیز موافقت کرد و به اتفاق سرهنگ افضلی به داخل کابین رفتند و تا فرودگاه ترکیه در کابین هواپیما نشستند. امام از وسایل و لوازم هواپیما دیدن کرد و پرسش هایی درباره

۱. درباره آنچه میان امام و سرهنگ افضلی در هواپیما گذشت به دفتر دوم نهضت/امام خمینی نگاه کنید. امام در نجف برای نگارنده بازگو کرد که وقتی در فرودگاه تهران، گذرنامه را دست من دادند به تاریخ صدور آن نگاه کردم دیدم که در هفته های اول آزادی من از زندان و بازگشت به قم صادر شده است! فکر کردم که علت صدور گذرنامه در آن تاریخ چه می توانسته است باشد؟ به نظرم رسید که سخترانی من در مسجد اعظم قم [۲۶ فروردین ۴۳] شاید موجب خشم و عصبانیت هیئت حاکمه شده است و از آن تاریخ تصمیم به تبعید من گرفته اند. با بررسی اسناد، به دست آمد که تاریخ صدور گذرنامه امام در تاریخ ۱۳۴۳/۲/۵ می باشد که تنها بیست روز از بازگشت او به قم می گذشت. رژیم شاه از موضع قاطع، اصولی و هدفمند امام پس از آزادی، دریافت که خمینی آشتی ناپذیر است و آمیدی را که برای سازش و کنار آمدن با او در دل داشت به کلی از دست داد. از این رو، بر آن شد او را از ایران تبعید کند. بی درنگ گذرنامه برای او صادر کرد و برای تبعید او در انتظار فرصت نشست. موضع امام ضد امریکا و احیای رژیم کاپیتولاسیون در آبان ۴۳ این فرصت را فراهم ساخت.



دستگاه‌های مربوطه و نحوه عمل آنها به عمل آورد.

توضیح یک نکته

نکته‌ای که در خور یادآوری است اینکه امام در برخورد‌ها خیلی رسمی، بی توجه و باوقار می‌باشد و از هر گونه حرکت تفریحی و گفت و شنود خودمانی خودداری می‌ورزد. این روش نه از روی عمد و توجه و ریاکاری و نه از روی غرض و خودستایی و کبرپایی است، بلکه شیوه و خصلت ذاتی او چنین اقتضای می‌کند که در برخورد‌ها و گفت و شنود‌ها جدی باشد؛ لیکن می‌بینیم بر خلاف عادت همیشگی و خصلت ذاتی خود، در هواپیمایی که او را به تبعیدگاه می‌برد، چای می‌نوشد و به تماشای کابین هواپیما می‌رود! این برخورد ویژه و بر خلاف عادت، مربوط به روحیه انقلابی و از خصایل ارزنده رهبری است که خوشبختانه در امام به سر حد کمال وجود دارد و رمز موفقیت او در ادامه نهضت نیز در همین نکته نهفته است. امام بحق توجه دارد که رهبر باید در آن شرایط حساس که شادی‌ها یا ناراحتی‌ها به او رو می‌آورد، خود را نبازد و در روزهای فشار - چون روزهای خوشی و آسایش - شادمان و آرام باشد. چنانکه در جریان فاجعه مدرسه فیضیه دیدیم که برخورد او با آن حادثه وحشت‌انگیز و خفقان‌بار چقدر سازنده بود و در خنثی کردن توطئه وحشت‌بار رژیم، نقش اساسی را داشت.

در آن شرایط نیز که او را به تبعیدگاه می‌بردند اگر بنا بود طبق عادت و شیوه همیشگی خود، خیلی رسمی و سنگین برخورد کند و از هر گونه خوردن و نوشیدن و گفت و گو خودداری ورزد، ممکن بود همراهان که با روحیه، اخلاق و روش او هیچ گونه آشنایی نداشتند، چنین بپندارند که خود را باخته و چونان مجسمه‌ای بی روح سر جای خود خشک شده است! و همین تصور و پندار خود را در بازگشت از ترکیه، به شاه (که آرزوی در هم شکستن روح تزلزل‌ناپذیر امام را داشت) گزارش کنند و موجبات جرئت بیشتر و طغیان فرعون‌ی شدیدتر شاه و باند او فراهم آید. از این رو می‌بینیم که امام بر خلاف شیوه همیشگی خود و به رغم افسردگی و نگرانی که از اوضاع مردم و کشور دارد در هواپیما به گونه‌ای برخورد می‌کند که همراهان او وقتی گزارش سفر خود را به شاه و کارشناسان او تسلیم کردند، روحیه آنان را در هم بکوبد و شاه و هیئت حاکمه را در مانده سازد و کوچکترین نقطه ضعفی که نشانگر ترس و یأس امام باشد در آن گزارش به دست نیاید. هواپیمایی که امام را به ترکیه می‌برد در ساعت ۱۱:۳۰ صبح در فرودگاه آنکارا بر زمین نشست.



مأموران امنیتی ترکیه که در فرودگاه به استقبال آمده بودند، امام را به هتل بلوار پالاس، طبقه چهارم، اتاق شماره ۵۱۴ بردند. فردای آن روز (۱۴ آبان) در ساعت ۲ بعدازظهر، امام را به یکی از ساختمان‌های فرعی خیابان آتاتورک منتقل کردند تا او را از دید خبرنگاران داخلی و خارجی آن کشور که به دنبال خبر تبعید او به ترکیه، سخت کنجکاو شده بودند، دور نگه دارند و سرانجام در تاریخ ۲۱ آبان ماه ۴۳ او را به شهر بورسا، واقع در ۴۶۰ کیلومتری غرب آنکارا انتقال دادند.^۱

اطلاعیه ساواک

دستگاه جاسوسی شاه (ساواک) در پی تبعید امام، طی اطلاعیه‌ای که از رسانه‌ها منتشر شد، خبر تبعید او را این گونه اعلام کرد:

طبق اطلاع موثق و شواهد و دلایل کافی، چون رویه آقای خمینی و تحریکات مشارالیه بر علیه منافع ملت و امنیت و استقلال و تمامیت ارضی کشور تشخیص داده شد، لذا در تاریخ ۱۳ آبان ماه ۱۳۴۳ از ایران تبعید گردید.

سازمان اطلاعات و امنیت کشور^۲

این اطلاعیه، سند زنده تجاوز رژیم شاه به حقوق انسان‌ها، زیر پا گذاشتن قانون اساسی، موازین بین‌المللی و اعلامیه حقوق بشر است. نیز نمایانگر این واقعیت است که «ساواک»، فوق دستگاه قضاییه و اجراییه قرار داشته است؛ زیرا با دلایل و شواهد کافی در حوزه تشخیص خود، می‌توانسته است کار دادگاه، دادستان، هیئت دادرسان و هیئت منصفه را انجام دهد و مرجع تقلیدی را که طبق قانون اساسی، از هر گونه تعرضی مصون است و هیچ محکمه قضایی حق تعقیب، بازداشت و محاکمه او را ندارد، حتی بدون محاکمه نمایی، از ایران تبعید کند؛ و اعتراض به احیای رژیم کاپیتولاسیون را «اقدام علیه منافع ملت، امنیت و استقلال و تمامیت ارضی کشور» بنمایاند و مسلط کردن سرجوخه‌های عربده‌کش امریکایی را بر جان، مال و ناموس ملت ایران، خدمت به ملت و در راه پیشرفت و ترقی کشور و «نیل به دروازه تمدن» قلمداد کند.

۱. برای اطلاع بیشتر از جریان تبعید امام به ترکیه رک: سید حمید روحانی، نهضت/امام خمینی، ج ۲.

۲. روزنامه‌های عصر تهران، ۱۳ آبان ۱۳۴۳.



سید مصطفی خمینی در زندان

در سپیده دم روز ۱۳ آبان ماه ۴۳ اهالی شهر مذهبی قم که چشم از خواب گشودند، شهر را در اشغال نظامیان دژخیم و خون آشام شاه دیدند که به هیچ کس اجازه سر بیرون آوردن از خانه را نمی دادند. صحن مطهر، منازل علما و مقامات برجسته روحانی را تحت کنترل و محاصره قرار داده بودند. ساعت تقریباً ۹ صبح را اعلام می کرد که حاج سید مصطفی خمینی از منزل بیرون آمد و به منظور ملاقات و گفت و گو با مقامات روحانی قم راهی خانه آنان شد. عده ای از اهالی محل و روحانیان که توانسته بودند خود را به منزل امام برسانند، او را همراهی می کردند. حاج سید مصطفی پس از ملاقات با یکی از مقامات روحانی به نام حاج شیخ هاشم آملی به تنهایی، و از بیراهه - برای جلوگیری از جلب نظر مأموران - خود را به منزل آقای نجفی مرعشی رسانید (آقای نجفی از او تقاضای ملاقات فوری کرده بود) لیکن هنوز چند لحظه ای از ورود او به منزل آقای نجفی نگذشته بود که یکباره کماندوها از بام و دیوار وارد منزل شدند و حاج سید مصطفی را دستگیر کردند و به شهربانی قم بردند و ساعت های متمادی او را در آنجا تحت بازداشت نگه داشتند و عصر همان روز او را به تهران انتقال دادند و به زندان قزل قلعه گسیل داشتند و به اتهام «اقدام بر ضد امنیت داخلی» بازداشت کردند. فردای آن روز حکم قرار بازداشت را به او ارایه دادند. حاج سید مصطفی در زیر آن قرار نوشت:

بسمه تعالی

۴۳/۸/۱۴

به اصل قرار و کیفیت بازداشت و به قرار بازداشت کننده شدیداً
معتزم.

سید مصطفی خمینی



حاج سید مصطفی در نخستین روز ورود به زندان، بی‌درنگ مورد بازجویی قرار گرفت. نخستین جلسه بازجویی او از ساعت ۹/۴۵ صبح روز ۴۳/۸/۱۴ آغاز شد. این بازجویی تا تاریخ ۴۳/۸/۲۸ به مدت دو هفته ادامه یافت. از اوراق و اسنادی که همراه او بود و هنگام بازرسی بدنی به دست ساواک افتاد، یکی تصویر نامه‌ای بود که در پاسخ حاج شیخ نصرالله خلخالی به نجف اشرف نوشته و در آن آورده بود:

... راجع به اینکه آقای والد، شهرت جهانی پیدا کرده‌اند... باید عرض کنم که این جهت نباید سبب رکود و عقب‌نشینی باشد و نباید تمام حواس را جمع کنیم که این عنوان صدمه نخورد، بلکه باید به هر نحو که ممکن است از این حیثیت که پیش آمده است استفاده کنیم و دل خود را به این جهات خیالیه خوش نگردانیم. اوضاع ایران از این قبیل است که هنوز بچه‌ای به عنوان دارالتبلیغ زاییده نشده است، ولی این نطفه منعقد، مفساد زیادی در بردارد و بزرگترین مفسده آنکه اساس نهضت را دگرگون کرده است و ملت و دولت را مشغول این کار ساخته است و به کلی استان آذربایجان از نهضت خارج است و این مطلب، نهایت آمال دولت است ولی هنوز ما نتوانستیم مطلب را به ایشان^۱ حالی کنیم و کسی که خودش یک حادثه‌ای را ایجاد می‌کند، دیگر برگشت از آن بسیار سخت است. الغرض مطلبی که خیلی لازم است، اینکه نطق اخیر ایشان را^۲ ترجمه خواهید فرمود به عربی خوب، و بفرستید به بلاد عربی، شامات و بالاخص مصر، چون که از روزنامه‌هایی که از آنجا می‌رسد، کمال توجه به مطالب ایشان هست و کمال تمایل را به شنیدن این موضوعات دارند...^۳

سند دیگری که از او به دست ساواک افتاد اعلامیه خطی بود که برخی از اهالی قم تنظیم کرده و یا تنظیم آن را از حاج سید مصطفی خمینی خواسته بودند^۴ و برای انتشار آن از امام نیز کسب تکلیف کرده بودند. امام نیز با خط خود مطالبی به آن افزوده بودند. متن آن اعلامیه که هرگز به چاپ و پخش نرسید، چنین است:

۱. آقای سید کاظم شریعتمداری.
۲. سخنرانی امام در ۱۸ شهریور ۱۳۴۳ در مسجد اعظم قم.
۳. پرونده شهید حاج سید مصطفی خمینی، جلد اول، برگ شماره ۸۳. این نامه در تاریخ ۹ جمادی الثانی ۸۴ (۲۳ مهر ۴۳) نوشته شده و بنابر گزارش ساواک در تبریز به پست انداخته شده است تا فرستنده شناخته نشود.
۴. به نظر می‌رسد که اعلامیه به قلم و خط شهید حاج سید مصطفی خمینی باشد.

بسم الله الرحمن الرحيم

با کمال تأسف [با] پیشنهاد دولت غیر ملی ایران به مجلسین غیر قانونی و تصویب مصونیت مستشاران نظامی و جمیع بستگان و خانواده و خدمه آنها، لطمه بزرگی به حیثیت ملی و اسلامی ملت ایران وارد آوردند. ما اهالی شهر مذهبی قم اعلام می‌کنیم که این دولت و مجلسین، مورد اعتماد ملت ایران نیستند و مسند حکومت و مجلسین را غاصبانه اشغال کرده‌اند و خیانت به ملت ایران نموده‌اند. مضحک آن است که آقای حسنعلی منصور، تلاش مذبحخانه می‌کند که ننگی [را] که برای ملت ایران بار آورده است و تا ابد پاک نمی‌شود، جبران کند و در مجلس سنا مطالبی بی‌واقعیت و کودکانه گفته است که بیاناتش مورد تصدیق حاضرین نشده است «و مورد اعتراض مطلعین شده است». آقای منصور بداند که با این اراجیف و اشاعه اکاذیب نمی‌تواند خود را تطهیر کند. «آقای منصور نمی‌داند که مستشاران نظامی امریکا هیچ‌گاه در انگلستان و ممالکی شبیه آن نبوده‌اند، یا دانسته می‌خواهد اذهان را مشوش کند و از خود با دروغ و نشر اراجیف دفاع کند»^۱....

اهالی قم



۱. جمله‌هایی که در گیومه قرار گرفته دست خط امام است.



ساواک درباره این اعلامیه گزارش داده است:

یک اعلامیه خطی است که در آن ضمن اشاره به قانون مربوط به مصونیت مستشاران نظامی امریکا در ایران، بیانات آقای نخست‌وزیر را در مجلس راجع به این موضوع، قانع‌کننده ندانسته و با عبارت بسیار تند آن را مردود شناخته است.

امضای این اعلامیه، اهالی شهر قم ذکر شده و امضای شخص معینی در آن نیست. این اعلامیه هنوز به چاپ نرسیده بود که از جیب آقای سید مصطفی مصطفوی (متهم) هنگام دستگیری به دست آمده است. در این اعلامیه خطی تصحیحاتی نیز شده است که طبق اظهار متهم، این تصحیحات به قلم پدرش (آقای خمینی) می‌باشد. ضمناً توضیح داد برای اینکه اعلامیه مزبور پس از انتشار، ایجاد مزاحمتی از طرف دولت برای اشخاصی ننماید، لذا به جای امضای شخص معین به عنوان اهالی شهر قم ذکر گردیده است... در طی تحقیقات معموله از اظهارات متهم نامبرده بالا، مطلب قابل توجهی به دست نیامد...^۱

واکنش مردمی در برابر تبعید امام

دستگیری و تبعید امام، موج خشم و نگرانی در مجامع مذهبی و روحانی پدید آورد. حوزه‌های علمی درس‌های خود را تعطیل کرد. پیش‌نمازها در قم، مشهد، تهران، اصفهان، شیراز، یزد، کرمان، دزفول، اهواز، محلات، نیریز، لار، نجف‌آباد، داراب، فسا، جهرم، سبزوار، خمین و... به عنوان اعتراض به تبعید غیر قانونی امام از برگزاری نماز جماعت خودداری کردند. ملت غیور و فداکار ایران، با دریافت خبر تبعید غیر قانونی امام در برخی از مراکز و اماکن دست به اعتصاب و تظاهرات استنکار آمیز زد. در تهران و قم و برخی از شهرستان‌ها، بازارها تعطیل شد و تظاهراتی در بازار تهران و خیابان‌های آن حومه روی داد. حوزه قم بی‌درنگ به صدور اعلامیه‌ای دست زد. بنابر گزارش ساواک این اعلامیه بیش از یک نسخه نبوده و منتشر نشده است. در گزارش ساواک قم می‌خوانیم: ... عطف به تلگراف مورخه ۴۳/۸/۱۴ متن اعلامیه که فقط یک نسخه بوده و به دیوار الصاق و به وسیله مأمورین شهربانی کنده شده، به شرح زیر است:

۱. پرونده شهید حاج سید مصطفی خمینی؛ ج ۱، برگ شماره ۴۶.



بسمه تعالی

ملت مسلمان!

بار دیگر دست استعمار، مرجع عظیم الشان شیعه، حضرت آیت الله العظمی آقای خمینی را به جرم دفاع از اسلام و [اعتراض به] استعمار مملکت و مخالفت با اعطای مصونیت به بیگانگان، شبانه ربوده به جای نامعلومی فرستاده و سایر مراجع عالیقدر و مساجد و مدارس علمیه را محاصره و مأمورین مسلح قرار داده است. وظیفه عموم مسلمین است که با تعطیل مغازه‌ها و اعتصاب عمومی، مراتب انزجار خود را از این جنایت دستگاه فاسد حاکمه و طرفداری خود را از اهداف عالیه روحانیت ابراز دارند و فریاد اعتراض خویش را به گوش عموم مسلمین دنیا و مراکز حقوقی جهان برسانند.

قم - حوزه علمیه

در اصفهان نیز با شبنامه‌ای که پخش کردند، عموم مردم را به تعطیل عمومی در روز ۴۳/۸/۱۶ فراخواندند:

تعطیل عمومی

طبق دستور مراجع محترم قم، روز شنبه ۴۳/۸/۱۶ به عنوان اعتراض به تبعید غیر قانونی بزرگ مرجع تقلید، حضرت آیت الله خمینی در سراسر کشور تعطیل عمومی اعلام شده. لازم است اهالی محترم اصفهان با تعطیل نمودن این روز، علاقه و پشتیبانی خود را نسبت به هدف مقدس روحانیت به ثبوت برسانند. درود به رهبر آزادگان جهان، حضرت آیت الله خمینی محبوب که در زندان استعمار گرفتار است.

تأثیر اهل خمینی

اینکه هنوز مراجع محترم اهل قم نیستند ۱/۱۶ / ۳ / ۱۶۸۰ به عنوان
ادعای این که خمینی خیراتش بزرگتر از سید علی است -
آیت - - یعنی در برابر حکومت اهل خمینی اعلام شده -
لا انا است اهلانی محترم اما اینها را تأثیر اهل خمینی -
روزها که در تأثیرات خود را نسبت به خود قائله سرور خانیست
بشود رعایت شده -
در روز بزرگواران گان جهان حضرت آیت - - یعنی محبوب
که در زندان است عمارت گرفتار است -





حوزه علمیه خرم آباد نیز طی نامه سرگشاده‌ای به علمای قم، نگرانی آن حوزه و قاطبه اهالی لرستان را از تبعید امام اعلام کرد. متن آن نامه چنین است:

... توقیف و تبعید حضرت آیت الله العظمی آقای حاج آقا روح الله خمینی - دامت افاضاته موجب تأسف و تأثر شدید قاطبه اهالی لرستان گردیده و قلوب عامه مردم را جریحه دار نموده و طلاب حوزه مقدسه علمیه کمالیه خرم آباد، شدیداً نگران و ناراحت هستند و بدین وسیله از وجود معظم حضرت آیت الله العظمی استدعا دارد دستور فرمایند هر گونه اقدامی که از طرف حوزه علمیه خرم آباد برای رفع اهانت از محضر مقدس حضرت آیت الله خمینی ضرورت دارد و لازم است، امر به ابلاغ فرمایند.

عباسعلی طادی - شیخ محمدعلی خلیق شیرازی - علی صفدری - سید مصطفی معلم - سید محمدحسن طاهری - مهدی قاضی...^۱

۱. برخی از امضاها خوانده نشد.



روحانیان بهبهانی مقیم حوزه قم نیز طی توماری به رئیس جمهور ترکیه، مقام علمی و روحانی امام را به مقامات آن کشور گوشزد کردند و مسئولیت دولت ترکیه را در قبال او یادآور شدند:

بسم الله الرحمن الرحيم

مقام محترم ریاست جمهوری ترکیه - آنکارا

پس از اهدای تحیات به قرار اطلاع، زعیم و مرجع عالیقدر شیعه، حضرت آیت الله العظمی آقای خمینی - متع الله المسلمین ببقائه - به کشور شما نزول اجلال فرموده اند. گرچه کشور ما در غیاب ایشان دچار ناراحتی فوق العاده و خسارات جبران ناپذیری شده و حوزه های علمی به خصوص حوزه علمیه قم تعطیل و در بلا تکلیفی و حیرت به سر می برند؛ لکن برای کشور معظم همجوار و هم کیش، بسیار مغتنم است که یکی از بزرگترین شخصیت های برجسته اسلامی و نمونه ای از علم و اخلاق پیشوایان گرامی اسلام به آنجا وارد شده و مسلمانان آن کشور از نزدیک می توانند از محضر معظم له کامل ترین استفاده های علمی و اسلامی را بنمایند. اکنون مسلمانان جهان، به ویژه ملت ایران، با کمال دقت و توجه، چشم به شما ملت مسلمان ترکیه دوخته تا تجلیل از مقام علم و تقوای شما را در تاریخ رجال و مردان بزرگ خود ثبت و ضبط نماید. خواهشمندیم سلام خاص ما را به محضر معظم له ابلاغ و از سلامتی ایشان و قدردانی ملت ترک، ما را مطلع و احترامات فائقه ما را بپذیرید. طلاب بهبهانی مقیم حوزه علمیه قم

احمد مجتهدی - عبدالحسن محمودی بهبهانی - سید رحیم موسوی - سید حسین موسوی بهبهانی - عبدالله محمودی - سید نجف طباطبایی - سید محمد صمدی - احمد بخردی - سید عبدالکریم حسینی - محمد تقی مجتهدزاده - سید نجف رضوی - محمد دعاوی - جعفر محمدی - علی صمدی - حسین محمدی - علی حسینی - علی فزی - کریم رحیمی - عبدالهادی - سید نورالدین بهبهانی - نورالله بهبهانی - ابوالفضل مجتهدی - حسینعلی دهدشتی - محمد تقی موسوی - حسین تقوی - حسین یزدی - رضا یزدی - اصغر دهدشتی - عبدالحمید محمودی - محمدرضا محمودی - مالک محمودی - عبدالکریم

محقق الشریف بهبهانی - احمد معلمی - علی معلمی - اسماعیل معلمی -
 رحیم هاشمی - شریعتی - محمدعلی مقدم - عبدالرحیم شریعت - علی
 الموسوی - ابوالقاسم قنوازی - حسن معلم - السید محمد راد - عبدالکریم
 هاشمی زاده - نصرت الله متقی - تقی کوثری - فرج الله موسوی - سید
 محمد حسین ملادی - عبدالحسین بهبهانی.





در سمنان نیز برخی از جوانان مذهبی و روحانی، مانند علی اکبر ادب، محمدحسن اختری، محمدحسن آبادی و علی قصنوهی اعلامیه دستنویسی به شرح زیر به برخی از خیابان‌ها و میادین سمنان الصاق کردند.

ما مردم سمنان از گرفتن و تبعید کردن حضرت آیت‌الله العظمی خمینی، مرجع تقلید شیعیان جهان، متنفر و بیزاریم.

در پی پخش این اعلامیه، نامبردگان از جانب ساواک سمنان دستگیر و تحت شکنجه‌های وحشیانه و غیر انسانی قرار گرفتند. سرهنگ لهسایی رئیس ساواک سمنان که از خشن‌ترین مهره‌های ساواک بود، نخست شخصاً به شکنجه نامبردگان، با مشت و لگد، همراه با هتاک‌های فحاشی پرداخت. آنگاه به وسیله مأموران ساواک با کابل برق مورد شکنجه قرار گرفتند و پس از چند روز آزار و اذیت، آقای اختری را به زندان گرگان انتقال دادند و چند تن دیگر را که هنوز به سن قانونی (۱۸ سال) نرسیده بودند، با وساطت علامه سمنانی آزاد کردند.



وزارت معارف و اوقاف
و هدایت

دفتر معارف

ردیف	نام و نام خانوادگی	تاریخ	محل تولد	محل خدمت	محل اقامت
۱	محمد علی...	۱۳۲۲	تهران	تهران	تهران
۲	...	...	...	...	...
۳	...	...	...	...	...
۴	...	...	...	...	...
۵	...	...	...	...	...
۶	...	...	...	...	...
۷	...	...	...	...	...
۸	...	...	...	...	...
۹	...	...	...	...	...
۱۰	...	...	...	...	...

تصدیق و امضاء: ...





عالم‌ان وارسته در اطراف و اکناف ایران و برخی از کشورهای دیگر با پشتیبانی قاطع از امام و آرمان‌های او در آن مقطع سرنوشت‌ساز، رسالت تاریخی خود را به انجام رسانیدند و توطئه دشمن را در تنها گذاشتن امام خنثی کردند و راه امام را استودند. برخی از عافیت‌طلبان نیز در راه پشتیبانی از امام دچار تردید شدند و منافع زودگذر شخصی را بر مصالح عمومی و اسلامی ترجیح دادند. بنابر گزارش ساواک، برخی از روحانیان عافیت‌طلب در تهران نتوانستند در مورد صدور اعلامیه‌ای در پشتیبانی از امام به توافق برسند و برخی از آنان، امام را به علت صراحت و قاطعیت که آنان آن را «تندروی» می‌خواندند، مورد نکوهش قرار دادند. در گزارش ساواک آمده است:

طبق اطلاع تا دیروز [۴۳/۸/۲۰] چهار مرتبه از طرف بعضی از روحانیون، جلساتی برای ابراز همدردی و اقدامی به نفع آیت‌الله خمینی، دو جلسه در منزل آیت‌الله خوانساری و یک جلسه در منزل آیت‌الله کفایی و جلسه دیگر در منزل سید علی نقی تهرانی تشکیل شد؛ ولی در هیچ یک از جلسات توافقی حاصل نشد و در هر جلسه، اختلاف ایجاد شده و تقریباً بیشتر حاضرین در جلسات با تندروی‌های آیت‌الله خمینی مخالف بوده و اکثر روحانیون پایتخت، سکوت را بر هر گونه اقدامی ترجیح داده‌اند.^۱

با وجود این، شماری از روحانیان تهران در تاریخ ۵ آذر ماه ۱۳۴۳ طی نامه‌ای به سفیر ترکیه در تهران، پشتیبانی قاطع خود را از امام اعلام کردند. در نامه آنان آمده بود:

... حضرت آیت‌الله العظمی آقای خمینی که از مراجع تقلید و از شخصیت‌های برجسته عالم اسلام می‌باشند... مورد توجه عموم مسلمین مخصوصاً جامعه روحانیت بوده و خواسته ایشان در حقیقت خواسته عموم دینداران و علاقه‌مندان به حفظ استقلال کشور و حقوق مسلمین می‌باشد...^۲

در تلگرام‌ها، نامه‌ها و اعلامیه‌های پشتیبانی از امام که از جانب مقامات برجسته روحانی، عالمان دینی و پیشوایان مذهبی صادر شده، می‌خوانیم:

... بعد از ظهر چهارشنبه ۲۹ ج ۸۴۲ خبر رسید که حضرت تعالی را به خارج از کشور برده‌اند و از رسیدن ناله‌های پیوسته حضرت تعالی به گوش

۱. پرونده امام در ساواک؛ ج ۶، برگ شماره ۷۲.

۲. اسناد/نقلاب/اسلامی؛ دفتر سوم، ص ۱۲۴.



امت اسلامی جلوگیری کرده‌اند... خوشا به سعادت آن سرزمینی که
 حضر تعالی در آن تشریف دارید. قلوب همگی مردم با ایمان متوجه
 شماست... و همگی برای نصرت و تأیید شما که لسان ناطق مجامع
 روحانی و دینی هستید و گفته شما کلام حق و حقیقت است، دعا
 می‌نمایند... اولیای این گونه امور بدانند ایشان تنها نیستند، بلکه لسان
 ناطق همه مجامع روحانی و دینی هستند و گفته ایشان کلام حق و
 حقیقت است...

... راه شما که وارث انبیا- علیهم السلام- هستید، همان راه است که خدا
 برای پیغمبران اولوالعزم و ائمه هدی- علیهم السلام- معین فرموده...
 ... مقاصد عالیه و دینیّه معظم له مورد تأیید عموم علمای اعلام است...
 ... مگر نمی‌دانند حضرت آیت الله خمینی- دامت برکاته- نه تنها
 زبان گویای جامعه روحانی، بلکه بیان کننده خواسته‌های واقعی همه
 مسلمین جهان است...

... مگر آیت الله خمینی چه عملی انجام داده جز اینکه می‌خواسته است
 از حریم مقدس دین پشتیبانی نماید، دست استعمار را کوتاه کند، مانع
 نفوذ بیگانگان در کشور شود، ملت ایران را از خطری که به سوی آنها
 روی آورده آگاه سازد. دنیا بداند که هدف ایشان، هدف تمام روحانیت
 ایران، بلکه روحانیت شیعه و اسلام است، خواسته ایشان خواسته تمام
 روحانین است...

... مهمان عالیقدری که در این ایام، قدم به خاک ترکیه نهاده، یکی از
 مراجع بزرگ تقلید و نمونه کامل علم و فضیلت و تقواست...

ما اعلامیه‌ها، نامه‌ها و تلگرام‌های شماری از علمای تراز اول آن روز ایران را در پی
 می‌آوریم.^۱

بسم الله تعالی و له الحمد

ترکیه- اسلامبول

حضرت مستطاب حجت الاسلام والمسلمین آیت الله آقای حاج آقا
 روح الله خمینی- دامت برکاته

۱. برای اطلاع و آگاهی از اعلامیه‌ها، نامه‌ها و تلگرام‌های پشتیبانی از امام ر.ک: /سناد/ انقلاب/ اسلامی؛ دفتر ۵-۱.



تسلیم و تحیت وافر تقدیم داشته و در این آستان قدس به انواع دعوات یادآور و استمرار نعمت آن وجود مبارک را برای روحانیت و سایر طبقات امت اسلامی خواستار و امیدوارم پیوسته در تحت توجهات مقدسه حضرت ولی عصر - ارواحنا له الفداء - بوده باشید و به اهداف عالیّه نایل گردید.

بعد از ظهر چهارشنبه ۲۹ ج ۸۴۲ خبر رسید که حضرت تعالی را به خارج از کشور برده اند و از رسیدن ناله های پیوسته حضرت تعالی به گوش امت اسلامی جلوگیری کرده اند. علما و روحانیون خواستند با حضرت تعالی هم ناله شوند. از صبح پنجشنبه، خانه عده ای محاصره و نمی گذارند کسی سخن منطقی خود را به دیگری بگوید. الی الله المشتکی و الی ولیه المهدی - صلوات الله و سلامه علیه - نرفع الشکوی. گویا اینان نه فقط قرآن مجید و آیین اسلام را فراموش کرده اند، بلکه قوانین مملکتی و منشور ملل را نیز زیر پا گذاشته اند. خوشا به سعادت آن سرزمینی که حضرت تعالی در آن تشریف دارید. قلوب همه مردم با ایمان متوجه شماست. فإنه تعالی جعل أفئدة من الناس تهوی الیک. و همگی برای نصرت و تأیید شما که لسان ناطق همه مجامع روحانی و دینی هستید و گفته شما کلام حق و حقیقت است، دعا می نمایند. اینک شما را به کلام جد بزرگوارتان حضرت سیدالشهدا - علیه السلام - در وداع ابی ذرغفاری - علیه الرحمه - در هنگام تبعید از مدینه منوره متذکر می نمایم. یا عماه ان الله قادر ان یغیر ما قد تری واللّه کل یوم هو فی شأن و قد منعتک القوم دنیا هم و منعتهم دینک فما اغناک عما منعوک و احوجهم الی ما منعتهم فأسأل الله الصبر و النصر. عجا، اینان خود بهتر می دانند چه کسانی غائله ها را به وجود آوردند و به کدامین اسلحه ملت مسلمان بی سلاح کشته شد. یا للعجب که غائله فارس و ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ را از خود نفی می کنند و خود را بی تقصیر قلمداد می نمایند. تازگی ندارد «فته باغیه» عمار را در صفین کشتند و شهادت او را نسبت به حضرت علی - علیه الصلوه و السلام - دادند با آنکه عمار جزء ملازمین رکاب آن حضرت برای دفاع از حریم قرآن کریم آمده بود. راه شما که وارث انبیا - علیهم السلام - هستید، همان راه است که خدا برای پیغمبران اولوالعزم



و ائمه هدی -علیهم الصلوه و السلام- معین فرموده. برای جلوگیری از اعلاى کلمه توحید، بعضی از پیشوایان را چون حضرت ابراهیم علیه السلام در آتش افکنده و حضرت یحیی (ع) را سر بریدند و جد شما حضرت موسی بن جعفر - علیه الصلوه و السلام - را سال های متمادی به زندان بردند. با همه احوال نتوانستند چراغ خدا را خاموش کنند. یریدون ان یطفؤا نور الله بافواههم و یأبی الله الا ان یتیم نوره. روحانیت می گوید در مملکت اسلامی افرادی که صلاحیت اخلاقی و عقلی ندارند در مقدرات این کشور مذهبی دخالت ننمایند و از بیت المال این مملکت و قرضه های کذایی علیه مردم مسلمان سوء استفاده ننمایند. روحانیت می گوید این همه علمای اعلام و خطبای عظام و دانشمندان و اساتید محترم دانشگاه را در زندان ها نگاه ندارند و اینقدر به این ملت ستم دیده و محروم شده از شرایط اولیه زندگی ظلم و جور نکنند. روحانیت، خود را حامی این آب و خاک و تمامیت ارضی آن می داند. اگر چه دستگاه تبلیغاتی خلاف آن را نسبت داده و متهم می سازد. امید است امت اسلامی با کمال وحدت و متانت پشتیبان اهداف عالیه مراجع روحانی و دینی خود بوده و به وعده خداوند متعال امیدوار باشند. و عدالله الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض کما استخلف الذین من قبلهم و لیمکن لهم دینهم الذی ارتضی لهم و لیبذلنهم من بعد خوفهم امناً. در خاتمه شما را به خدای بزرگ می سپارم. والسلام علیکم ورحمه الله و برکاته.

محمد هادی الحسینی المیلانی - ۵ رجب المرجب ۱۳۸۴^۱
ایران - مشهد مقدس

چهارشنبه ۲۹ ج ۸۴۲

قم/تهران - حضرت آیت الله آقای دامت برکاته
امروز خبر بسیار ناگوار رسید که حضرت آقای آیت الله خمینی - مدظله
را به خارج کشور تبعید نموده اند.

عجبا نسبت به معظم الیه که یکی از مراجع تقلید و مصونیت قانونی
دارند و از شخصیت های بزرگ اسلامی می باشند، تهمت های ناروایی
می زنند و بی احترامی می نمایند. اولیای این گونه امور بدانند ایشان
تنها نیستند، بلکه لسان ناطق همه مجامع روحانی و دینی هستند و
گفته ایشان کلام حق و حقیقت است. خواهشمندم از تصمیمات خود
مستحضرم فرمایید. از حضرت احدیت در پناه حضرت ولی عصر - ارواحنا
له الفداء - رفع مزاحمت از حضرت معظم الیه را مسئلت می نمایم.

مشهد - سید محمد هادی الحسینی المیلانی

قم - حضرت آیت الله شریعتمداری طبق قبض شماره ۳۳۷۸۱۲

قم - حضرت آیت الله مرعشی نجفی طبق قبض شماره ۳۳۷۸۱۳

قم - حضرت آیت الله گلپایگانی طبق قبض شماره ۳۳۷۸۱۰

تهران - حضرت آیت الله خوانساری طبق قبض شماره ۳۳۷۸۱۱

خبر ناگوار و تکان دهنده تبعید حضرت آیت الله خمینی - مدظله - به
خارج کشور، موجب نهایت تأثر روی تأثرات قبل که بر اثر تصویب لایحه
ننگین بود، گردید. متصدیان امور با سوء تدبیرات جاهلانه، هر روز برای
این ملت مسلمان، حوادث بسیار ناگوار و تلخی را ایجاد می نمایند که
قلوب عموم جریحه دار می شود. بسیار جای تأسف است که یک مرجع
تقلید و شخصیت بزرگ روحانی که هدفی جز دفاع از حریم قرآن و اسلام
و استقلال و عظمت کشور ندارند، مورد تهمت های ناروایی واقع شوند.
حیرت انگیز است یک مقام عظیم و محترم روحانی که مصونیت قانونی
دارند مورد هتک و اهانت واقع گردند تا موجب تنفر جامعه تشیع، بلکه
عموم مسلمین از دستگاه جبار بشود. مگر نمی دانند حضرت آیت الله
خمینی - دامت برکاته - نه تنها زبان گویای جامعه روحانیت، بلکه
بیان کننده خواسته های واقعی همه مسلمین جهان است و در تعقیب





این اهداف مقدسه، کلیه مجامع روحانی و دینی متحد و متفقند. ضمن اظهار تأثر شدید و توسل به مقام مقدس حضرت ولی امر - ارواحنا فداه رفع گرفتاری و مزاحمت معظم له را از درگاه احدیت - جل شأنه خواستارم. مستدعی است هر چه زودتر از چگونگی اقدامات مطلعم فرمایید.

مشهد - حسن الطباطبایی القمی

* * *

آنکارا - وسیله سفارت کبرای ایران
خدمت حضرت آیت الله آقای خمینی - دامت برکاته
بعد از سلام و استفسار از سلامت وجود محترم، اقدام بر تبعید حضرت تعالی و توهین به مقام شامخ روحانیت، نزد ملت شیعه با نگرانی شدید مواجه گردید. آری در کشوری که بر حسب عقیده اکثر ملت آن، تنها مرجع صلاحیتدار روحانیت است و حتی در نقض و ابرام قوانین، نظر آنها قاطع است، جای کمال تأسف است که به علمای اعلام جسارت نموده و اشخاصی که فقط با پیروی از تعالیم عالیه اسلام صلاحیت اشغال مقامات را دارند، ایشان را ستون پنجم خوانده و با تغییرات زنده مورد تعرض قرار دهند. حقیر برای جبران این حادثه حسب الوظيفه اقدام نموده و می‌نمایم. عز اسلام و مسلمین و تنبه مصادر امور و مراجعت حضرت تعالی به حوزه علمیه را از خداوند متعال مسئلت دارم.

محمد رضا گلپایگانی
۹ رجب ۱۴۰۴

* * *

ترکیه
حضرت مستطاب آیت الله آقای حاج آقا روح الله خمینی - دامت برکاته
با ابلاغ سلام و تحیات، حادثه ناگوار فاجعه تبعید جنابعالی موجب تأثر و تأسف شدید است و از خداوند متعال خواستارم که بزودی وسایل مراجعت جنابعالی را به حوزه علمیه قم فراهم فرماید تا نگرانی رفع گردد. حقیر تا حدود امکان مشغول اقدامات بوده و کوتاهی نخواهم کرد.

والسلام علیکم ورحمه الله و برکاته
قم - سید کاظم شریعتمداری

نامه‌ها، تومارها و تلگرام‌های پشتیبانی از امام، از اطراف و اکناف کشور که با امضای صریح مردم و روحانیان همراه بود، روز به روز بیشتر و دامن‌دارتر می‌شد و رفراندومی عملی از تأیید و حمایت بی‌دریغ ملت ایران از راه و خط امام به شمار می‌آمد. رژیم شاه از این حرکت توفان‌زا و غیر قابل کنترل مردم، غافل‌گیر و به شدت بیمناک و نگران شده بود، از این رو کوشید که با شگردها و ترفندهایی مردم را از امضای تلگرام‌ها و تومارهای پشتیبانی از امام باز دارد و با تهدید و ارعاب توده‌های وفادار به امام را به عقب‌نشینی و خویش‌ن‌داری وادارد و با طرح پیرایه‌هایی ضد امام، افکار را فریب دهد و نسبت به امام در میان جامعه ذهنیت پدید آورد. رژیم شاه از آنجا که دریافتی بود، اتهام ساختگی «مخالفت با اصلاحات ارضی، همدستی با ملاکین» حربه‌ای کند و زنگ‌زده و رسواست و دیگر کارایی ندارد و نمی‌تواند امام را به زیر سؤال ببرد، نغمه تازه‌ای ساز کرد و طی بخشنامه‌ای دستور داد:

... به کسانی که می‌خواهند تلگراف را امضا نمایند به نحو مقتضی تفهیم
نمایید خمینی به پیروی از نیت ناصری‌ها در صدد بوده خلیج فارس را
خلیج عربی بشناساند. چنانچه در این مورد تلگرافاتی نمایند، آنان نیز در
ردیف نامبرده محسوب، و معلوم خواهد شد با او هم عقیده و نوکر اجنبی
می‌باشند. ۴۳/۸/۲۵ - ۵۷/۹/۶۵۱/۶۶۹۰

سر تیپ صمدیانپور...





روشن است که این گونه نیرنگ‌ها و نقشه‌های تار عنکبوتی سست‌تر و پوچ‌تر از آن بود که بتواند به پیوند استوار مردم با امام آسیب وارد کند. پایگاه عمیق و ریشه‌ای امام در میان مردم، بالا بودن درجه هوشیاری و آگاهی ملت ایران و بی‌پایگی و رنگ‌باختگی اتهام مطرح‌شده، نقشه‌های رژیم شاه را به آسانی نقش بر آب می‌کرد و بی‌آبرویی و بی‌اعتباری شاه و رژیم او را فزونی می‌بخشید. با وجود این واکنش توده‌ها در برابر تبعید امام، مانند ۱۵ خرداد ۴۲ که امام دستگیر شد، با خیزش عمومی و تظاهرات حماسی همراه نبود. مردم به رغم اینکه از تبعید امام به شدت خشمگین، نگران و ناراحت بودند، به خیابان‌ها نریختند و قیامی همانند قیام ۱۵ خرداد پدید نیاوردند. علل این خویشتن‌داری را می‌توان این گونه بررسی کرد:

۱. مردم از عقب‌نشینی رژیم شاه در برابر قیام و تظاهرات توده‌ها در آن مقطع مأیوس و ناامید بودند. آنها می‌دیدند که در قیام ۱۵ خرداد ۴۲ با آن همه قربانی‌هایی که دادند نتوانستند رژیم شاه را به آزادی امام وادارند. در پی فاجعه ۱۵ خرداد این اندیشه در اذهان مردم جا باز کرد که باید با رژیم شاه با زبان زور سخن گفت و زورمداران را جز با زور نمی‌توان به عقب‌نشینی واداشت. از این رو، بسیاری از مبارزان در پی قیام ۱۵ خرداد به دنبال تهیه سلاح و حرکت مسلحانه رفتند.

۲. خفقان حاکم شدید و توان فرسا بود. بر عکس در دوران دستگیری امام در خرداد ماه ۴۲ کنترل از دست رژیم شاه در رفته بود، سخنرانان در سنگر منبر و مسجد حقایق را بی‌پروا می‌گفتند و به ملت آگاهی می‌بخشیدند. مردم نیز با روحیه‌ای انقلابی فعالیت‌های سیاسی و انقلابی را پی می‌گرفتند. از این رو، در پی دستگیری امام بی‌پروا به خیابان‌ها ریختند و حماسه‌ها آفریدند؛ لیکن در جریان تبعید امام به ترکیه خفقان به حدی شدید بود که کسی را جرئت انتقاد و اعتراض نبود. فعالیت‌های سیاسی زیرزمینی شده بود و هر گونه سخن انتقادآمیز با واکنش شدید و سرکوبگرانه رژیم شاه مواجه می‌شد.

۳. طرح‌های پیشگیرانه رژیم شاه در بازداشتن توده‌ها از واکنش تند و توفنده در برابر تبعید امام تأثیر زیادی داشت. از جانب دستگاه جاسوسی شاه یک هفته پیش از دستگیری امام، مراکز و اماکنی که احتمال خیزش و خروج از آن می‌رفت زیر نظر قرار گرفت. مساجد، دانشگاه‌ها، منازل بسیاری از علمای برجسته، بازار و دیگر مراکز مؤثر به شکل نامرئی در کنترل نیروهای انتظامی و امنیتی قرار داشت. شهربانی قم در گزارش خود در تاریخ ۴۳/۸/۲۱ یادآور شده است:

... در مورد دستگیری آقای خمینی جریان انجام مأموریت و اقداماتی که به عمل آمده ذیلاً به عرض می‌رساند:



الف: ... از چهار روز قبل [از دستگیری] منزل آقای خمینی وسیله مأمورین اطلاعات در ۲۴ ساعت تحت مراقبت قرار گرفت.

ب: به سبب اهمیت موضوع تا ساعت ۳ صبح روز ۴۳/۸/۱۳ موضوع مأموریت به هیچ یک از عناصر تابعه ابلاغ نگردید... فقط ظاهراً از نحوه خدمتی افسران و مأمورین ایراد گرفته شده، افسران را برای ساعت ۲۲ همان شب به منظور مؤاخذه ولی باطناً برای آمادگی به شهربانی احضار و... ج: از ساعت ۴ صبح روز ۴۳/۸/۱۳ کلیه ارتباط تلفنی داخلی و کاری به علت عیب فنی [!!] از کار افتاده بود.

د: افراد گردان امدادی و افراد این شهربانی پس از دستگیری در کلیه نقاط حساس شهر گمارده شدند و از تجمع مردم جلوگیری به عمل آمد...^۱ تیمسار نصیری رئیس شهربانی کل کشور چند روز پیش از دستگیری و تبعید امام شماری از سران بازار تهران را به حضور فراخواند و تهدید کرد در برابر برخی از حوادثی که به زودی روی می دهد، اگر مغازه های خود را ببندید اموالتان را مصادره و خود شما را تحویل دادگاه نظامی خواهیم داد و اگر بازار را تعطیل نکردید، هر گونه خسارتی را که ممکن است پیش بیاید مانند شکستن شیشه ها یا آتش زدن مغازه های شما، دولت جبران می کند.

۴. شخصیت های مبارزی که می توانستند، نقش رهبری مردم را در تظاهرات و خیزش و خروش بر عهده بگیرند، پیش از تبعید امام یا دستگیر و زندانی شدند، یا مورد تهدید قرار گرفتند و از حرکت بازماندند و یا با «لطایف الحیل» به مسافرت واداشته شدند و از محل دور شدند.

شاه در اندیشه خونریزی

شاه که به خون ملت تشنه بود و پایه های سلطنت لرزان خود را روی مجموعه های قهرمانان مسلمان قرار داده بود، همزمان با دستگیری و تبعید امام، به نیروهای نظامی، انتظامی و امنیتی فرمان آماده باش داد تا هر گونه حرکت و خروشی را به خاک و خون بکشند و بدین گونه خفقان حاکم را تشدید کنند، لیکن ملت آگاه و رشد یافته ایران، با تجربه از مبارزات گذشته خود، هوشیارانه راه خود را دنبال کرد و به جای دست خالی به میدان آمدن، این بار با فاصله بسیار کوتاهی، با دست پر به مقابله با رژیم برخاست و به

۱. پرونده امام در شهربانی قم، برگ شماره ۸۱.

وطن‌فروشی‌ها و خیانت‌های او قهرمانانه پاسخ داد.

در مغازه‌ها گل گرفته شد!

رژیم شاه که در توطئه خود برای بازداشتن مردم از تعطیلی بازار با شکست مواجه شده بود، به اعمال غیر انسانی و در واقع مذبحخانه دست زد که نمونه آن را تنها در دوران تاریک و ظلمت‌بار جاهلیت که قانون جنگل در دنیا حکومت می‌کرد می‌توان یافت و از زبان تاریخ شنید. او با یک دنیا فضاقت و رسوایی دستور داد که در مغازه عده‌ای از مردم شریف و قهرمان بازار تهران را که مسبب و عامل اصلی اعتصابات و تظاهرات تشخیص داده بود، به طور کلی گل گرفتند و آنگاه شبانه سقف مغازه‌های مزبور را شکافته، هر چه پول، اجناس و اشیای با ارزش در آن بود به یغما بردند! این نخستین بار نبود که مأموران سازمان جاسوسی شاه به دزدی و یغماگری دست می‌زدند. اگر این بار به طور مخفیانه به مغازه‌های مردم دستبرد زدند، در جریان فراندوم قلابی، در سال ۱۳۴۱ رسماً به بازار حمله کردند و چندین باب مغازه‌هایی را که به عنوان اعتراض به فراندوم بسته بودند، غارت کردند. و این از رهاوردهای «انقلاب سفید» است که به پاسداران و مجریان آن اجازه می‌دهد که به طور علنی - نیمه علنی به دزدی و تاراج اموال مردم دست بزنند!

تلاش‌هایی برای آزادی امام

جامعه روحانیت علاوه بر صدور اعلامیه‌ها، نامه‌ها و تلگرام‌های پشتیبانی به یک سلسله فعالیت‌های دیپلماتی و تماس رسمی و غیر رسمی با مقامات دولتی ایران و برخی از مقامات خارجی برای آزادی امام دست زدند. نمایندگان از طرف بعضی از علما به سفارت ترکیه در تهران رفتند و نامه‌ها و تومارهای بزرگی را که از جانب مردم مرکز و شهرستان‌ها مبنی بر اظهار تنفر از دولت ترکیه در مورد زندانی کردن امام در آن کشور و پذیرفتن او به عنوان تبعیدی تنظیم و امضا شده بود، به سفیر ترکیه در تهران تسلیم کردند و موقعیت و شخصیت امام و اثر نامطلوبی را که این عمل دولت ترکیه در اذهان و افکار ملت ایران نسبت به دولت خواهد داشت به سفیر مزبور گوشزد کردند. برخی از مقامات روحانی قم و تهران، وزیر دربار را طلبیدند و آزادی و بازگشت فوری امام را خواستار شدند. وزیر دربار طی گفت‌وگویی با یکی از مقامات روحانی قم اظهار کرده بود که:

آزاد کردن آیت‌الله خمینی در شرایط فعلی صلاح نیست، زیرا مسائلی در پیش است که موجب مخالفت ایشان و تکرار این جریان‌ها خواهد شد!!





گروهی از روحانیان مبارز، نامه‌ها و تومارهایی را که از طرف جامعه روحانیت و توده مردم مبنی بر درخواست از دولت‌های عربی و اسلامی برای اقدامی جدی در راه آزادی امام تنظیم و تدوین شده بود، به سفارتخانه‌های کشورهای عربی و اسلامی در تهران تسلیم کردند و طی گفت‌وگو و ملاقات‌هایی با سفرای کشورهای مزبور، دخالت آنان را برای فراهم آوردن زمینه بازگشت امام خواستار شدند. برخی از مقامات روحانی قم که از جانب توده‌های مسلمان و پیروان امام، برای آگاهی از محل زندگی او سخت تحت فشار قرار داشتند، طی بیاناتی از این تبعید غیر قانونی او اظهار انزجار کردند و با قرائت آیه شریفه الذین اخرجوا من دیارهم بغیر حق الا ان یقولوا ربنا الله^۱ از امام پشتیبانی کردند و به روحانیان و مردمی که از بی خبری از جا و مکان او سخت متأثر و نگران بودند قول قطعی دادند که از هیچ گونه اقدامی برای اطلاع از وضع او فروگذار نکنند.

نماینده‌ای از روحانیان در کشور ترکیه

رژیم شاه که دریافت کرده بود به نگرانی و اضطراب توده‌ها در مورد بی اطلاعی از سرنوشت امام بیش از آن نمی‌تواند ادامه دهد و نسبت به عواطف و احساسات آنان بی‌اعتنا بماند، موافقت کرد که نماینده‌ای از طرف مقامات روحانی به ترکیه برود و با او ملاقات کند. به دنبال این برنامه، آقای سید فضل‌الله خوانساری در روز نیمه شعبان ۸۴-۲۹ آذر ۴۳- از تهران به اسلامبول پرواز کرد. فردای آن روز، امام را نیز از بورس (تبعیدگاهشان) به اسلامبول آوردند و در هتلی، جدا از مسافرخانه‌ای که آقا سید فضل‌الله در آنجا مسکن گزیده بود، جا دادند و چند ملاقاتی میان آنان در حضور مأموران «ساواک» صورت گرفت. امام خمینی آنگاه که از دستگیری و زندانی شدن فرزندشان حاج سید مصطفی آگاهی یافت، خرسند شد و اظهار داشت که:

زندان برای ورزیدگی و آمادگی او برای آتیه، خیلی مؤثر و ثمربخش خواهد بود.^۲

بدین ترتیب بی‌خبری و نگرانی توده‌ها از سرنوشت امام پس از یک ماه و نیم که از تبعید او می‌گذشت، پایان پذیرفت و مردم وفادار ایران تا حدودی از نظر سلامت و تندرستی او آسوده خاطر شدند.

۱. بخشی از آیه ۴۰ سوره حج: «آنان که بدون حق از وطن خود بیرون رانده شدند، هیچ جرمی ندارند جز آنکه می‌گویند پروردگار ما خداست».

۲. درباره دیدار و گفت‌وگوهای سید فضل‌الله خوانساری با امام در ترکیه رک: سید حمید روحانی، نهضت/امام خمینی، ج ۲.

سمپاشی روزنامه‌های ایران

روزنامه‌های وابسته به دربار ایران، از روزی که امام بر خلاف قانون تبعید شد، یکباره به تبلیغات مسموم و ناروایی علیه او دست زدند و با اسائه ادب، سمپاشی و هتاک‌ی نسبت به ساحت مقدس او، خواستند انتقام اربابان امریکایی خود را از او بگیرند و اثرات انفجار آمیز سخنان او علیه امریکا را خنثی کنند! یکی از روزنامه‌های محلی تهران به نام *پست تهران* - که مدیر آن بنا به اظهار افرادی که از سوابق او باخبرند، از جاسوس‌های کارآموده «اسرائیل» می‌باشد و چندین بار به تل‌آویو رفته و با گرفتن دستوراتی تازه به ایران بازگشته است - سخیف‌ترین، وقیح‌ترین و نارواترین هتاک‌ی‌ها و اهانت‌ها را نسبت به امام کرده بود، که احساسات و عواطف توده‌ها را شدیداً جریحه‌دار ساخت؛ و قهرمان آزاده «گروه محمد بخارایی» نقشه اعدام انقلابی مدیر روزنامه مزبور را در دست اجرا داشتند که با دستگیر شدن همه افراد این گروه پس از ترور منصور، عملی نشد.

اعلام جرم علیه روزنامه‌نویسی مرموز

نشریه بعثت ارگان محصلین حوزه علمیه قم، علیه این روزنامه و مدیر آن اعلام جرم کرد و چنین نوشت:

طبق قانونی که در زمان دکتر مصدق به تصویب رسید، توهین به مرجع تقلید همان کیفری را دارد که اهانت به مقام سلطنت دارد... اما در کشوری که قانون اساسی لگدکوب شده، در کشوری که شکل جدید حکومت خان‌خانی ادامه دارد، در کشوری که به جای اصلاحات و پیشرفت، فقط به تاریخ شش هزار ساله‌اش افتخار می‌کنند، توقع داشتن از روزنامه‌نویسی که گوشت و پوست و استخوان او از حرام، از بیت‌المال ملت برهنه و گرسنه به وجود آمده، به جنون و مسخره بیشتر شباهت دارد تا به درک واقعیت... اما اگر روزگاری در این مملکت، قانونی حکومت کند، نویسنده کثیف و بی‌شرم *پست تهران* وابسته به ارتجاعی‌ترین باند طبقه حاکمه، ارگان غیر رسمی هزار فامیل، ناشر افکار خان‌ها، ارباب‌ها، ملاکین بزرگ، شرابخواران و قماربازان، به جرم اهانت به مقام مرجعیت شیعیان، به جرم نشر اکاذیب، به جرم تهمت و افتراء، به جرم خیانت به مردم و میهن و به جرم بازی با افکار عامه و مقدسات مذهبی باید به پای میز محاکمه کشیده شود.

پست تهران پس از تبعید غیر قانونی حضرت آیت‌الله‌العظمی خمینی،





ناجوانمر دانه‌ترین، بی‌شرمانه‌ترین و غیر انسانی‌ترین حملات احمقانه را به مقام شامخ و منزله معظم‌له نموده است. ما از نقل مطالب او شرم داریم، ولی شاید روزی بیاید که مقاله او در یک دادگاه صلاحیت‌داری خوانده شود. در آن روز نفرت و انزجار مردم مسلمان ایران از پست فطرتانی که این روزنامه را اداره می‌کنند، به صورت تف و آب دهن تجلی خواهد کرد. آقایان قضات دادگستری ایران! مدیر پست تهران به جرم اهانت به مقام مرجعیت - که جرمی به موازات اهانت به سلطنت است - باید هر چه زودتر به پای میز محاکمه کشیده شود...^۱

نمایندگان قلبی و مسلوب‌الاراده مجلسین نیز هم‌صدا با بعضی از مدیران مزدور جراید، به ساحت امام، زبان به اهانت و بدگویی گشودند و به مقام شامخ او اهانت کردند و تا آنجا پیش رفتند که تصویب و احیای رژیم کاپیتولاسیون و وام دویست میلیون دلاری از امریکا را از افتخارات ملت ایران شمردند! و در پشت تریبون مجلس، رسماً خود را «شاه‌پرست» خواندند!

واکنشی عصیان‌بار

این هتاک‌ها و ناسزاگویی‌ها خشم شدید توده‌های مسلمان ایران را برانگیخت و به واکنش شدید واداشت. ملت ایران از هر راهی که توانستند از روزنامه‌های وابسته و مرموز، اظهار انزجار کردند و سمپاشی‌های قلم به‌مزدان خائن را مورد نکوهش قرار دادند. تلفن‌های اعتراض‌آمیز، صاحبان و مدیران روزنامه و نویسندگان شناخته‌شده مقاله‌های اهانت‌آمیز را لحظه‌ای آرام نمی‌گذاشت. مدیر روزنامه پست تهران در گزارش شکایت‌آمیزی به ساواک نوشته است:

مردم با تلفن آنقدر مرا فحش‌باران کردند که ناگزیر شدم از مخابرات درخواست کنم که تلفن مرا به کلی قطع کنند.^۲

ساواک در گزارشی از ۱۷ طغرا پاکت محتوی نامه‌های تهدید‌آمیز به مدیر روزنامه پست تهران خبر داده است.^۳ مردم مسلمان و مبارز کرمان، دفتر روزنامه محلی را که فاتح نام داشت و به امام اهانت کرده بود، آتش زدند. در تهران و برخی از شهرستان‌ها، مردم با تلفن و نامه مدیران بعضی از جراید را شدیداً تهدید کردند که تا حدی موجب وحشت و

۱. بعثت، ش ۱، ۲۷ رجب ۱۳۸۴، ۱۱ آذر ماه ۱۳۴۳.

۲. پرونده محمدعلی مسعودی؛ مدیر روزنامه پست تهران، برگ شماره ۲۶۱.

۳. همان؛ برگ شماره ۲۷۹.



عقب‌نشینی آنان شد و بعضی از مدیران جراید صریحاً اعتراف کرده بودند که مقاله ضد امام از طرف سازمان امنیت دیکته می‌شود و آنها مجبورند درج کنند. آقای محمدجواد حجتی کرمانی در نامه‌ای به این نگارنده، جریان آتش زدن روزنامه *فاتح* را در کرمان این گونه بازگو کرده است:

... پس از استماع خبر تبعید امام که دهن به دهن می‌گشت، در به در دنبال یک رادیویی گشتیم که خبر را در ساعت ۲ بعدازظهر بشنویم. متن خبر... به این مضمون بود که چون فعالیت‌های «آقای خمینی» بر ضد «تمامیت ارضی کشور» و... بود، لذا به خارج تبعید گردید. با همین لحن سبک که البته انتظاری هم جز این نمی‌بایست می‌داشتیم! عصر همان روز [با] چند تن از دوستان، من جمله آقای جعفری، امام جمعه کرمان، آقای شاکری، امام [جماعت] مسجد امام کرمان و... راهی منزل مرحوم آیت‌الله صالحی کرمانی شدیم که ایشان را واداریم در مسجد پس از نماز، جریان تبعید امام خمینی را به اطلاع مردم برسانند... ایشان بین نماز مغرب و عشا به پاخواست و ضمن تأیید مرجعیت امام خمینی و اظهار تأسف و محکوم‌سازی تبعید معظم‌له، این شعر را قرائت کرد و گریست و مردم یکپارچه با او گریستند:

آن سفر کرده که صد قافله دل همراه اوست

هر کجا هست خدایا به سلامت دارش
مسجد یکپارچه ضجه و ناله شد و مردم با احساسات برانگیخته، مجلس را ترک کردند... فعالیت ادامه یافت و کسب اطلاع از قم و سایر شهرستان‌ها- در حد مقدور- انجام شد. اعتصاب نماز جماعت و تعطیل جماعات مساجد به عنوان اعتراض به دولت وقت و پشتیبانی از امام مثل سایر شهرستان‌ها به عمل آمد... روزنامه *فاتح* که یک آگهی‌نامه بی‌خاصیت بیش نبود، پس از تبعید امام، مقاله‌ای توهین‌آمیز بر علیه امام به چاپ رسانیده بود که برای همه روشن بود کار، کار دستگاه است. روزنامه و روزنامه‌نویس یک آلت فعل بیشتر نیست. خفه کردن این نغمه شوم، هم مجازاتی بود برای خود آن روزنامه و هم نشان دادن ضرب شستی از ناحیه بچه مسلمان‌های انقلابی تازه به پا خاسته شهر به دستگاه و بحمدالله اثر خوبی داشت و دستگاه را متوحش ساخت. کار آتش زدن چاپخانه در یک «توطئه»! سه، چهار نفری از اعضای همان



جلسات که در آن اوان آمادگی بیشتری داشتند به صورت یک کار سری غیر مربوط به روند کلی کار جلسات که علنی بود انجام شد. شبی بود در مدرسه معصومیه، روی سنگ فرش های مدرسه، در ضلع شمالی مدرسه زیر کتابخانه مدرسه جمع شدیم. مجموع سه، چهار نفر ما، ده تومان پول نداشت! یادم است مقدار پولی که خود من برای خرید بنزین پرداختم چیزی در حدود ۳ الی ۳/۵ تومان، یعنی همه موجودی خودم بود و بچه ها فردا گزارش دادند که همان پول کافی بود و اما بنعمه ربک فحش. بچه ها از غفلت دستگاه و عدم آمادگی آنها برای چنین حادثه ای استفاده کرده بودند و در ساعت بین ۱۱ الی ۱۲ شب، پیت بنزین را به در چاپخانه که در یک کوچه فرعی کم آمد و رفت قرار داشت ریخته و کبریت کشیده بودند و پا به فرار... و بقیه کار را به عهده طبیعت گذاشته بودند که به فرمان خدا عمل کند.

فردا صبح، خبر مثل بمب توی شهر پیچید و همه دولتی ها دچار اضطراب شدید شدند و «فاتح» بیچاره (گفتند) دچار «دل روش» و واهمه سخت شده و پیش این روحانی و آن روحانی، آشنا فرستاده که «به خدا، به پیغمبر» من نبودم، ساواک بود! و التماس و گریه که بدبخت شدم، بیچاره شدم. بیایید ببینید که آنچه توی روزنامه بر علیه امام نوشته شده، خط من نیست برایم فرستاده اند و گفته اند چاپ کن! من هم از ترس چاپ کرده ام...

۱۶ خرداد ۶۴ - محمدجواد حجتی کرمانی

برخی از مقامات روحانی قم و تهران نیز با تماس و گفت و گو با مقامات دولتی و یا طی سخنرانی، تبلیغات مسموم و ناروای روزنامه های ایران علیه امام و جامعه روحانیت را شدیداً تقبیح کردند و خواستار جلوگیری از این گونه یاوه سرایی ها و ناسزاگویی ها شدند.

تجلیل و دفاع از امام

آقای نجفی مرعشی در تاریخ سه شنبه، ۲۳ رجب ۱۳۸۴ (۷ آذر ۱۳۴۳) ضمن بیانات خود، با یک تجزیه و تحلیل تاریخی، خدمات جامعه روحانیت و سوابق آنان را در حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور بر شمرد و از امام تجلیل به عمل آورد و از اسائه ادب روزنامه ها نسبت به او اظهار تأسف کرد؛ قسمتی از آن بیانات را در پی می آوریم:

... روحانیت شیعه... از کثرت علاقه مندی به این آب و خاک، حاضر



نبودند یک وجب از این آب و خاک از دست برود. شاهد زنده این مطلب، کتب تواریخ است، ارباب بینش، ارباب دانش، شرف حضور دارید از هر طبقه‌ای، مراجعه بفرمایید به کتب تواریخ، در ادوار گذشته، ببینید چه جانفشانی‌ها کرده‌اند، سینه‌ها سپر کرده‌اند، همین سلسله در حفظ استقلال این مملکت، قبل از صفویه مراجعه بفرمایید به تواریخ مغول، به تواریخ سلاجقه، به تواریخ زمان عباسی‌ها، بعد از صفویه هم که تواریخ فارسی موجود است، الآن در دست شما...^۱ در این قضایا که اخیراً پیش آمد، در اینجا علمایی که اقدام کردند از جمله سید بزرگوار، المجاهد فی سبیل الله، حضرت مستطاب آیت الله آقای خمینی - دامت برکاته - آیا ایشان و سایر علمای اعلام می‌خواهیم ببینیم هدفی غیر از این هدف‌ها داشتند؟... آیا هدفشان حفظ دین نبود؟ حفظ احکام شرعیه نبود؟ حفظ احکام الهیه نبود؟ آیا هدفشان حفظ استقلال مملکت نبود؟ نمی‌گفتند کاری نکنید که ما سرشکسته شویم؟ و مملکت به دست اجانب بیفتد؟ کاری نکنید که منجر به یک مفاسدی بشود؟ غیر از این حرف‌ها بود؟ والله غیر از این نبود، بالله غیر از این نبود. تالله غیر از این نبود، به اقسام جلاله عرض می‌کنم. هر کس قلمی برداشت، هر کسی حرفی زد، تمام هدف همین است، همه علما در این هدف شریک‌اند، حفظ مملکت و حفظ استقلال و حفظ احکام شرعیه و احکام الهیه. روحانی هدفش این است و این یک هدف مقدسی است. سابقین و لاحقین و آینده‌ها هم ان شاء الله در این هدف شریک‌اند و فعلاً هم همه شریک‌اند. اگر ایشان تبعید بشوند، همه تبعید شده‌اند. اگر ایشان گرفتار شوند، همه گرفتار شده‌اند. این مطلب ای عزیز من، از قبیل دو دو تا چهار تا است. وقتی چند نفر شریک در یک مقصدی باشند، یکی از آنها که مبتلا بشود همه‌شان مبتلا شده‌اند. این را توجه بفرمایید، قضیه از این قرار است، نه اینکه فقط ایشان مبتلا شده‌اند. خیر، همه مبتلا شده‌اند، بنده هم که اینجا در محضر مبارکتان نشسته‌ام، من هم الان مبتلا هستم، من هم الان محبوسم، فرقی ندارد، حبس اقسامی دارد؛ حبسی که یک کلمه نتوانیم حرف بزنیم، یک قلم روی کاغذ نگذاریم،

۱. در اینجا ایشان به طور فهرست ۲۰ مورد از مبارزات و فداکاری‌های علما و مراجع شیعه را در راه استقلال و حفظ کشور از تاریخ نمونه آورده‌اند.



دائماً تحت مراقبت باشیم.... (نتیجه) بعد از این همه خدمات و رعایت این چیزها جای این بود که این مطبوعات شروع به هتاکي بکنند؟ شما را به خدا این جراید کثیرالانتشار دنیا را ملاحظه بفرمایید، ببینید در کدام جریده‌ای از جراید، در کدام مملکتی از ممالک، اسلامی باشد یا غیر اسلامی، نسبت به روحانیین این هتاکي‌ها که در این مطبوعات می‌بینید جایی دیده می‌شود؟ مراجعه کنید، هیچ جا سراغ نداریم این تجری و این هتاکي که در مطبوعات نسبت به این سلسله جلیله دیده می‌شود. عرض کردم نسبت به شخص ایشان تنها نیست، این هتاکي به همه است، فرقی ندارد، اعتراض نکنید که هتاکي به یک نفر است، خیر، هتاکي به همه است، ما جهت جامعه داریم، جهت مشترک داریم با ایشان. جایز هست؟ سزاوار است؟ اینقدر انسان بی‌انصاف، هتاکي نماید از یک مقام منیع روحانی؟... اگر هم برمی‌گرددی اعتراض می‌کنی که مطبوعات چرا چنین می‌نویسند؟ می‌گوید آقا نظر شخصی خودشان را نوشته‌اند! آقا جان! اگر نظر شخصی آزاد است پس چرا نظر من سید آزاد نیست؟ من هم نظر شخصی خودم را می‌خواهم بنویسم، چرا آزاد نیست؟... تا حرف هم می‌زنی مجرمی! تبعید است، حبس و شکنجه است. اندازه‌ای دارد بی‌انصافی!... همین‌طور از دور شراب پاشی؟! کدام روحانی است که حاضر باشد که مخالفت کند با مملکت؟ و تعبیر بکنید به ستون پنجم از یک سید محترمی مثل آیت‌الله خمینی؟ از ایشان تعبیر بکنید به ستون پنجم؟ آخر این را می‌شود هموار بکند انسان؟ آقا زاده‌شان را بیايند از منزل بنده ببرند؟ این منزل‌ها یک وقت مأمن و ملجأ مردم بوده [است]. اگر شما یادتان نباشد، پیرمرد‌ها یادشان هست، این خانه‌ها بستم بوده [است]، مردم پناه می‌آوردند. خدا گواه است دست چند تا شان دستبند هم بود! منتها دستبند را نزدند! چون خود او مقاومت نکرد و رفت. مسلسل بیاورند در منزل بنده! آخر مگر من جنگ داشتم، یا ایشان جنگی داشت؟! پسری پدرش را گرفته‌اند، دلشکسته آمده بود با بنده صحبت‌هایی می‌کرد. او را به این شکل ببرند؟ از دیوار بیايند بالا؟! چه گذاشتند برای کسی؟ می‌خواهم ببینم نسبت به بنده که ۴۱ سال... در این شهر خدمتگزارم من خیلی بد، ولكن - یک سابقه سوئی، تجاهر به فسقی دیده است کسی؟ روا بود این شکل با بنده رفتار

کنند؟ این شرم آور نیست؟! دیگر بیشتر از این نمی توانم صحبت کنم، خیلی متأثرم... یا ابا ابراهیم، یا موسی بن جعفر! ای آقا! خودت شاهی که مادر چه حالیم. تو را به حق مادرت حضرت زهرا اول حاجت ما این است که فرزندان آیت الله خمینی به وطن خود برگردد...

زندان و محاصره علمای مبارز

شاه به جای تسلیم و پذیرش خواسته های مشروع ملت ایران و علمای اعلام و پایان بخشیدن به تبعید غیر قانونی امام، به اعمال پلیسی، قانون شکنی، زدن و بستن و ایجاد محیط وحشت و اختناق، بیش از پیش ادامه داد. شماری از روحانیان مبارز و متعهد حوزه علمیه قم و بعضی از شهرستان ها را بازداشت کرد و روانه سیاهچال های زندان ساخت. از جمله ربانی شیرازی به خاطر نقش مهمی که در به حرکت واداشتن حوزه علمیه قم پس از تبعید امام ایفا می کرد، دستگیر و روانه زندان قزل قلعه شد. عده زیادی از بازاری های مبارز و جوانان دانشگاهی نیز که در تعطیل بازار و برپا داشتن تظاهرات فعالیت چشمگیری داشتند، بازداشت شدند. مزدوران شاه، منزل آقای قمی را در مشهد - که مرکز مبارزات آن شهر بود - محاصره کردند و از هرگونه رفت و آمدی به شدت جلوگیری به عمل آوردند،^۱ به طوری که آقای قمی از نظر نیازمندی های زندگی حتی

۱. محاصره خانه آقای قمی مدتی پیش از قیام ضد رژیم کاپیتولاسیون صورت گرفت. امام در اعتراض به این محاصره غیر قانونی، تلگرافی برای همدردی، در تاریخ ۲۵ مهر ماه ۴۳ خطاب به آقای میلانی مخابره کرد. در این تلگرام آمده است:

حضور محترم حضرت مستطاب آیت الله آقای میلانی - دامت برکاته - مشهد
پس از اهدای تحیت و سلام از پیشامد مشهد مقدس بسیار متأسفم. گویا مأمورین بی جهت می خواهند باز فتنه ایجاد کنند. حصر آیت الله قمی جز ایجاد ناراحتی در محافل روحانیت و بین طبقات مردم برای هیئت حاکمه نتیجه ندارد. منتظرم از وضع مشهد و سلامت معظم له مستحضرم فرمایید.

خمینی
انگیزه ساواک خراسان از محاصره آقای قمی و در تنگنا قرار دادن او - طبق گزارشی که از ساواک آن استان در دست است - به تسلیم واداشتن آقای قمی و یا وادار کردن او به ترک مشهد، بلکه ترک کشور بوده است. در این گزارش می خوانیم:

محدودیت های شدید ساواک خراسان و بازداشت سید محمود قمی و بالاخره در مضیقه بودن قمی از لحاظ مادی و معنوی، وضع ناگواری برای مشارالیه به وجود آورده. در حال حاضر قادر به تأمین نان طلاب نیست. هزینه معاش وی به سختی تأمین می شود. مردم به علل بیم از ساواک و بر ملا شدن نقاط ضعف قمی؟ و فرزندان وی، سهم امام به او نمی دهند. به طوری که زنش از برادر خود استمداد کمک های مادی نموده و اظهار داشته: «مگر من چه گناهی کرده ام که زن ملا شده ام. از لحاظ مادی فوق العاده در مضیقه هستیم. آقا قادر به تأمین معاش نیست. سعی کن از پدرم به من ماهانه کمک مادی بشود.» دامنه ایجاد مزاحمت جهت قمی به وسیله ساواک به انحای مقتضی توسعه داده شده. چنانچه وضع به همین منوال باشد، قطعاً وی تسلیم و یا از کشور خارج خواهد شد...

934.



شماره
تاریخ
پیوست
۶

۱۳۷۱

بروزنامه کلا که در این روز در این محفل است (...) با عرض این مراتب به حد نیست
تصانعا را ستاندن مراتب را به نظر صریح خود که برساند و مسائل آزادی پسرانی را فرا گیرد که فعلها
مخلع ساداک نیست زیرا شرح خود بنظر ساداک که معین کردن فی ارتکاب و یا تسلیم بلا شرکت
ایست علی نخواهد شد. در حال حاضر ساداک با پیروی از سیاست جدید به واجب خواهد شد
وضع آزادی بوجود آید و مجال فعالیت بیشتر به کسی نماند. و اگر صریح بنظر ساداک بر عرض
ایست و معین ساداک وارد میشود از طرفی تا حدود پند بارگاهانی بلا که باید ساداک را بشود که
بجای خود از مطالب مهمی یا خلل برساند یا به تمام دارد و اندک از مطالب او را بشود که با تمام
با هم صریح خواهد کرد با همی برانکه بلا که نیست و اگر نخواهد طبق و تمام قبل و گذشته صریح
از قبل اینکه همه تا را می خستند با هم و پیشانی آلوده هستند و از این نوع گشت (...) بلا که معنی
در این روز در این محفل است و به نظر ساداک و به نظر ساداک از این ساداک معاند و به نظر
و به نظر معنی آید این ساداک معاند است این معنی به نظر ساداک صورت گیرد مراتب به حد
ایست و به نظر ساداک هر چه به نظر ساداک است این معنی صاف و برانکه تا قبل غلبه و به نظر ساداک این معنی
ایست ...

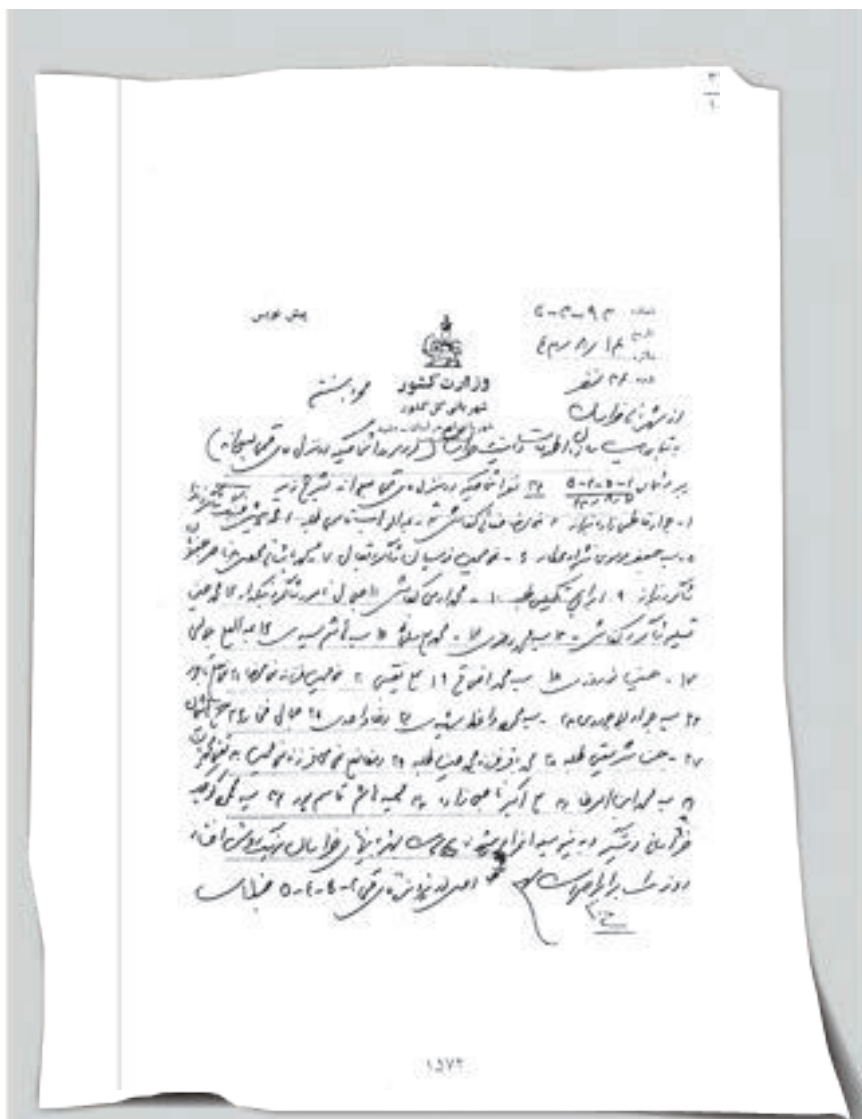
رئیس ساداک از اطلاعات و امنیت فرمان - مراتب به عرض ایست
روزنامه کلا که در این روز در این محفل است (...) با عرض این مراتب به حد نیست

ایست ...
ایست ...

۱۳۷۱



شهربانی خراسان در گزارشی به ساواک آن استان، اسامی ۳۴ نفر از مردم را که در منزل آقای قمی دستگیر و به ساواک اعزام شده‌اند، اعلام کرده است.



رژیم شاه به منظور منحرف کردن افکار توده‌های خشمگین ایران از خیانت جبران‌ناپذیر او در مورد احیای رژیم کاپیتولاسیون و تبعید امام، به بالا بردن قیمت نفت و بنزین دست یازید تا توده‌های برهنه و محروم ایران را که در آن سرمای سیاه و سخت زمستان وسایل اولیه گرم شدن و گرم کردن خانواده خود را ندارند، بیش از پیش تحت فشار قرار دهد و رنج سرما و مشکلات زندگی، دیگر مجالی برای فکر کردن به امور سیاسی و آنچه در مملکت جریان دارد، باقی نگذارد و خیانت جدید او به اسلام و ایران به دست فراموشی سپرده شود.

اوج اعتراض و انزجار

به رغم این ترندهای مذبحخانه و فشارها، تهدیدها، بازداشت‌ها و سانسورهای نظامی و پلیسی شاه، نهضت ضد استعماری امام با سرسختی هر چه بیشتر ادامه یافت و شور و عصیان توده‌ها، حتی برای لحظه‌ای باز نایستاد. سیل اعتراض و مخالفت مردم ایران با احیای رژیم کاپیتولاسیون و تبعید امام که با فرستادن تلگراف، نامه و تومار به دربار، کاخ نخست‌وزیری، سفارت ترکیه در تهران و سفارتخانه‌های کشورهای اسلامی در ایران و... ابراز می‌شد، هر روز فزونی می‌یافت. دانشجویان ایرانی مقیم خارج نیز با ملت ایران هم‌صدا شدند و علیه احیای رژیم کاپیتولاسیون و تبعید امام به اعتراض و مخالفت برخاستند و تظاهرات باشکوهی در بعضی از کشورهای اروپایی ترتیب دادند و تلگراف‌هایی به علمای قم، نجف و شخصیت‌های بزرگ مذهبی و سیاسی جهان: «شیخ جامع‌الازهر» در قاهره، «اتانت» دبیر کل سازمان ملل «در نیویورک و «برتراند راسل» در لندن مخابره کردند و اقدام جدی و فوری آنان را برای پایان دادن به تبعید غیر قانونی امام خواستار شدند. دانشجویان ایرانی در امریکا (وابسته به جبهه ملی) در اعلامیه‌ای مفصل، پشتیبانی خود را از امام اعلام داشتند و تبعید غیر قانونی او را محکوم کردند. در این اعلامیه آمده است:

هموطنان عزیز!

طبق اخبار، حضرت آیت‌الله خمینی، پیشوای مذهبی و مبارز دلیر ملی و ضد استعمار مردم ما به واسطه مخالفت صریح و علنی با رژیم منفور و فاسد و ضد انسانی شاه به ترکیه تبعید شده‌اند... این اولین بار نیست که رژیم فاسد و متزلزل شاه، رویه مدافعین واقعی ملت و مملکت و دشمنان سرسخت حکومت زور و قلدری و مجاهدین راه آزادی را «علیه منافع



ملت و امنیت و استقلال و تمامیت ارضی کشور»^۱ تشخیص می‌دهد. هنوز مصدق، پیشوای جبهه ملی، برخلاف تمام موازین قانونی از دیدار هموطنان خود محروم و در قلعه نظامی احمدآباد به حالت تبعید به سر می‌برد؛ چون «علیه منافع ملت»! نهضت ملی کردن صنعت نفت در سراسر ایران را رهبری کرد... و اینک دیرزمانی نیست که اجرای مفاد «انقلاب سفید ششم بهمن شاهانه» نیز بر اصل فوق اضافه گردیده، حالا دیگر هر که در حقیقت خواستار برقراری و اجرای اصلاحات ارضی واقعی به نفع زارعین باشد، به جرم مخالفت با اصول انقلاب شاهانه به فلک‌الافلاک تبعید می‌گردد... در چنین شرایطی است که حضرت آیت‌الله خمینی را به علت مخالفت شدید با ماده واحده مصوبه مجلسین... در مورد دادن مصونیت سیاسی به چند هزار مستشار نظامی امریکا که در خدمت دولت ایران هستند، یعنی در حقیقت برقراری رژیم محکوم شده کاپیتولاسیون قرن نوزدهم که به رسمیت شناختن حقوق خارج‌الارضی غیر عادی برای یک کشور خارجی است، تبعید می‌نمایند... ملت ایران عمل ریاکارانه رژیم دیکتاتوری را در مورد آیت‌الله خمینی محکوم و تنفر و انزجار خود را از این عمل ضد انسانی درباره پیشوای مذهبی مردم ایران اعلام می‌دارد. اگر رژیم ننگین شاه، کمترین اعتنایی به رعایت موازین دموکراسی داشت، اقلاً در اعلامیه خود قید می‌کرد آیت‌الله خمینی به رأی کدام مرجع قانونی تبعید شده است... ملت ایران اعلام می‌دارد این خمینی نیست که برخلاف استقلال و آزادی و تمامیت ارضی ایران اقدام کرده، بلکه این حکومت سیاه و ننگین شاه است که به خاطر حکومت نامیمون خود، اینچنین منابع ثروت و استقلال سیاسی کشور را به تاراج می‌دهد.

درود به آیت‌الله خمینی، رهبر مذهبی و ملی ملت ایران

درود به دکتر مصدق، رهبر با ارج جبهه ملی ایران

پیروز جبهه ملی

روحانیان با صلابت و مبارز حوزه علمیه قم، با شدت و سرعت هر چه بیشتر راه امام را دنبال کردند و به مبارزه پیگیر و همه‌جانبه خود ادامه دادند. نشریه بعثت، موضع

۱. اشاره به اطلاعیه ساواک درباره تبعید امام که پیش‌تر آورده شد.

تزلزل ناپذیر حوزه علمیه قم را چنین اعلام کرد:

... ملت مسلمان ایران!

آیت‌الله خمینی را برای مخالفت و اعتراض به مصونیت مستشاران نظامی امریکا و آن قرضه کمرشکن (وام دویست میلیون دلاری) تبعید کردند. آیت‌الله خمینی را برای ناله‌های جانسوز ایشان در راه دفاع از حقوق از دست رفته ملت رنج‌دیده و استعمارزده این مرز و بوم به خارج بردند تا بتوانند با خیال راحت نقشه‌های استعمار را مو به مو اجرا کنند... اما ملت باید بداند اگر آیت‌الله خمینی را موقتاً از دست ما گرفتند، اهداف مقدس و عالی آن رادمرد بزرگ را نگرفتند. صفوف خود را فشرده کنید و با اراده‌ای آهنین به ضمیمه بر نامه و تشکیلات، به مبارزه مقدس خود ادامه دهید...^۱

تزلزل ناپذیری حوزه قم

در اعلامیه‌ای که از طرف حوزه علمیه قم پس از تبعید امام صادر شد، موضع قاطع و خلل ناپذیر پویندگان راه خمینی رسماً اعلام گردید و از همه طبقات دعوت به عمل آمد که پیگیرانه به مبارزه علیه دشمنان اسلام و ایران ادامه دهند:

بسم الله الرحمن الرحيم

برادران عزیز!

امروز هجدهمین روزی است که دست پلید استعمار، رهبر عظیم‌الشان و زعيم عاليقدر ما، حضرت آیت‌الله العظمی خمینی را ربوده و از کشور ایران نیز بیرون برده است و ملت استعمارزده ایران را از رهبری‌های خردمندانه معظم‌له محروم و وضع حوزه علمیه را مختلف ساخته و نشاط و تحصیل و کارهای علمی را از طلاب گرفته و مجامع و محافل علمی و مذهبی را بی‌روح نموده است. گرچه فیوضاتی که از حضور این بزرگ رهبر جهان تشیع عاید ملت ایران، مخصوصاً دانشجویان و فضایی حوزه علمیه قم می‌شد، بی‌شمار و خارج از محاسبات و مقایسات ساده است؛ ولی بزرگتر از همه، افکار عالی و اهداف مقدسه ایشان است که اینک در قلوب و اذهان ما راسخ شده و

۱. بعثت، همان.





به هیچ قیمتی نمی‌توانند آن را از ما بگیرند و مصیبت بزرگ ما آن روز است که خدای نکرده ببینیم هدف‌های عالیه ایشان به دست فراموشی سپرده شده و تنها بحث بر سر آزادی ایشان دور می‌زند. دستگاه حاکمه چنین پنداشته که با بردن معظم‌له می‌تواند هدف ایشان را هم از ملت بگیرد، می‌تواند مظاهر شوم استعمار را - بدون مزاحم - در کشور اجرا کند، می‌تواند به احکام ضروری اسلام دست تجاوز و خیانت دراز کند، می‌تواند کفار و دشمنان دین و استقلال را با در دست داشتن سند معافیت و مصونیت بر ما مسلط سازد، می‌تواند هر گونه جنایتی را بدون چون و چرا انجام دهد و به هر شکلی بخواهد با جان و مال و ناموس و شرافت مردم رشید ایران بازی کند. دستگاه جاسوسی و پلیسی حکومت ایران با نقشه‌های شیطانی که از ماه‌ها پیش طرح‌ریزی کرده و به اتکای قدرت و سیاست اربابان استعمارگر خود، چنان خفقان مرگباری را به وجود آورده که کسی را یارای بردن نام حضرت آیت‌الله خمینی و دعا کردن برای ایشان نباشد! به گمان اینکه با این حيله و زورگویی‌ها می‌تواند عشق خمینی را از دل‌های مردم برباید. غافل از آنکه محبت خمینی، شعاعی از اشعه محبت خدا و پیامبر او و ائمه اطهار است که با شیر اندرون شده، با جان به در رود و سرانجام این احساسات سرکوب شده و عواطف جریحه‌دار شده، روزی انفجار ایجاد خواهد کرد و بنیاد کاخ‌های ظلم و بیدادگری را بر باد خواهد داد و دست قدرت الهی مددکار مظلومان و حق‌جویان است.

پلیس خونخوار پس از بازداشت حضرت آیت‌الله خمینی، آقازاده ایشان را نیز (بغضاً لایبه) توقیف و روانه زندان نمود. سپس چند نفر از فضلا و مدرسین والامقام مانند حجت‌الاسلام آقای ربانی شیرازی و... را بدون هیچ جرم و حتی بدون کوچکترین بهانه‌ای به زندان فرستاد و عده‌ای از طلاب و محصلین را نیز به بهانه‌های واهی بازداشت نمود. بعضی از جراید مزدور و بی‌شرم پایتخت و شهرستان‌ها نیز مطالب وقیح و دیکته‌شده سازمان را که فقط در خور اربابان آنان می‌باشد، به مراجع عظیم‌الشان شیعه نسبت دادند و آنچه ناگفتنی است نوشتند. علما و طلاب و سایر مسلمانان نیز خون دل خوردند و نفس را در سینه گره کردند؛ ولی هنگام انفجار این ناراحتی‌ها و غم‌ها رسیده و به یاری خدا روز پیروزی نزدیک است.



امروز دیگر جنگل نشینان افریقا هم دانسته‌اند که مراجع روحانی ایران به خاطر دفاع از اسلام و استقلال مملکت، با حکومت دیکتاتور و ستم‌پیشه و دست‌نشانده استعمار مبارزه می‌کنند و دانسته‌اند که لکه‌های نارنگ ارتجاع و کهنه‌پرستی و طرفداری از فئودال‌ها بر دامن پاک و منزله ایشان نخواهد نشست و این وصله، همرنگ جامه کسانی است که مصونیت به مستشاران کافر امریکایی می‌دهند و کشور خود را در دنیا نیمه مستعمره معرفی می‌کنند و مصداق روشن فئودالیست و فاشیست می‌باشند.

مراجع عالیقدر شیعه از چیرگی استعمارطلبان بر میهن عزیز ما، که مهد تمدن و مخزن بیکران ثروت‌های طبیعی و یکتا کشور شیعی جهان است بیم داشتند، علمای اسلام دست‌های پلید اسراییل و اربابان استعمارگرش را در پشت پرده سیاست ایران دیدند که از دیرباز به ملت شریف و غیور، هشدار دادند. آیت‌الله خمینی می‌دید که تجاوز به حریم مقدس اسلام و قانون اساسی کشور، کارش به الغای مذهب و نسخ احکام ضروری اسلام و تسلط کفار و دشمنان دین اسلام بر همه شئون مسلمین و مصیبت‌هایی که امروز کیان اسلام را به خطر انداخته، می‌انجامد که دو سال قبل، بانگ بیدارباش زد و زنگ خطر را به صدا درآورد و فرمود: تقیه حرام است ولو بلغ ما بلغ.

حضرت آیت‌الله خمینی در اعلامیه اخیر، وظیفه همه طبقات را اعم از کشوری و لشکری و علما و فضلا، حتی طلاب مقدماتی را بیان نمودند و برنامه کار هر فرد را به دستش دادند و با صراحت لهجه فرمودند که سکوت در برابر این اقدامات خائنانه و اسلام بر بادده هیئت حاکمه، گناه کبیره است. هان ای برادران عزیز! ای فرزندان رشید اسلام! ای پرورش یافتگان مکتب حسینی! ای سربازان امام زمان! ای شاگردان آیت‌الله خمینی... آن فرمان مرجع تقلید و این فریاد ما، آن کمر بستن حکومت خائن برای الغای مذهب و نسخ احکام ضروری اسلام و آن تهمت‌های ناروای آنان به ساحت مقدس پرچمدار شیعه و این همت و مردانگی شما.

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته. در انتظار پیروزی
حوزه علمیه قم



تداوم مبارزه از راه دعا و توسل

روشنگری‌های حوزه علمیه قم از راه دعای توسل که به منظور آگاهانیدن زائران مرقد مطهر حضرت معصومه (ع) آغاز شده بود، هر روز بیش از پیش گسترش می‌یافت و دستگاه جاسوسی و امنیتی شاه را سخت در فشار و نگرانی قرار می‌داد و افکار آنان را به خود مشغول می‌کرد. جریان چنین بود که محصلین علوم اسلامی به دنبال تبعید امام، دعای توسل را در مسجد بالا سر حرم مطهر حضرت معصومه (ع) - که محل تجمع زائرانی است که از اطراف و اکناف به قم می‌آیند - هر شب ترتیب می‌دادند، که تا هنگام انتقال امام خمینی از تبعیدگاه ترکیه به عراق ادامه داشت و رژیم شاه با تمام فشارها، تهدیدها و دستگیری‌ها نتوانست آن را برهم بزند.

جوانان مبارز روحانی هر شب بعد از نماز مغرب و عشا در مسجد بالا سر اجتماع می‌کردند و با صدای بلند دعای توسل می‌خواندند و در پایان، برای پیروزی و بازگشت امام دعا می‌کردند و مردم با شور و احساسات فوق‌العاده‌ای «آمین» می‌گفتند. در بیشتر شب‌ها - به ویژه در شب‌هایی که زوار از اطراف و اکناف زیاد آمده بود و مسجد از جمعیت آکنده بود - در ضمن دعای توسل، یکی از روحانیان از جا برمی‌خاست و برای مردم سخنرانی می‌کرد، جنایات و خیانت‌های هیئت حاکمه به اسلام و ملت ایران را یکایک برمی‌شمرد و توطئه‌های آنان علیه اسلام و مصالح جامعه اسلامی را بازگو می‌کرد و علت تبعید شدن امام را مورد بررسی قرار می‌داد و وظایف مردم مسلمان را در برابر توطئه‌ها و قانون شکنی‌های رژیم گوشزد می‌کرد. چه بسا که مأموران «ساواک» سخنران مزبور را به محض خارج شدن از مسجد دستگیر و روانه سازمان امنیت و زندان می‌کردند، لیکن شب دیگر، فرد دیگری دلیرانه جای او را می‌گرفت و برنامه را دنبال می‌کرد. گاه و بیگاه برخی افراد که دارای طبع شعر بودند، اشعاری درباره امام می‌سرودند و در اثنای اجرای برنامه دعا می‌خواندند که شور و هیجان بی‌حدی در شنوندگان ایجاد می‌کرد، از جمله، اشعار زیر بود که با هم دم می‌گرفتند:

این خمینی؟

یا ربنا فارحم بنا، این خمینی واحسرتا من هجره، این خمینی

نام خمینی بردن از جر است و زندان زندان چه باشد، جان به قربان خمینی

این خمینی؟

مهر خمینی را خدا بر دل نهاده دل می‌تپد در سینه از یاد خمینی

این خمینی؟

سَلِّمْ خَمِیْنِی رِبْنَا فَا رِدِّ الَیْنَا واحفظ الهی مصطفی نجل خمینی

فَلْ فَا رَحْمَ عَلَیْنَا ایمن خمینی؟

برنامه دیگر روحانیان مبارز قم در راه افشاگری، استفاده از مجالس و مراسمی بود که از طرف مقامات برجسته حوزه به مناسبت‌های مختلف در ایام سوگواری و یا به عنوان ختم و ترحیم و... تشکیل می‌شد و اجتماع عظیمی در آن به وجود می‌آمد. جوانان روحانی به طور پراکنده در مجالس مزبور شرکت می‌کردند و در پایان، با شعار صلوات برای امام و پخش تراکت و اعلامیه، شور و هیجان تازه‌ای در مردم ایجاد می‌کردند.

نخستین نمره دارالتبلیغ

باند دارالتبلیغ که با هر گونه مبارزه و حرکت و خروش عملاً مخالفت می‌ورزید، در یکی از این مجالس که در شب ۲۳ آذرماه ۴۳ به مناسبت درگذشت یکی از روحانیان شهرری به نام اثنی‌عشری در مسجد اعظم برپا شده بود، چند نفر از جوانان روحانی را به جرم شعار برای امام به باد کتک گرفتند و به شدت مصدوم کردند. مبارزانی که در مجلس مزبور بودند به منظور جلوگیری از هر گونه انحراف در مسیر مبارزه و نهضت، دست به روی ضاربین بلند نکردند، لیکن از شعار دادن باز نایستادند. آنها زدند و اینها برای امام شعار دادند!

مبارز با صلابت حاج شیخ مهدی کروب‌بی تنها به جرم اینکه گفت: «آیا رواست که دشمن، مرجع ما را تبعید کند و شما حتی اجازه شعار صلوات برای ایشان را به ما ندهید؟» مورد حمله و ضرب و شتم قرار گرفت. او در حالی که عمامه آشفته خود را روی دست گرفته بود و از چپ و راست مشت و لگد می‌خورد، مرتب فریاد می‌کشید: «بزنیید، بکشید، جان صدها مثل من به فدای یک موی خمینی».

باند دارالتبلیغ که با وحشیگری‌ها و ضرب و شتم، نتوانستند فریاد حق‌طلبانه شعاردهندگان را در سینه‌ها خفه کنند، به ناچار عقب‌نشینی کردند، و بانگ و رسوایی از صحنه گریختند در حالی که شعاردهندگان هنوز سرسختانه به برنامه خود ادامه می‌دادند و با شعار انقلابی برای امام، فضای مسجد را به لرزه درآورده بودند. در این هنگام، شمار زیادی از مردم و مبارزان حوزه علمیه قم به شعاردهندگان مصدوم پیوستند و شعارهای پراکنده به تظاهرات دسته‌جمعی بدل شد. انبوه تظاهرکنندگان با شعارهای «مرجع ما خمینی، عزیز ما خمینی»، «خمینی بت‌شکن، ملت تو را می‌خواهد، مرجع دور از وطن، اسلام تو را می‌خواهد» از مسجد اعظم خارج شدند و به خیابان‌ها آمدند. این اولین باری بود که روحانیان مبارز حوزه علمیه قم به تظاهرات خیابانی دست می‌زدند. مبارزان حوزه قم، آن شبی را که مورد حمله و ضرب و شتم باند دارالتبلیغ قرار گرفتند





«لیله‌الضرب» نامیدند و طی اعلامیه‌ای حادثه ناگوار آن شب و غرض و انگیزه مرتکبین آن جنایات را مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار دادند و به شدت محکوم کردند و مجازات و اخراج عاملین آن جنایات را از حوزه قم خواستار شدند؛ لیکن باند دارالتبلیغ به این خواست حوزه بها ندادند. این جنایت ننگ‌بار باند دارالتبلیغ، نخستین سنگ نفاق و اختلافی بود که پس از آغاز نهضت، در حوزه علمیه قم بر زمین نهاده شد و یا در واقع اولین ثمره تلخ و ننگ‌بار سنگ اختلاف و تفرقه‌ای بود که به نام دارالتبلیغ در حوزه قم گذاشته شده بود که سبب دودستگی و چنددستگی میان جامعه روحانیت، بلکه میان ملت اسلام شد که دامنه آن اختلاف خانمان سوز و رسوا، تاسالیان درازی کشیده شد. به رغم کوشش‌های منفی و کارشکنی‌های باند دارالتبلیغ، برنامه تظاهرات و شعار برای امام، با شدت و پشتکار هر چه بیشتر ادامه یافت. تنها طی چند روز، چندین صحنه تظاهرات در پشتیبانی از امام در مسجد اعظم، صحن مطهر، مدرسه فیضیه، مسجد امام، خیابان‌ها و میدان آستانه قم به وقوع پیوست که با دخالت پلیس و بازداشت شماری از روحانیان مبارز همراه بود. این مبارزات پیگیر و گسترده‌ای که در قم جریان داشت، به وسیله اعلامیه‌هایی که از طرف مبارزان حوزه علمیه صادر می‌شد، به آگاهی ملت ایران رسانیده می‌شد و به آگاهی توده‌ها کمک می‌کرد. زائران شهر قم که از دور و نزدیک می‌آمدند، خود پیک‌هایی بودند که آنچه را با چشم خود در قم می‌دیدند (تظاهرات، زد و خورد روحانیان با پلیس و دستگیری‌ها و...) در بازگشت به شهر و دیار خود، بازگو می‌کردند و به دیگران می‌رساندند و بدین گونه اخبار قم در دوران خفقان و سانسور پخش می‌شد.

انتقام‌نشریه دیگر قم

نشریه بعثت نیز تا حدود امکانات خود جریاناتی را که در قم به وقوع می‌پیوست، مرتب منعکس می‌کرد و به آگاهی خوانندگان خود می‌رسانید. با اوج و گسترش مبارزات مجاهدین حوزه قم، نشریه دیگری به نام *انتقام* از طرف آنان، آغاز به کار کرد. در اولین شماره این نشریه که در ۱۵ شعبان ۱۳۸۴ (۲۹ آذرماه ۱۳۴۳) انتشار یافت، هدف از نشر آن، چنین اعلام شده بود:

روشن کردن افکار تخدیر شده، بیدار نمودن عواطف مذهبی خفته، زنده کردن احساسات سرکوب شده، بیان احکام سیاسی و دفاعی اسلام، رفع شبهات و وسوسه شیطانی تن‌پروران و راحت‌طلبان، تحکیم



پیوندهای مبارزین، تقویت همبستگی توده‌های مجاهد و رزمنده، ایجاد وحدت کامل میان نیروهای ملی و مذهبی و بسیج همگان با سلاح ایدئولوژیک ایمان در یک جهاد پیگیر و خستگی ناپذیر علیه استعمار و استبداد، به سوی یک هدف مقدس یعنی استقلال و حاکمیت ملت شریف ایران در سایه تعالیم حیاتبخش اسلام است.

در صفحه ۳ این نشریه، درباره تبعید امام چنین نوشته بود:

... دولت که رهبر دلیر و فداکار مبارزه را خوب شناخته بود، با نقشه‌های وسیعی که قبلاً پیش‌بینی کرده بود، معظم‌له را شبانه دزدیده، از مرز ایران خارج نمود و بدین وسیله زبان ناطق روحانیت را بست و سایر مراجع قم را با تهدید و ارباب از ادامه مبارزه منصرف نمود. غافل از اینکه اکثریت ملت ایران، مقلد حضرت آیت‌الله خمینی هستند و وظیفه آنان قبلاً از طرف معظم‌له تعیین شده است.

همزمان با اوج مبارزه در حوزه علمیه قم، نهضت در میان توده‌های مسلمان نیز گسترده‌تر و دامنه‌دارتر می‌شد و در محیط بازار و دانشگاه، جوش و خروش متشکل‌تر و مبارزات منظم‌تری انجام می‌پذیرفت.

میتینگ باشکوه و قطعنامه انقلابی

در تهران میتینگ‌های باشکوهی از طرف بازاری‌های مبارز و روشن ضمیر در مسجد سید عزیزالله و مسجد صاحب‌الزمان - مقابل کارخانه پپسی کولا - برپا شد. میتینگ مسجد سید عزیزالله با کارگردانی جمعیت مؤتلفه اسلامی در تاریخ ۲۱ آذر ۴۳ به وقوع پیوست. توده‌های مسلمان تهران به دنبال پخش تراکتی که مردم را به این میتینگ دعوت می‌کرد در روز تعیین شده با شور و هیجان و با شعارهای سلام بر خمینی، خمینی بت شکن ملت تو را می‌خواهد، درود بر شهدای فیضیه، به سوی مسجد سید عزیزالله شتافتند. پلیس شاه با محاصره مسجد و بازار کوشید که از ازدحام مردم و تشکیل میتینگ جلوگیری کند؛ لیکن سیل جمعیتی که به طرف بازار و مسجد سرازیر شده بود کنترل را به کلی از دست پلیس خارج ساخت. دیری نپایید که مسجد و حومه آن از جمعیت آکنده شد. یکی از روحانیان مبارز تهران با لباس مبدل به سخنرانی پرداخت و به قانون شکنی‌ها، استقرار حکومت پلیسی در سراسر کشور و شیوه ضد دینی و ضد ملی شاه، شدیداً اعتراض کرد و قطعنامه‌ای را که از طرف اصناف، بازرگانان و پیشه‌وران تهران



صادر شده بود و در آن بازگشت امام مطرح شده بود قرائت کرد، که مورد تأیید و تصویب شرکت کنندگان قرار گرفت. سخنران، پیش از آنکه دستگاه جاسوسی شاه بتواند او را دستگیر و یا شناسایی کند، صحنه را ترک کرد. شماری از کسانی که فعالیت آنان در این میتینگ چشمگیر بود شناسایی شدند و تحت تعقیب قرار گرفتند.

همزمان با تشکیل میتینگ در مسجد سید عزیزالله، میتینگ دیگری از طرف عموم مردم تهران در مسجد صاحب الزمان (مقابل کارخانه پپسی کولا) برپا شد که به تظاهرات خیابانی و زد و خورد مردم با پلیس انجامید و گوینده توانا، آقای مروارید و چند نفر دیگر از روحانیان که در این میتینگ سخنرانی کرده بودند، بازداشت شدند.

قطعه نامه اصناف تهران که در مسجد سید عزیزالله خوانده شد، چنین است:

بازرگانان و اصناف، بار دیگر برای دفاع از حریم دین و ملت به پا خاسته‌اند. تجاوزات پی در پی هیئت حاکمه جسور و گستاخ ایران به حریم دین و ملت، کاسه صبر عموم طبقات مردم را لبریز کرده است، تبعید حضرت آیت‌الله خمینی، مرجع عالیقدر شیعه و زبان گویای روحانیت و ملت، تجدید قانون قرون وسطایی کاپیتولاسیون و اعطای مصونیت سیاسی و قضایی به مستشاران امریکایی، محاکمات فرمایشی، محاکم نظامی و اعدام و تبعید و زندانی کردن کسانی که گناه اصلی شان قیام علیه استبداد و پایمال کردن آزادی‌های فردی و اجتماعی است، سانسور شدید مطبوعات و مداحی‌های دروغین دستگاه‌های تبلیغاتی، به وجود آوردن مجالس ساختگی قانونگذاری و گماردن نوکران بی‌شخصیت خود فروخته به مقام وزارت و نخست‌وزیری، فشار طاقت‌فرسای سازمان ترور و وحشت ضد امنیت، سپردن جان و ناموس ملت به دست دژخیمان خون‌آشام در سراسر کشور، وارد کردن آخرین ضربه‌های شکننده بر پیکر لرزان اقتصاد کشور با گران کردن بی‌تناسب بنزین و نفت، جلوگیری از هر نوع اظهار نظر با سیستم تهدید و ارباب، شکستن غیر قانونی اعتصاب بازاریان با تهدید و دیوار کشیدن جلوی چند مغازه، شکستن اعتصاب منظم تاکسی‌رانان با تهدید و ارباب به اخذ گواهینامه و شماره پروانه، اینها همه دلایل قاطعی بر خفقان طاقت‌فرسایی است که ملت ایران اکنون با آن دست به گریبان است. ما چنین تشخیص داده‌ایم که باید با تشکیل اجتماعات منظم و



اظهارنظرهای صریح، با حفظ امنیت و آرامش، این حقایق را بازگو کنیم و برای بستن سرچشمه‌های فساد از راه‌های قانونی بکوشیم؛ زیرا اگر ملت از کوشش‌های قانونی مأیوس شد، خود به خود به راه‌های دیگری کشیده می‌شود که سرانجامش معلوم نیست.

اصناف و بازرگانان و پیشه‌وران تهران با استفاده از حق الهی و قانونی برای انجام وظیفه دینی و ملی خود و برای پیدا کردن راه حلی به منظور سامان بخشیدن به این هرج و مرج عمومی، که همه چیز ملت ایران را به معرض خطر درآورده است، این قطعنامه را صادر می‌کند [تا] افکار برادران مسلمان را به این مسائل حیاتی متوجه و در برابر هیئت حاکمه فاسد اتمام حجت کرده باشد. ما اعلام می‌کنیم که ملت مسلمان ایران خواستار تحقق مسائل زیر است:

۱. مراجعت زعیم عالیقدر شیعه، حضرت آیت‌الله العظمی آقای خمینی به قم و جبران تجاوزات ضد انسانی که نسبت به حوزه‌های علمی و دینی شده.

۲. از بین رفتن سیستم حکومت فردی و روی کار آمدن یک حکومت ملی بر مبنای قانون اساسی.

۳. تأمین آزادی‌های فردی و اجتماعی.

۴. شروع کلیه اصلاحات اجتماعی و اقتصادی لازم، با استفاده از قوانین مذهبی و کسب نظر از مراجع تقلید.

۵. سر و سامان دادن به وضع ورشکسته اقتصاد عمومی که تنها با استفاده از طرح‌های متناسب و با شرایط اجتماعی ایران و کمک و همکاری عموم یا اکثریت مردم ایران میسر است. آری از ملت ناراضی، انتظار جهاد ملی داشتن دیوانگی است.

۶. آزاد کردن علما و وعاظ و اساتید محترم دانشگاه و مردان مسلمان و مبارز دیگر که به جرم حق‌گویی زندانی شده‌اند.

۷. به طور کلی ساختن ایران نوین بر اساس عدالت اجتماعی اسلام و اتخاذ رویه اجتماعی پسندیده‌ای که بتواند هماهنگی عمیق و ریشه‌دار و همه‌جانبه را میان دولت و روحانیت و ملت و به طور کلی همه مردمی که در این مرز و بوم زندگی می‌کنند به وجود آورد. پیروز و جاوید باد



رستاخیز ملت ایران به رهبری مراجع عالیقدر تقلید.

دیدگاه‌ها و نظرپردازی‌ها

ناخشنودی‌ها و نگرانی‌های عمومی از تبعید امام به ترکیه و نفوذ و سلطه امریکایی‌ها در ایران تا آن پایه دامنه‌دار و گسترده بود که ساواک نیز آن را دریافته و در گزارشات خود، زیر عنوان «افکار عمومی» به آن اعتراف کرده است و با این وجود، شایعات عوامانه‌ای را نیز در این گزارش منعکس ساخته و چنین آورده است:

... هنوز موضوع دستگیری و تبعید آیت‌الله خمینی مورد بحث اکثر مجالس است و مخالفین می‌گویند: این اعمال که به دستور امریکایی‌ها انجام می‌شود نتیجه‌اش عصبانیت بیشتر مردم خواهد بود و بالاخره همان اعمالی که در ویتنام با مذهب شروع شد، در ایران هم همین‌طور می‌شود. ضمناً گفتار رادیو لندن را درباره اعزام و تبعید آیت‌الله خمینی به ترکیه که در چند شب گذشته پخش نمود، تأیید نظرات خود دانسته، می‌گویند: مسلماً سیاست دیگری غیر از سیاست امریکا در فعالیت است که عصبانیت مردم را زیادتر کنند تا روزی که بخواهند اقدامی بنمایند محیط و اذهان مردم آماده باشد... ضمناً در افکار عمومی پایتخت این مطلب کاملاً مشهود شده که علت اعزام آیت‌الله خمینی به ترکیه هم دال بر این موضوع است که چون ترکیه هم مانند ایران کاملاً تحت نفوذ امریکایی‌ها می‌باشد، لذا آیت‌الله خمینی را به این کشور اعزام داشته‌اند که تحت اراده و محدودیت کامل باشد؛ چون اگر به کشور دیگری اعزام می‌داشتند که تحت نفوذ امریکا نبود، نامبرده آزادی بیشتری داشت و می‌توانست فعالیت‌هایی را شروع کند و کانونی به وجود آورد.^۱

زشتی، نادرستی و قباحات کار شاه در احیای رژیم کاپیتولاسیون و تبعید امام تا آن پایه بود که برخی از مهره‌ها و دست‌اندرکاران آن رژیم را نیز به نقد و نکوهش واداشت. ساواک از زبان دکتر علی امینی گزارش داد:

... نخست‌وزیر پیشین ایران در خصوص لایحه مصونیت قضایی مستشاران امریکایی اظهار داشته: آخر چرا این کار را می‌کنند؟ مردم که

۱. پرونده امام در ساواک، ج ۶، برگ شماره ۹۳.



بیکار نخواهند نشست و تنفرشان هم نسبت به امریکا بیشتر می شود^۱ و تازه دولت، وقتی متوجه شد و حرارتش در این مورد کم شد، متوجه می شود که کار بسیار بدی کرده و زحمات عده ای وطن پرست را که در گذشته با هزاران زحمت آن قانون کذایی را لغو کرده اند، زنده نموده و خودشان خجالت خواهند کشید که چرا ندانسته یا دانسته کاری می کنند که برقراری وضع عادی و برگشت جریان اولیه، موجب اختلاف بین دو کشور بشود. آخر همه می دانند امریکایی هر کاری بخواهد در مملکت ما می کند، دیگر قانون چه لزومی دارد؟...^۲

در گزارش ساواک، دیدگاه تیمسار ارفع، سفیر سابق ایران در ترکیه چنین بازگو شده است:

... سرلشکر ارفع در خصوص قانون اخیر مصونیت مستشاران نظامی امریکا گفته است: دولت آلوده بود و با تصویب این لایحه آلوده تر شد و مجلسین ما هم آلوده شد و فرداست که روسیه و انگلیس هم تقاضای چنین مصونیتی را بکنند. آخر امریکایی در این مملکت هر کاری دلش می خواهد می کند دیگر این اجازه بردگی و بندگی چه بود؟...^۳

«حزب ایران نوین» که به امریکا گرایش داشت و در به تصویب رسانیدن کاپیتولاسیون در مجلس شورای ملی نقش اساسی ایفا کرد، در محافل خصوصی - بنا بر گزارش ساواک - آن را مورد نکوهش قرار داد:

... با تصویب این قانون، مستشاران خارجی در مقابل قتل ها و جنایت هایی که در مملکت ایران مرتکب خواهند شد از هرگونه تعرضی مصون بوده... عده ای از اعضای «حزب ایران نوین» ضمن صحبت خصوصی اظهار داشته اند: در زمان حیات اعلیحضرت فقید رضاشاه کبیر با زحمات زیاد، قانون کاپیتولاسیون لغو گردید و الغای آن یکی از برجسته ترین خدمات اعلیحضرت فقید بوده که موجب افتخار و سربلندی هر ایرانی به شمار می رود...^۴

۱. آقای امینی ضمن اظهار نگرانی از تنفر روزافزون ملت ایران نسبت به امریکا، کوشیده است که دولت ایران را عامل و مبتکر مصونیت بخشیدن به اتباع امریکا در ایران وانمود کند. انگار که امریکا در این باره نه پیشنهادی داده و نه فشاری آورده است!

۲. ساواک، پرونده روابط سیاسی ایران و مصر.

۳. همان.

۴. ساواک، پرونده مستشاران امریکایی؛ ج ۱، برگ شماره ۱۸۴.



چند تن از دست‌اندرکاران کارهای دولتی نیز در محفلی موضع امام بر ضد احیای رژیم کاپیتولاسیون را مورد نقد و نکوهش قرار دادند، که از روحیه لیبرالیستی، خودباختگی و تسلیم‌پذیری آنان در برابر بیگانگان ناشی می‌شد. بنابر گزارش ساواک:

... روز ۴۳/۸/۱۵ (جمعه) در جلسه منزل دکتر رضا صحت عده‌ای... از جمله فخرالدین وفا (رئیس دفتر مجلس سنا) دکتر سلام‌الله جاوید حکیمی (عضو وزارت دارایی) دکتر توسلی (عضو وزارت بهداشت) دکتر عابدین (مسئول بهداشتی فرودگاه مهرآباد) اجتماع داشته‌اند... راجع به تبعید خمینی گفت‌وگو به عمل آمد، فخرالدین وفا گفت: خمینی را به قونیه، یکی از شهرهای ترکیه... تبعید کرده‌اند. فخرالدین وفا افزود: خمینی را به افزود خمینی نسنجیده دست به اقداماتی زد و در واقع نمی‌بایست در مورد لایحه معافیت مستشاران نظامی امریکایی بدون مطالعه بالای منبر صحبت و انتقاد نماید... خمینی و عده‌ای که مثل او فکر می‌کنند در این زمینه اشتباه کرده‌اند، مثل اینکه مهندس ناصر بهبودی از مجلس به پدرش تلفنی گفته بود: این لایحه تصویب نمی‌شود و بهتر است آن را پس بگیرند. دکتر توسلی گفت: به همین جهت سلیمان بهبودی را از دربار برکنار کردند. دکتر رضا صحت گفت: به‌طور کلی اظهارات خمینی عاقلانه نبود...^۱

سلیمان بهبودی نیز که قربانی نطق تند پسرش (ناصر بهبودی) در مجلس شورای ملی بر ضد لایحه کاپیتولاسیون شده بود، پس از برکناری از دربار در یک گفت‌وگوی خصوصی از شیوه برخورد دولت با مقامات روحانی انتقاد کرد. ساواک در این مورد گزارش داده است:

سلیمان بهبودی که سالیان درازی ریاست تشریفات دربار شاهنشاهی را عهده‌دار بوده و در اثر اختلاف با منصور، نخست‌وزیر فقید از این مقام برکنار و بازنشسته گردید، به یکی از دوستان خود به‌طور خصوصی گفته است: در امور مملکت‌داری همه کارها را نمی‌توان با زور و قدرت انجام داد و در بسیاری از موارد به قول معروف باید با پنبه سر دشمن را برید.^۲ بهبودی همچنین افزود: در مبارزه با آخوندبازی باید این برنامه را به

۱. ساواک، بولتن هفتگی، ص ۳.

۲. سیره و شیوه استعمار انگلیس با مخالفان را پیشنهاد می‌کند که با پنبه سر می‌برید و با اختلاف افکنی حکومت می‌کرد.



دست خود آخوندها عملی نمود و به دست آخوندهای طرفدار دولت، آخوندهای مزاحم را سر جای خود نشاند و متأسفانه بی‌سیاستی دولت در این امر، امروز همه روحانیون را با هم متحد کرده و صف بزرگی علیه دولت و دربار شاهنشاهی تشکیل داده‌اند. بهبودی علاوه کرد: در گذشته تکیه‌گاه بسیاری از روحانیون دربار بود و بدون اجازه دربار شاهنشاهی کاری صورت نمی‌دادند، ولی اگر دربار رابطه خود را با آنها قطع کند آنها دنبال تکیه‌گاه دیگری خواهند رفت^۱ چنانکه امروز تکیه‌گاه آنها دشمنان انقلاب شاه و مردم شده‌اند...^۲

عقب‌نشینی تاکتیکی!

حرکت‌ها و خروش‌های پیگیر و دامنه‌دار که در قم و تهران و مشهد و بسیاری از شهرها و شهرستان‌های دیگر به چشم می‌خورد، نمایشگر خشم و عصیان بیش از حد مردمی بود که از تبعید غیر قانونی امام و احیای رژیم کاپیتولاسیون به دست شاه به ستوه آمده بودند و به سوی یک انفجار پیش می‌رفتند.

رژیم شاه با عوام‌فریبی‌ها و تبلیغات دروغین و نیز با گرفتن و بستن و زندان و... نتوانست افکار مردم را از خیانت جدید و وطن‌فروشی منصرف سازد و حتی گرانی بنزین که به دنبال تبعید امام انجام پذیرفت و موجب نگرانی عموم مردم و اعتصاب تاکسی‌ران‌های تهران شد نیز، نتوانست خیانت او را در مورد احیای رژیم کاپیتولاسیون و تبعید امام تحت الشعاع قرار دهد، از این رو، بر آن شد که با نیرنگ تازه‌ای توده‌های عصیان‌زده ایران را خواب و خام کند و خیانتی را که به ملت ایران و خدمتی را که به امریکا کرده است، کوچک و ناچیز جلوه دهد و رژیم کاپیتولاسیون را لغوشده و انمود سازد، بدون آنکه آن را ملغا سازد و یا الغای آن را اعلام کند تا از این راه اوضاع انفجارآمیز کشور و خشم و عصیان روزافزون توده‌ها را به اصطلاح به سر حد اعتدال آورد! و برای انجام این منظور، حسنعلی منصور بار دیگر به مجلس سنا شتافت و طی بیاناتی که وحشت و اضطراب کاملاً از آن آشکار بود، به ناسزاگویی و رجز خوانی پرداخت و چنین اظهار داشت:

۱. عالمان برجسته و روحانیان وارسته در درازای تاریخ هیچ‌گاه به دربار، دولت و دستگاه زور و قدرت تکیه نداشتند، بلکه پیوسته رویاروی آنها بودند، حتی در آن شرایط محدود که ناگزیر بودند با دربار مماشات کنند و مراوده داشته باشند، با درباریان موضع مخالف و برخوردای انتقادآمیز داشتند. اصولاً عناصری مانند سلیمان بهبودی که عمری به استعمار انگلیس و دربار تکیه داشته‌اند، نمی‌توانند باور کنند که مردان برجسته به هیچ قدرتی تکیه ندارند.

۲. ساواک، پرونده روحانیون افراتی؛ ج ۲۰، ص ۳۵.



... ما کاملاً توجه به این شبکه‌ها و به این ستون پنجم‌ها و به این عناصر مخرب داریم. در ضمن، همین افراد، همین عناصر بودند و هستند که وقتی می‌بینند یک مملکتی با سرعت رو به جلو است، وقتی می‌بینند که یک برنامه‌هایی واقعاً صحیح انجام می‌شود، آن وقت شروع به شایعه‌پردازی و غرض‌ورزی می‌کنند! رجال معظمی که در اینجا تشریف دارید، شما با یک افکار پاک و با یک تجربه وسیع و با یک دنیا خدمت به این محل آمده‌اید و در اینجا ناظر خدمات دولت هستید و تدابیر و راهنمایی‌ها و ارشادی که در این نه ماه دولت از مجالس سنا کسب کرده است به قدری مغتنم است که بنده در مقابل چنین مجمعی جز اظهار تشکر و اطمینان، نمی‌توانم عرض دیگری بکنم؛ ولی آنچه در خارج می‌گذرد و آنچه مغرضان و حسودان به شایعه می‌پردازند چنانکه در یک موردی به طور مثال عرض می‌کنم نسبت به مصونیت سیاسی عده‌ای از مستشاران نظامی امریکا که در خدمت دولت ایران هستند، چه حرف‌ها که نزدند. این واقعاً برای کشور که با این ثبات و آرامش هست به نظر بنده به قدری مذبوحانه و به قدری مغرضانه است که احتیاجی به دفاع ندارد. وقتی به هیئت‌های اقتصادی امتیازات بسیار وسیع‌تری را می‌دهیم، چرا نسبت به مسأله امنیت خود غافل باشیم؟ این مسائل از حلقوم کسانی خارج می‌شود که متأسفانه مایلند که ایران راه و روش سالم و متین و با ثبات امروز را نپیماید. ولی بنده در اینجا امروز به استحضار مجلس سنا می‌رسانم، با وجود اینکه این قانون از مجلسین گذشت و ابلاغ شد و دولت مجری آن است، ولی با مذاکراتی که با مقامات امریکایی به عمل آمد از طرف دولت امریکا موافقت شد که نسبت به هر موردی که دولت ایران تشخیص بدهد که ضرورت داشته باشد، دولت امریکا موافقت خواهد کرد که نسبت به آن فرد سلب مصونیت سیاسی بکند. در حقیقت این یک مسأله‌ای است که ما فقط نسبت به خدمتگزارانی در ارتش ایران حقوقی قائل هستیم با حق اینکه هر موقع ضروری تشخیص بدهیم این مصونیت را سلب بکنیم و دولت امریکا این موافقت را اعلام کرده است و بنده امروز در مجلس محترم سنا با اعلام آن، احساس افتخار می‌کنم تا دیگر وسیله به دست حسودان و



بدبینان داده نشود که این مسائل کوچک و در روابط بین‌المللی بسیار ناچیز و بی‌اهمیت که مشابه آن در تمام کشورها به عناوین مختلف انجام می‌شود و در مقابل یک چنین عظمتی که امروز ایرانی باید به آن ببالد، عنوان بکنند و این مسائل را به آن جامه سیاسی بپوشانند. اینها دون‌شان مملکت است، اینها دون‌شان دولت است و اینها بدون تردید از طرف نمایندگان محترم ملت، مجلس سنا و شورا محکوم است. (صحیح است، احسنت).^۱

برای روشن شدن این واقعیت که این گونه عوام‌فریبی و نیرنگ‌بازی رژیم شاه-در همان شرایط که هنوز توده‌ها در مراحل اولیه نهضت قرار داشتند- نه تنها نقشی در اغفال و فریب مردم نتوانست ایفا کند و اثری در افکار و اذهان توده‌ها نگذاشت، بلکه مشت رژیم را به خوبی باز کرد و خیانت و خدعه و نیرنگ آن رژیم را برای مردم آگاه و رشديافته کاملاً هویدا ساخت، تفسیری را که پیرامون این نطق منصور در نشریه بعثت آمده و نمایانگر آگاهی و روشن‌بینی توده‌هاست، در اینجا عیناً نقل می‌کنیم:

آنقدر شور بود که خان هم فهمید!

آقای منصور در سخنرانی خود در مجلس سنا گفت: پس از مذاکرات ایران، دولت امریکا موافقت کرد که در صورت لزوم از نور چشمی‌های امریکایی سلب مصونیت به عمل آید! ما از اینکه دوستان! امریکایی آقای منصور، دولت ایشان را مورد تفقد قرار داده و این لطف را در حق ایشان کرده‌اند، بسیار خوشوقتییم! ولی لازم است به ملت ایران توضیح دهیم که این عقب‌نشینی اعلام شده در مجلس سنا، کوچکترین ارزش قانونی ندارد و فقط برای عوام‌فریبی و اسکات روحانیت و مردم مسلمان ایران اعلام شده است. اصولاً باید از آقای منصور پرسید: اگر این لایحه طبق ادعای قبلی شما بی‌اهمیت، جزئی و به نفع توده مردم بوده و مجلسین شما هم آن را تصویب کرده بودند، چرا وارد مذاکره شدید تا در این لایحه به نفع مردم! تغییری بدهید؟ و اگر واقعاً تغییری داده‌اید، چرا آن را جزو مواد همان لایحه قرار ندادید؟ و اگر بنا به ادعای شما، مجلسین این لایحه ضد ملی را تصویب کرده‌اند، به چه مجوز دولت خودسرانه وارد مذاکره!! شده و بدون اطلاع تغییری در این لایحه داده است؟ اگر



واقعاً در لایحه نئوکاپیتولاسیون تغییری داده‌اید، باید مطابق قانون خودتان شکل قانونی به خود بگیرید نه آنکه آقای منصور خان آن را در یک سخنرانی برای چند پیرمرد و پیرزن از کار افتاده و از حال رفته و بی‌رمق بیان فرمایند. راستی خنده‌دار است؛ دولتی که افتخار می‌کرد این لایحه ننگین را تقدیم مجلسین کرده و این افتخار را علناً در مجلس اعلام داشت، بالاخره فهمید که ماجرا خیلی شور است و باید تجدید نظری بکند. آری سرانجام در سایه مبارزات روحانیت و مراجع عالیقدر شیعه بالاخره مجبور به یک قدم عقب‌نشینی گشت و دولت آزادخواه امریکا! و طرفدار حقوق ملل ضعیف! نیز از در لطف و مرحمت درآمد و موافقت فرمود که در صورت لزوم از وکیل باشی و فراش باشی نظامی آنان سلب مصونیت به عمل آید.

آقای منصور!

واقعاً شرم‌آور است که در مملکت به ظاهر اسلامی ایران، مراجع روحانی که قانوناً مصونیت دارند، عملاً نتوانند از آن استفاده کنند و مورد حمله و هجوم و افترا و تبعید و زندان قرار گیرند... ولی فراش باشی‌های ینگه دنیایی در پناه شما مصونیت پیدا کنند و تازه سلب آن هم موکول به موافقت دولت بشر دوست امریکا! بشود! راستی شما از این وضع خجالت نمی‌کشید؟

ملت مسلمان ایران! گول تبلیغات عوام‌فریبانه هیئت حاکمه ریاکار را نخورید، مبارزات خود را به رهبری روحانیت مبارز شیعه علیه تجدید کاپیتولاسیون و اعطای مصونیت سیاسی به وکیل باشی‌های نظامی امریکا تا لغو کامل، رسمی و علنی این قانون ضد ملی و ضد اسلامی دستگاه جبار ادامه دهید.^۱

آزادی سید مصطفی خمینی

شاه بر آن شد با ترفندهای فریبنده، خشم و عصیان توده‌های مسلمان ایران را که تا سرحد انفجار فزونی یافته بود تخفیف بخشد و از قبح و خیانت احیای رژیم کاپیتولاسیون و تبعید امام تا حدی بکاهد، از این رو، درست در همان روزی که حسنعلی

۱. بعثت، ش ۲، س ۲، ۲۸ شعبان ۱۳۸۴ (۱۲ دی ماه ۱۳۴۳).



منصور در مجلس سنا به دروغ پردازی‌هایی مبنی بر موافقت امریکا با سلب مصونیت از اتباع امریکایی در ایران در صورت تشخیص دولت ایران، پرداخته بود، فرزند امام، حاج سید مصطفی را از زندان قزل قلعه آزاد کرد تا حسن نیت! خود را برای مردم ثابت کند و امید بازگشت امام و الغای رژیم کاپیتولاسیون را در دل‌ها پدید آورد و توده‌ها را به این گونه امیدها سرگرم و دلخوش سازد و از حرکت و شورش بازدارد. با این وجود، به منظور از بین بردن هر گونه اثر و یادگاری از امام (به ویژه یادگاری که بتواند بخشی از رسالت پدر را بر دوش گیرد و رابط نیروهای انقلابی و امام باشد و مرکزیتی برای طلاب جوان مبارز پدید آورد) بر آن شد که حاج سید مصطفی را نیز به دست خود او و به اسم دیدن پدر، از ایران بیرون کند. سرهنگ مولوی پیش از آزاد کردن او از زندان با او ملاقات کرد و پیشنهاد داد در صورتی که بخواهد می‌تواند به ترکیه برود و از امام دیدن کند. حاج سید مصطفی روی نگرانی‌هایی که از سرنوشت پدر داشت، این پیشنهاد را پذیرفت و سرهنگ مولوی نیز بی‌درنگ دستور داد که برای او پاسپورت صادر کردند و بلیت هواپیما برای روز ۱۳ دی ماه ۴۳ (۲۹ شعبان ۱۳۸۴) «رزرو» نمودند تا پس از دیدار با خانواده خود در روز مقرر به ترکیه پرواز کند!

حاج سید مصطفی پس از گذراندن ۵۷ روز در زندان، روز چهارشنبه ۸ دی ماه ۴۳ از زندان آزاد و ساعت ۴ بعد از ظهر آن روز وارد قم شد. پس از ورود به قم، ابتدا به زیارت حضرت معصومه (ع) رفت و به رغم اینکه ورود او به قم بدون اطلاع قبلی بود هزاران نفر از اهالی شهر و روحانیان در آستانه مقدسه در اطراف او اجتماع کردند و با شعارهای انقلابی، بار دیگر وفاداری خود را نسبت به امام و راه او نشان دادند و تا منزل او را همراهی کردند. این استقبال در آن شرایط خفقان‌بار، برای رژیم خیلی گران و نگران‌کننده بود، از این رو سرهنگ مولوی هنگام آزادی او چندین بار تأکید کرده بود که طوری وارد قم شود که سر و صدا ایجاد نکند. حاج سید مصطفی پس از ورود به قم و ملاقات با اساتید و فضایی حوزه علمیه و مشاوره و تبادل نظر با آنان در مورد مسافرت خویش به ترکیه به این نتیجه رسید که این مسافرت طبق خواست رژیم است که می‌خواهد او را با پای خود و بی‌سر و صدا تبعید کند و بدین وسیله زمینه را برای از بین بردن آثار و علائم راه و مرام امام به تدریج آماده سازد. از این رو، از این مسافرت به کلی منصرف شد.

سرهنگ مولوی که از حاج سید مصطفی به اصطلاح قول گرفته بود که یک روز پیش از موعدی که برای حرکت او به ترکیه معین شده است در تهران حاضر شود، آنگاه که از رفتن او به تهران در موعد مقرر خبری نشد، تلفنی با او تماس گرفت و با لحنی



بی ادبانه و گستاخانه با او گفت و گو کرد و او را به سبب نرفتن به تهران در موعد مقرر مورد اهانت قرار داد. البته پاسخ تندتری از حاج سید مصطفی خمینی دریافت کرد و سخنانی میانشان رد و بدل شد که بازگو کردن آن در این مختصر میسر نیست. بیش از ساعت و اندی از مکالمه تلفنی نامبرده با حاج سید مصطفی نگذشته بود که یکی از مأموران عالی رتبه ساواک به نام سرهنگ میرافضلی وارد قم شد و با حاج سید مصطفی ملاقات کرد و کوششی فراوان به عمل آورد تا شاید بتواند او را به مسافرت به ترکیه راضی کند، ولی هر چه بیشتر کوشش کرد، کمتر نتیجه گرفت و سرانجام مایوس و سرخورده بازگشت.^۱

شاه نمی خواست احساسات و عواطف ملت ایران را با تبعید رسمی حاج سید مصطفی بیش از پیش جریحه دار کند. از این رو، کوشید که با واسطه تراشی و پند و اندرز و به عنوان دلسوزی او را بر آن دارد که با پای خود روانه تبعیدگاه شود! و در نظم و امنیت کشور اخلاص نکند! لیکن چه توان کرد که حاج سید مصطفی تصمیم گرفته بود که به پند و اندرز دلالتان ظلمه گوش فراندهد!

تبعید بی بازگشت

سرانجام در روز ۱۳ دی ماه ۴۳ (۲۹ شعبان ۸۴) رئیس ساواک قم همراه با عده ای از مأموران خود که همگی لباس شخصی بر تن داشتند، در حدود ساعت ۱۱/۴۵ صبح، که رفت و آمد در خیابان ها کمتر صورت می گرفت به خانه امام یورش بردند و حاج سید مصطفی را دستگیر و بی درنگ روانه تهران کردند. یورش ناگهانی و وحشیانه «ساواکی ها» به منزل امام برای دستگیری حاج سید مصطفی سبب ترس و وحشت همسر او شد که با سقط جنین و کسالت ممتدی همراه بود و ضایعاتی به بار آورد که بهبود نیافت. حاج سید مصطفی خمینی را پس از اعزام به تهران به باشگاه نخست وزیری بردند و در بامداد روز ۱۴ دی ماه ۴۳ در ساعت ۵:۳۰، با هواپیما او را به استانبول اعزام داشتند و از آنجا نیز با هواپیمای دیگری به اقامتگاه امام در شهر بورسا تبعید کردند. تبعیدی که هیچ گاه بازگشت نداشت.

۱. بنابر گزارش ساواک:

... در ساعت ۴/۵ بعد از ظهر روز ۴۳/۱۰/۱۰ سرهنگ میرافضلی با سید مصطفی خمینی در منزل مسکونی وی واقع در قم ملاقات نموده و امریه تیمسار ریاست ساواک به مشارالیه ابلاغ گردید...

پرونده شهید حاج سید مصطفی خمینی، ج ۱، برگ شماره ۹۶.

شهید حاج سید مصطفی طی نامه‌ای که از باشگاه نخست‌وزیری برای مادر و همسرش فرستاده، همه الفاظ و عباراتی را که می‌توانسته به کار گرفته است تا به آنان دلداری دهد و شرایط خود را عادی، رضایت‌بخش و مسرت‌آمیز بنمایاند.

متن نامه او را در پی می‌خوانیم:

بسم الله الرحمن الرحيم

۲۹ شعبان المعظم^۱

قربان مادر جانم می‌روم. عزیزم خیلی برای شما ناراحت هستم. در حالی که هر چه بخواهید حال من خوب است. به خلاف آنچه که شما فکر می‌کنید در بهترین جاهای تهران یعنی باشگاه نخست‌وزیری که محل پذیرایی اعیان و میهمانان ایرانی است، می‌باشم و بهترین غذاها برای من مهیاست و الحق که با عزت و احترام تمام به تهران آمده‌ام و از آنجا به جاده شمیران، محل پذیرایی میهمانان رفتم. حالم خیلی خوب است. مدتی است که خوابیده بودم تا آنکه با خانم بدرالسادات^۲ صحبت کردم و همچنین با آقا فضل‌الله^۳ و آقا سید محمد تهرانی و پدرش حاج سید علینقی، با تمام اینها صحبت کردم و اینها همه فهمیدند که حالم خوب است. ضمناً عرض کنم که برگشتن برای من همیشه مهیاست و برای دو ماه دیگر ان شاء الله برمی‌گردم. هیچ خیالتان ناراحت نباشد و بدانید که همچنان [که] خودم می‌روم، خودم هم مختار هستم که برگردم. تمام فکریایی که می‌شد درست نبود. و من هم به شما می‌گفتم که این قصد^۴ را ندارند و حال، خاطر مبارک آسوده باشد. احمد حکم مرد خانه را دارد، باید مواظبت از بچه‌های من بکند و هر وقت پول خواستند به آنان بدهد. سفارش همگی را می‌کنم. خدمت خواهران و دامادها سلام برسانید. زیاده جسارت است. عرضی ندارم.

قربانت مصطفی

شهید حاج سید مصطفی در ذیل این نامه خطاب به همسرش نیز نوشته است:

معصوم عزیز!

۱. ۱۳ دی ماه ۴۳.

۲. دختر حاج سید مرتضی پسندیده.

۳. مقصود شهید حاج شیخ فضل‌الله محلاتی است.

۴. قصد تبعید دراز مدت.



امید است که مادر بسیار خوبی برای بچه‌ها باشی و بچه دیگری هم برای من بیاوری^۱ و با تمام قوا بکوشی که خیال بد نکنی. حال من بسیار خوب است. می‌دانم که ناراحت هستی، ولی البته این امور در زندگی خیلی لازم است. از آن طرف...^۲ خدمت آقای خودت سلام برسان و معذرت از زحمات من بخواهید. عزیز را سلام برسانید. بچه‌ها را حفظ کنید. صغری را سلام برسان و بگو به او جون تو و جون مریم.

معصوم عزیز!

واقعاً که فکر و خیال ناراحت کننده برای شما درست نیست چون که جای من بسیار خوب است و در آتیه نزدیک، خدمت می‌رسم. باز تکرار می‌کنم که الان در بسیار جایی که کمتر دیده شده است، زندگی می‌کنم و حال خوب است. خدمت همگی سلام برسانید. عرضی ندارم. قربانت. باز تکرار می‌کنم که همان طور که خودم رفتم، بر خواهم گشت.

مصطفی



مفتی محمد تقی جعفری
تألیف شده - سید مصطفی
خودت سلام برسان و معذرت از زحمات من بخواهید
عزیز را سلام برسانید. بچه‌ها را حفظ کنید

۱. چنانکه اشاره شد هنگام پورش ساواکی‌ها به منزل امام برای دستگیری حاج سید مصطفی خمینی، همسر او به سبب وحشت فوق‌العاده، سقط جنین کرد. او در هنگام نگارش این نامه از حادثه بی‌خبر بوده است.
۲. گویا بر آن بوده است مطالبی را بازگو کند، لیکن احتیاط کرده و نیمه تمام گذاشته و گذشته است.



شهید حاج سید مصطفی در تاریخ ۲۰ دی ماه ۴۳ (۶ رمضان ۸۴) نامه‌هایی نیز از تبعیدگاه خود (بورسای ترکیه) به ایران نوشته و در این نامه‌ها نیز کوشیده است آنچه را که برای او از دستگیری و تبعید پیش آمده بود، از دید خانواده عادی بنمایاند و به آنان بباوراند که در این سفر به او خیلی خوش گذشته و رفاه و آسایش او از هر نظر تأمین بوده است. او در نامه خود به مادرش سفارش کرده که بدهکاری‌های او به بقال سر کوچه، داروخانه و حمامی را بپردازند که نشان از زندگی فقیرانه او دارد. این نکته در خور نگرش است، در شرایطی که امام به طور مستمر و روزانه میلیون‌ها ریال و جوهه شرعی از مردم مسلمان ایران دریافت می‌کرد، فرزند عالم و عارف او مانند طلبه‌ای تهیدست، گاهی ناگزیر می‌شد که نسبه به حمام برود و مبلغ پنج قران کرایه حمام را در اختیار نداشت و به بقال سر کوچه و داروخانه نیز بدهکار بود؛ و هنگام تبعید نیز هیچ پولی به همراه نداشت، ناگزیر مبلغ یکصد تومان از دیگری قرض کرد. در نامه او به مادرش آمده است:

شنبه ۶ رمضان ۸۴^۱

بسمه تعالی شانه

قربان همگی رفته، امید است که مزاج مبارک مادرم از هر گزندی مصون و محفوظ باشد. قربانت، واقعاً فکر شما مرا ناراحت نموده [است] مخصوصاً وقتی آن روز که خدمت رسیدم شما را چقدر ناراحت یافتم.^۲ جز صبر چاره‌ای ندارم؛ ولی هیچ جای نگرانی برای حال غلامت نیست. آقا هم حالشان بحمدالله خوب است. با نهایت احترام به سازمان قم رفتم و از آنجا بلافاصله به سازمان تهران؛ و بعد از صرف غذا و خواندن نماز و استراحت و خوابیدن که مأمور مرا با صدای بلند بیدار کرد^۳ برای ساعت قریب به چهار بعد از ظهر از سازمان تهران به باشگاه نخست‌وزیری رفتیم. چه جایی که فقط فکر می‌کنم همان یک بار دیگر بیشتر نصیب من نباشد. این محل جای پذیرایی میهمانان سازمان است و من هم که میهمان بودم به آنجا رفتم و گویا که آقا هم در آن قصه^۴ یک ناهار آنجا صرف کردند؛ و ایشان هم در ذهن خودشان چنین است. بالجمله،

۱. ۴۳/۱۰/۲۰.

۲. روز ۱۳ دی ماه ۴۳ که مأموران ساواک برای دستگیری او به خانه امام یورش بردند و او برای تودیع و خداحافظی نزد مادرش به اندرون رفت.

۳. بر آن بوده است به مادر بباوراند که در ساواک تا آن پایه آرامش داشته که به خواب عمیقی فرو رفته است که ناگزیر او را با صدای بلند از خواب بیدار کرده‌اند!

۴. روز ۱۵ خرداد ۴۲ امام در باشگاه یادشده به سر بردند و غروب آن روز به زندان بی‌سیم انتقال یافتند.



برای بعد از کوتاه کردن مطالب، شب را با نهایت احترام در آن محل استراحت کرده و شام بسیار خوبی صرف نموده و با تلفن، تماس با بعضی از دوستان برای پیدا کردن کتاب با خانه بدرالسادات گرفته و روی هم رفته مقداری زیاد اثاثیه و بار برای من جمع شد و برای ساعت چهار بعد از نیمه شب از آنجا به طرف مهرآباد حرکت کرده. آقای سید محمد تهرانی آنجا بودند و تسبیح ایشان پیش من است و او نمی داند و بعد از چند دقیقه خانم بدرالسادات و آقای مستوفی و پسران آقای کشاورزی هم جمع شدند. قریب ساعت پنج بود که خداحافظی کردم و مبلغ یکصد تومان از خانم بدرالسادات گرفتم که به ایشان خواهید پرداخت. ضمناً عرض می کنم که حساب آقای طهماسبی^۱ که قریب به ۴۰۰ تومان می باشد و حساب داروخانه پاستور که چیزی مختصر است و حمام ارم که آن هم چیزی مختصر است، بفرمایید که لطف کنند. بالجمله، برای ساعت پنج و نیم حرکت کردیم و با بهترین طیاره به طرف اسلامبول آمده، تا حدود اوایل آفتاب که قریب سه ساعت و ربع ساعت می باشد به اسلامبول رسیدیم و به مجرد ورود، شخصی از محترمین محل جلو آمد، خود را معرفی کرد و برای من بلیت طیاره گرفت و از آنجا به بورسبا طیاره که همه اش از روی آب حرکت می کرد، رفتم و به مجرد پیاده شدن شخصی از محترمین محل جلو آمد و با ماشین مرا خدمت آقا آورد و الساعه خدمت ایشان نشستام و ناراحتی ندارم.

مادر عزیز!

بچه های ما را البته به بهترین وجه می دانم اداره خواهید کرد، دیگر محتاج به سفارش نیست. پول هر وقت که خواستند به ایشان می دهید. منزل هم هر طور که خودشان خواستند البته خواهند زندگی کرد. آقای اخوی، بزرگ خانه است. باید این امور را ملاحظه کند و حسین را مواظبت نماید. صغری را راضی نگه دارید. مختصری طلبکار است، به او بدهید. خدمت دوستان همگی سلام مرا می رسانید. بالاخص آقایان دامادها، همشیره را می بوسم. امید است که حالشان بهتر شود...

قربانت مصطفی

۱. نامبرده مقابل کوچه ارم خواربارفروشی داشت.



شهید حاج سید مصطفی خمینی همراه نامه بالا، نامه‌ای نیز خطاب به همسرش، معصومه خانم حائری نوشته و او را به بردباری و سرپرستی درست و شایسته فرزندان خود فرا خوانده است:

بسمه تعالی

معصوم عزیز!

البته می‌دانم که ناراحت هستید، ولی این گونه امور در زندگی مردان، فراوان است. شما را تا دیدار بعد به خدا می‌سپارم؛ ولی نباید فراموش کنید که صبر و بردباری از شرایط اولیه زندگی مردان و زنان پارساست. از این رو، من به خود خاطر جمعی می‌دهم که شما هیچ گونه ناراحتی نخواهید داشت و به بهترین وجه بچه‌ها را بزرگ خواهید کرد. نمی‌دانم که تا به حال فارغ شده‌ای یا خیر؟ ان شاء الله سلامت است. از زحمات آقای والدتان بسیار معذرت بخواهید. خدمت همه سلام مرا برسانید. صغری را برای خود حفظ کنید و از قول من به او بگویید که بچه‌ها را باید خوب نگهداری کنند، در حفظ خدای بزرگ. ما هم حالمان اینجا خوب است، ناراحتی نداریم. بورسای شهری است زیبا، خوش آب و هوا. جای شماها خالی است. زیاده مزاحمت نکنم. خدمت همه اقوام و عشیره، خصوصاً همشیره‌ها سلام برسانید. حسین و مریم^۱ را از طرف من ببوسید. با حسین خیلی مدارا کنید. او بسیار حساس است، نکند که ناراحت شود. خیلی با او در اطراف ما صحبت نکنید. بچه است، اعصابش مریض می‌شود. هر وقت صحبتی در اطراف ما هست، سعی کنید که حسین در مجلس نباشد.

قربانت مصطفی

۱. فرزندان شهید سید مصطفی خمینی.



همچنین ایشان تلگرافاتی خطاب به آقایان حائری، شریعتمداری و سید احمد خمینی ارسال داشته است. متن تلگرافات به شرح زیر است:

آیت الله شریعتمداری - جناب آقای حائری
سلامت. از مراحم آن جناب متشکرم.

مصطفی

جناب سید احمد خمینی
به راحتی شرفیاب. حال ما خوب است.

مصطفی

اوج مبارزه در مراسم رمضان

با فرا رسیدن ماه رمضان (۸۴) روحانیان مبارز و پیروان راه خمینی در صدد برآمدند که از این فرصت مناسب برای افشاگری، روشنگری و پیشبرد آرمان و اهداف امام، حداکثر استفاده را بنمایند و توده های مسلمان ایران را علیه رژیم شاه و قانون شکنی های او بشورانند و نهضت اسلامی را هر چه ژرف تر و اصیل تر میان توده ها گسترش دهند و نهضت را همگانی سازند. چند روز پیش از فرا رسیدن ماه مبارک رمضان، مجلسی از طرف فضلا و اساتید عالی مقام حوزه علمیه قم در مدرسه فیضیه ترتیب یافت و آقایان منتظری و مشکینی و بعضی دیگر از اساتید حوزه، طی سخنانی محصلان اسلامی و عموم روحانیان مبارز را که به منظور تبلیغ و ارشاد، عازم مسافرت به اطراف و اکناف کشور بودند، به وظایف اسلامی و ملی آنان آشنا ساختند و در مورد بر ملا کردن جنایات و خیانت ها و قانون شکنی های هیئت حاکمه، خطر خانمانسوز «اسرائیل» و توطئه های پشت پرده رژیم علیه اسلام و ایران و شرح و توضیح و تفسیر منویات و اهداف امام، به آنان رهنمود دادند و از آنان خواستند که در ماه مبارک رمضان در انجام این وظایف اساسی و حیاتی کوتاهی نورزند و مساجد و منابر را هر چه بیشتر به سنگر هایی در راه افشا کردن ماهیت ضد اسلامی هیئت حاکمه و آگاه ساختن توده های مسلمان به وظایف و مسئولیت های آنان بدل کنند. شاه از هر گونه تبلیغ و ارشادی که موجب آگاهی مردم می شد سخت وحشت داشت و نابودی و سقوط خود را در آشنایی و آگاهی توده ها به وظایف و حقوق خود می دید و می دانست آن روز که توده ها به حقوق اسلامی خود شناخت پیدا کنند، خاموش نمی نشینند و به ذلت و خواری تن در نمی دهند و

در برابر زور گویی ها، قلدری ها و قانون شکنی ها تسلیم نمی شوند. از این رو، با تمام نیرو به مقابله برخاست تا از برنامه روشنگری و انقلاب فکری روحانیان مبارز و گویندگان متعهد، جلوگیری به عمل آورد و نفس ها را در سینه ها بیش از پیش خفه کند. دستور داد در مرکز و تمام شهرها، شهرستان ها، دهات و روستاها سخنگویان اسلامی را تحت فشار قرار دهند تا ملتزم شوند که راجع به تبعید امام، احیای رژیم کاپیتولاسیون، شاه، «اسرائیل»، امریکا، حزب بهایی وابسته به صهیونیسم، گرانی نفت و بنزین و آنچه «مخل نظم و امنیت» باشد، سخنی به میان نیاورند! در یکی از بخشنامه های شهربانی کل کشور می خوانیم:

به فرموده تیمسار ریاست شهربانی کل کشور مقرر است که به رؤسای کلانتری های مربوطه اکیداً ابلاغ شود که بایستی توجه داشته باشند در مساجد و تکایا و منازل حوزه استحفاظی خود هیچ فردی از وعاظ و آخوندها حق ندارند روی منبر در موارد مشروحه زیر صحبت و مطالبی ایراد نمایند:

۱. هر گونه صحبتی در مورد آقای خمینی؛
 ۲. صحبت درباره لایحه مصونیت مستشاران امریکایی؛
 ۳. در مورد آزادی سران نهضت آزادی ایران؛
 ۴. انتقاد از برنامه های اصلاحی دولت؛
 ۵. در مورد گرانی نرخ نفت و بنزین.
- ضمناً چنانچه اطلاع حاصل شود که چنین مطالبی گفته شده است، رئیس کلانتری مربوطه مسئول و شدیداً تنبیه خواهند شد. ضمناً ریاست معظم شهربانی نیز مقرر فرمودند: «به سر کلانتری ابلاغ نمایید رؤسای کلانتری ها قبلاً از تشکیل مجالس، اطلاع حاصل و تذکرات لازم را به صاحبان مجالس بدهند و چنانچه واعظی مشکوک باشد از رفتن او به منبر جلوگیری شود». دستور فرمایند نتیجه اقدامات را مرتباً گزارش نمایید تا به عرض برسد...



روحانیان مبارز و گویندگان اسلامی در برابر این نقشه و دسیسه، موضع گیری های متفاوتی داشتند. برخی از دادن هر گونه تعهد و التزامی خودداری ورزیدند و در نتیجه از منبر رفتن و اجرای برنامه وعظ و ارشاد به کلی ممنوع شدند، بعضی بی پروا التزام دادند که راجع به امور مزبور سخنی به میان نیاورند و آنگاه با کمال شهادت در بالای منبر در مورد یکایک آنچه را که التزام داده بودند یکجا و به طور مفصل و مشروح سخنرانی کردند و حقایق را به گوش مردم رساندند! البته به محض پایین آمدن از منبر دستگیر و روانه سیاهچال های زندان شدند، برخی با به کار بستن تاکتیکی، مأموران رژیم را می فریفتند و در وقت التزام زیر کانه قید می کردند که «در بالای منبر» راجع به این امور سخن به میان نیاورند و آنگاه در مسجد در حال ایستاده و یا نشسته برای مردم سخنرانی می کردند و آنچه را که باید برای توده ها بازگو کنند و برملا سازند، دلیرانه انجام می دادند. البته آنان نیز بی درنگ بازداشت می شدند منتها در مراحل بازجویی و محاکمه، از این تاکتیک به عنوان برگه ای استفاده می کردند که ما ملتزم شدیم در بالای منبر از این امور سخن نگوییم و نگفتیم! یکی از گویندگان خوش ذوق پس از التزام در اداره «ساواک» مبنی بر آنکه درباره امور مزبور و آنچه مخل امنیت باشد سخنی نگوید، منبر می رود و پس از «بسم الله و الحمد لله» می گوید: «والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته» و از منبر پایین می آید! انبوه جمعیتی که در پای منبر او گرد آمده بودند با شگفتی و حیرت زدگی گرد او حلقه می زنند و از علت این کار می پرسند، در پاسخ اظهار می دارد: «ساواک» از من التزام گرفته که از آنچه مخل امنیت نظام است سخنی به میان نیاورم و من فکر کردم در منبر هر حرفی بزنم، برخورد به رژیم می کند و قهراً مخل امنیت آنها خواهد شد! بگویم دزدی در اسلام جایز نیست، اخلال در امنیت است؛ چون هیئت حاکمه ایران از سران دزدهای جهان اند. بازگو کردن اینکه ظلم و بیدادگری در اسلام حرام است، اخلال در امنیت است؛ چون هیئت حاکمه ایران از ستمکاران بیدادگر روزگارند. بدگویی و انتقاد از وطن فروشی، خیانت به ملک و ملت، داد و ستد با دشمنان اسلام و... خلاصه بیان هر حکمی از احکام اسلام، اخلال به امنیت است؛ زیرا هیئت حاکمه ایران مشمول آن می باشند! به ناچار جز «بسم الله - و الحمد لله» سخنی نباید در منبر بر زبان برانم! و بدین وسیله سخنرانی مفصل و مشروحی علیه رژیم ایراد کرد که موجب ایجاد موج جدیدی میان توده ها و منجر به دستگیری و بازداشت او شد. این تبلیغات انقلاب آفرین و افشاگری های پیگیر گویندگان مبارز، که موج سهمگین و کاخ براندازی به همراه داشت، شاه را سخت وحشت زده و نگران کرده بود! مأموران «ساواک» در مرکز و شهرستان ها



هر روز ده ها نفر روحانی و گویندگان اسلامی را دستگیر و به زندان ها و بازداشتگاه ها روانه می کردند؛ لیکن روز دیگر مبارزان دیگری از روحانیان جای آنان را می گرفتند و برنامه انقلابی و راه خمینی را دنبال می کردند.

در تهران، مسجد جمعه بازار، به مرکز تبلیغات انقلابی اسلام و پخش و نشر افکار و اهداف امام بدل شده بود. هر روز گوینده ای منبر می رفت و درباره تبعید غیر قانونی امام، احیای رژیم کاپیتولاسیون، وضع آشفته اقتصاد کشور، و ورشکستگی بازار، نفوذ رژیم صهیونیستی و عمال آن در تمام شئون اقتصادی و سیاسی و... داد سخن می داد و به محض پایین آمدن از منبر و خارج شدن از مسجد، مأموران «ساواک» که اطراف مسجد را تا شعاع بسیار وسیعی در محاصره داشتند او را دستگیر و روانه زندان می کردند و فردا روحانی دیگری پا به عرصه منبر می گذاشت و به روشنگری، افشگری و انتقاد از اوضاع نابسامان کشور می پرداخت. رژیم شاه می دید با گرفتن و زندان کردن، نمی تواند جلوی تبلیغات مبارزان روحانی را در مسجد جمعه بگیرد و آنان را از انقلاب فکری و آگاهانیدن توده ها باز دارد، ناگزیر به وحشیگری تازه ای دست زد و دیوانه وار هر روحانی را که می خواست وارد مسجد جمعه شود - خواه برای منبر رفتن و یا برای استفاده و به عنوان مستمع آزاد - بازداشت و زندانی می کرد تا بدین وسیله جلوی مبارزه تبلیغاتی روحانیان مبارز و رهروان راستین راه خمینی را در مسجد جمعه سد کند! لیکن از آنجا که دستگاه پوشالی شاه هیچ گاه توانایی مقابله با نیروی ملت را - جز از راه کشتن و بستن، آن هم برای مدتی موقت - نداشت، این عمل فاشیستی پلیس شاه نیز نتوانست گویندگان اسلامی مبارز را از منبر رفتن در مسجد مزبور باز دارد و صدای حق طلبانه آنان را در سینه خفه کند؛ زیرا هر روز گوینده و واعظی که می خواست در مسجد جمعه به منبر برود با لباس مبدل وارد مسجد می شد و در پای منبر لباس روحانی خود را - که در دستمالی پیچیده و قبلاً به مسجد فرستاده بود - بر تن می کرد و بر عرصه منبر می رفت و با کمال شهامت به تبلیغات اسلامی علیه رژیم شاه ادامه می داد.

تجاوز و اهانت به مسجد

پلیس شاه و مزدوران ساواک که مثل مور و ملخ در اطراف مسجد جمعه ریخته، به هر سو پرسه می زدند تا هر عمامه به سری را که می خواهد به سوی مسجد برود دستگیر کنند، یکباره با طنین صدای گوینده مذهبی از پشت بلندگو که بر عرصه منبر نشسته بود حیرت زده می شدند و در مقابل عمل انجام شده قرار می گرفتند. رژیم شاه از این تاکتیک



مردمی و ابتکارات انقلابی مبارزان در برابر تدارکات پلیسی و امنیتی! به شدت عصبانی شد و تا آنجا کنترل خود را از دست داد که به مسجد حمله کرد و بدین گونه ماهیت ضد اسلامی خویش را بهتر نشان داد. چکمه پوشان رژیم شاه با مسلسل های سبک و اسلحه های ساخت امریکا و «اسراییل» هنگام سخنرانی گوینده مذهبی در بالای منبر بی پروا وارد مسجد جمعه شدند و توده هایی را که در پای منبر گرد آمده بودند، محاصره کردند و هشدار دادند که هر کس از جای خود بجنبد به سوی او آتش خواهند گشود! و آنگاه با یک دنیا وقاحت و گستاخی گوینده را از منبر پایین کشیدند و روانه بازداشتگاه کردند!

این هتک و اهانت بی شرمانه رژیم به جایگاه مقدس مسلمانان، خشم عموم مردم را برانگیخت و به تظاهرات وسیع و دامنه دار مردم در مسجد جمعه و بازار و اطراف آن کشیده شد. تظاهر کنندگان خشمگین با شعار «شکسته شد الوداع، حرمت محراب ما، خمینی بت شکن برس به فریاد ما» از مسجد خارج شدند و با سنگ و چوب به پلیس که در اطراف مسجد موضع گرفته بود، حمله کردند. دژ خیمان با خشونت هر چه تمام تر به سرکوبی تظاهر کنندگان پرداختند و با شلیک هوایی و انداختن گاز اشک آور و باتون و سرنیزه، سرانجام مردم را متفرق ساختند و درب مسجد جمعه را بستند و بیش از سی نفر از کسبه بازار را نیز دستگیر کردند و به زندان شهربانی گسیل داشتند. (این حادثه در روز چهارشنبه ۱۷ رمضان ۸۴ مطابق ۳۰ دی ماه ۴۳ روی داد).

روحانیان مجاهد در دادگاه

شاه از روحانیان مبارزی که در مسجد جمعه سخنرانی کرده و با روشنگری ها و افشاگری های خود مردم را علیه هیئت حاکمه شورانده بودند تا آنجا ناراحت و خشمگین بود که شماری از آنان را به محاکمه کشید و هر یک را بین یک سال تا هجده ماه به زندان محکوم کرد. از جمله این روحانیان بازداشتی: شیخ محمد جواد حجتی کرمانی - شیخ علی اصغر مروارید - شیخ فضل الله محلاتی - شیخ غلامحسین جعفری^۱ - شیخ جعفر شجونی - شیخ مهدی ربانی املشی - سید قاسم شجاعی - واعظی - مقدسیان - کافی - موحدی و... بودند.

شاه گمان می کرد که با این گرفتن و زدن و بستن می تواند نهضت امام را در هم بشکند

۱. از پیش نمازهای مسجد جمعه بود که در ماه رمضان آن سال بعضی روزها که گوینده مسجد دستگیر می شد، شخصاً سخنرانی می کرد.



و صدای حق طلبانه ملت را در سینه‌ها خفه کند، غافل از آنکه نهضتی که به نیروی لایزال توده‌ها تکیه دارد، شکست‌ناپذیر است و اعمال چنگیزی و فاشیست‌مآبانه که به منظور سرکوب نهضت صورت می‌گیرد محکوم به شکست است و راه به جایی نمی‌برد، بلکه مبارزه مردمی را شدت می‌بخشد و توده‌ها را به حرکت‌های خشونت‌بار و انفجارآمیز می‌کشاند و راه را برای جنبش‌های قهرآمیز هموار می‌سازد.